

پاسخ‌های امام‌رضا علیه‌السلام
به چهل پرسش قرآنی

گروه پژوهشی دین و معارف زائر:
اکرم‌دهقان، فاطمه‌آگهی، زینب‌آقاگلی‌زاده، لیناسادات‌حسینی


بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان و نام پدیدآور: پاسخ‌های امام رضاعليه‌السلام به چهل پرسش قرآنی [کتاب]/
گروه پژوهشی دین و معارف زائر، اکرم دهقان...[و دیگران].
مشخصات نشر: مشهد: (به نشر)آستان قدس رضوی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.
فروست: (به نشر)آستان قدس رضوی؛ ۱۹۹۷.
شابک: ۹-۲۴۱۹-۰۲-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فاپا
یادداشت: اکرم دهقان، فاطمه اگهی، زینب آقاگلی‌زاده، لیناسادات حسینی.
یادداشت: این کتاب در سال ۱۳۹۸ تجدید چاپ شده است.
یادداشت :کتابنامه:ص.۱۹۳– ۱۹۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: قرآن-- بررسی و شناخت
موضوع: Qur'an -- Surveys
موضوع: علی‌بن موسیعليه‌السلام، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- قرآن
موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Koran
موضوع: اسلام -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها
موضوع: Islam -- Catechisms
موضوع: زندگی مذهبی (اسلام)
موضوع: Religious life -- Islam
شناسه افزوده: دهقان، اکرم، ۱۳۶۵ -
شناسه افزوده: به‌نشر(انتشارات آستان قدس رضوی)
شناسه افزوده: به‌نشر(انتشارات آستان قدس رضوی). گروه زائر
شناسه افزوده: Behnashr(Astan Quds Razavi Publications)
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۴۳پ/۳/BP۶۵
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۰۲۳۹۱

سیزدهمین جشنواره کتابخوانی رضوی
ketabkhooon.ir
به‌نشر
انتشارات آستان قدس رضوی

۱۹۹۷

پاسخ‌های امام رضا؏ به چهل پرسش قرآنی

گروه پژوهشی دین و معارف زائر:
اکرم دهقان، فاطمه آگهی، زینب آقاگلی‌زاده، لیناسادات حسینی

ویراستار | هانیه اسدپور فعال مشهد
طراح جلد | محبوبه درودی
صفحه‌آرا | ایمان سجادی
نوبت و سال چاپ | پنجم ۱۴۰۲
شمارگان | ۷۵۰۰ نسخه
مجموع شمارگان چاپ شده قبلی | ۶۵۰۰ نسخه
قطع | رقعی
چاپ | مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
شابک | ۹-۲۴۱۹-۰۲-۹۶۴-۹۷۸

قیمت | ۱,۴۰۰,۰۰۰ ریال

دفتر مرکزی | مشهد، بلوار سجاد، خیابان میلاد ص.پ. | ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹
تلفن و دورنگار | ۳۷۶۵۲۰۰۸
دفتر تهران | تلفن و دورنگار | ۸۸۹۶۰۴۶۶
سامانه پیامکی | ۳۰۰۰۳۲۰۹ شبکه‌های اجتماعی | ۰۹۰۲۷۶۵۲۰۰۸
نشانی اینترنتی | www.behnashr.com پست الکترونیکی | publishing@behnashr.com
اینستاگرام | behtarinhaye_nashr

فهرست مطالب







ریان از امام رضا﵇ پرسید:
نظرتان راجع به قرآن چیست؟
امام﵇ فرمود: «قرآن سخن خداست، فقط از قرآن هدایت بجویید و سراغ چیز دیگر نروید که گمراه می‌شوید.»

«*بحارالانوار*، ج۹۲، ص۱۱۷»

پیشگفتار



عناصر زندگی مدرنیته عصر حاضر، حضور دین را در واقعیت زندگی سـخت جلوه می‌دهد؛ به‌خصوص آنکه دین متناسب با مقتضیات عصر کنونی به مردم عرضه نشده است. از سوی دیگر گاه دین‌داری امری دست‌نیافتنی نشان داده شده، حال آنکه طبق سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام دین اسلام شریعتی آسان اسـت. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَة؛[1] یعنی خدا مرا با شریعتی آسان و باگذشت مبعوث کرد» و این رسالتی است که بر دوش متخصصان هریک از حوزه‌های علوم اسلامی سنگینی کرده و آنان را موظّف می‌گرداند تا در جهت رفع معضل یادشده به سهم خود قدمی برداشته و آموزه‌های کتاب و سنت معصومان علیهم‌السلام را به زیبایی و هنرمندانه به مردم نشان دهند که اگر این مهم اتفاق افتد، مردم صادقانه پذیرفته و از آن تبعیّت خواهند کرد و درنتیجه موجبات نشر و توسعه فرهنگ اسلامی فراهم خواهد شد. همان‌گونه که امام رضا علیه‌السلام فرموده‌اند: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛[2] اگر مردم زیبایی سخنان ما را بدانند، حتماً تبعیت می‌کنند».

میان تأثیرپذیری از فرهنگ الهی و وحیانی و تقرّب به خدا ارتباط مستقیمی وجود دارد.

۱. کلینی، محمدبن یعقوب؛ *الکافی*، ترجمه کمره‌ای، ج ۵، ص۴۹۴.

۲. ابن‌بابویه؛ *عیون أخبارالرضا علیه‌السلام*، ج ۱، ص۳۰۷.

عملکرد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان بزرگوار علیهم‌السلام به‌عنوان معارف اسلامی و تمدن و فرهنگ الهی، پایه و اساس انسانیت، مدنیت و عقلانیت اسلام است و اصل و منشأ تمام قواعد و احکام اسلام بر این سنّت و بر قرآن مبتنی اســـت و هر کس بدان‌ها بگرود، به انسانیت و عبودیت و بندگی خالص خداوند گرویده است.[1]

لذا با توجه به توضیحات فوق این طرح در نظر گرفته شده است تا نشان دهد که چگونه می‌توان حقیقت دین‌داری را در واقعیت نیز اجرا کرد و آموزه‌های عام و کلّی را در قالب امور روزانه، به امور جزئی و بخشی از فعّالیت انسانی تبدیل کرد تا درنتیجه آن تعالیم دینی در همه فعالیت‌ها و مسائل مرتبط با حیات روزانه تسرّی یابد. بدین‌ترتیب برخلاف تصور غالب در اجتماع که دین‌دار بودن را سخت، دست‌نیافتنی و در حد یک آرمان دانسته و برای دین جایگاه متعالی و فوق متعالی ترسیم کرده‌اند، هر رفتار، کُنش و فعالیت انسانی از خوراک، پوشاک و قدم زدن گرفته تا ورزش، کار و فعالیت اقتصادی و در یک کلام، زندگی روزمرّه انسان واجد محتوا و سمت‌وسوی دینی و الهی شود.

در همین راستا برخی از عوامل دین گریزی را بی‌انگیزگی، خستگی و کسالت، دل‌مردگی و ناامیدی، بی‌تفاوتی نسبت به زندگی خود و دیگران و ... دانسته و معتقدیم اگر برای هریک از آن‌ها چاره‌ای اندیشیده نشود، از جمله آســـیب‌ها و خطراتی هستند که به‌طور جدّی جامعه اسلامی را تهدید خواهند کرد. رسالت این پژوهش آشنا ساختن نسل جوان با قرآن از خلال پرداختن به میراث قرآنی رضوی و نمایاندن معارف ناب حضرت رضا علیه‌السلام در باب کلام الهی است؛ امری که ضرورت پرداختن به آن برای همگان روشن است.

دین اسلام نه‌تنها فردی و شخصی نیســـت، بلکه در تمامی قلمروهای زندگی بشری

۱. سرگلزایی، علی‌اکبر؛ *نگرشی به فرهنگ و تمدن از دیدگاه نهج‌البلاغه*، ص ۲۶۸.



دارای پیام و آموزه است و هر کس جامعیت آن را انکار کند، به تعبیر امام‌رضا علیه‌السلام دین را انکار کرده و کتاب خدا را ردّ کرده است.[1] بنابراین اهداف مربوط شامل موارد زیر است:

۱. ارائه چهره‌ای همه‌جانبه و چندبُعدی از اسلام؛

۲. انس و نزدیکی بیشتر با خدا؛

۳. ایجاد تحوّل در سبک زندگی افراد جامعه اسلامی در سایه عمل به تعالیم الهی؛

۴. بالابردن انگیزه و روحیه جمعی افراد جهت زندگی مجاهدانه در راه خدا؛

۵. ورود به عرصه مدیریت قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌ویژه امام‌رضا علیه‌السلام در زندگی؛

۶. درک لذّت عبادت؛

۷. عینی‌سازی فرهنگ اسلامی در عرصه زندگی و آشنایی با سبک زندگی اسلامی.

لطف و حکمت خداوند متعال همواره اقتضا کرده که آفریده خردمند و کریم خود، انسان را بی‌راه و راهبر رها نکند؛ ازاین‌رو درطول حیات بشر به تناسب امت‌ها و موقعیت‌ها، رسولانی برای راهنمایی او به صراط مستقیم الهی ـ که سرچشمه سعادت دنیا و آخرت است ـ فرستاده است. قرآن کریم، کلام الهی، کتاب هدایت و معجزهٔ جاوید و جهانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و ... برای نیل بشر به سعادت ابدی تجلّی یافته است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام را استوار ساخت و رسالت تبیین و تفسیر قرآن را به نیکوترین شیوه به انجام رساند و در گفتار و کردار، آیینه تمام‌نمای قرآن بود، اما پس از دوران محدود رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیاز بود تا پرچم این رسالت را شایستگان برگزیده که وارثان پیامبران و حاملان علم الهی‌اند، به دوش کشند. به موجب حدیث متواتر ثقلین، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله همین رسالت‌ها را به جانشینان خود، یعنی

۱. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ص ۲۰۷.



عترت طاهرین علیهم السلام سپرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من در میان شما دو ثقل (چیز سنگین) به‌جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم که اهل‌بیت من هستند. همانا آن دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا روزی که در کنار حوض بر من وارد شوند؛ مثل این دو، و آن حضرت صلی الله علیه و آله دو انگشت سبابه (و اشاره) خود را به هم چسبانید. در این هنگام جابربن عبدالله انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا؟ عترت شما کیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (عترت من) علی، حسن، حسین و امامان از اولاد حسین علیهم السلام تا روز قیامت هستند.[1]

واژه «ثقل» در لغت عرب به معنای هرچیز سنگین است و در مقابل هرچیز سبک به‌کار می‌رود.[2] اما اینکه چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرآن و اهل‌بیت خود علیهم السلام را دو چیز سنگین نامیده است، چند توجیه دارد:

اول: تمسک و عمل کردن به دستورهای قرآن کریم و اهل‌بیت علیهم السلام، کار بسیار دشواری است.

دوم: با توجه به اینکه در زبان عربی به هرچیز نفیس و بااهمیت «ثقل» گفته می‌شود، قرآن کریم و اهل‌بیت علیهم السلام به‌خاطر ارزش و اهمیت بسیار والا، ثقلین؛ یعنی دو چیز نفیس و ارزشمند نامیده شده‌اند.[3]

سوم: برخی از دانشمندان «ثقل» را به معنای بار سفر گرفته و اظهار داشته‌اند، هر فردی که خواهان سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی است، باید در این مسیر بار سنگین

---

۱. ابن‌بابویه؛ *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ج۱، باب۲۲، ص۲۳۳- ۲۳۴.

۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*، ص۱۷۳.

۳. فراهیدی، خلیل‌بن احمد؛ *لسان‌العرب*، ج۲، ص۱۱۴.



قرآن و عترت علیهم‌السلام را به دوش بکشد و بدین‌وسیله سعادت خود را تأمین نماید.

براســاس آنچه در این حدیث متواتر آمده است، اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همتای قرآن بوده و بین آن‌ها رابطه‌ای ناگسستنی تا روز قیامت وجود دارد. تمسک به هریک بدون دیگری، مساوی با ترک هر دو ثِقل است و دست‌یابی به دین کامل، تمسک به هر دو ثِقل است. بدین‌ترتیب قرآن و عترت، عصاره نبوت و تداوم‌بخش رسالت‌اند که هدایت بشر را تا قیامت تضمین می‌کنند.



قرآن در اندیشه، گفتار و کردار اهل‌بیت علیهم‌السلام تجسم و عینیت تمام یافته است و سیره کریمانه و سخن حکیمانه آنان، مســتقیم یا غیرمستقیم، تبیین‌گر کتاب الهی در ابعاد گوناگون آن است. این میراثی اســت که در میان خاندان نبوّت علیهم‌السلام وجود داشته تا به هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام رسید و آن امام، وارث کتاب الهی و تبیین‌گر راستین قرآن شد.[1]

بخش مهمی از گفتار و سیرهٔ حضرت رضا علیه‌السلام به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به شرح، تبیین و عینیت بخشیدن کتاب خدا اختصاص دارد. گرچه هم‌اکنون کتابی با عنوان تفسیر امام‌رضا علیه‌السلام در اختیار نداریم و مطالب تفسیری حضرت، به‌طور پراکنده در کتب شیعه و برخی منابع اهل‌سنت نقل شده است، اما بسیاری از روایات رسیده از ایشان به تفسیر و تبیین آیات نورانی قرآن اختصاص دارد. این کتاب در قالب سؤالات و نکات کاربردی، به بیانات امام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام در باب تفسیر قرآن کریم پرداخته است.

بنابراین ساختار و روش پژوهش و نیز معیارهای گزینش احادیث، روایات و داستان‌های هر بخش، بدین شرح اساس و پایه تولید محتوای اثر شده است:

---

۱. حسن خرقانی، *الهیات و حقوق*، ش۱۴، ص۱۶۱– ۱۹۲.

ساختار و روش پژوهش

روش‌شناسی این پژوهش با توصیف و تحلیل اسناد و مدارک کتابخانه‌ای(قرآنی، حدیثی، داستانی) انجام خواهد شد.

برای دست‌یابی به هدف پژوهش؛ یعنی آشنایی نوجوانان و جوانان با روایات تفسیری امام‌رضا علیه‌السلام در قالب منظومه قرآنی روایی؛ از میان انبوه ارزش‌های اخلاقی و تربیتی، آن دسته از موضوعات فرهنگی انتخاب شده‌اند که کارکردهای روزانه قوی‌تری دارند.



این موضوعات در حوزه‌های کلی بیان شده و سپس به موضوعات جزئی تبدیل شده‌اند تا یک منظومه فرهنگی سبک زندگی شکل بگیرد. ابتدا مسائل در دو حوزه کلی فردی و اجتماعی مطرح می‌شود؛ بدین ترتیب که در حوزه زندگی فردی، ارتباط با خدا با ریزموضوعات عقیدتی مانند توحید، قرآن، دعا، نماز، روزه و ... ؛ سلامتی جسم، مدیریت و کیفیت خوردن، مدیریت زمان، کسب علم و دانش، عدم اسراف، کسب‌وکار حلال؛ و در حوزه زندگی اجتماعی، کمک کردن به دیگران، امر به معروف، تواضع و فروتنی، خوش‌اخلاقی، احترام به دیگران، نحوه تعامل با والدین و نزدیکان، ازدواج، ابراز محبت و... بیان می‌شود.

معادل‌سازی اجتماعی موضوعات: به‌جای پیش‌فرض‌های مذهبی و حقیقت شرعیه الفاظ، از پیش‌فرض‌های اجتماعی آغاز شده و سعی بر آن بوده که به پیش‌فرض‌های مذهبی و حقیقت شرعی آن‌ها نزدیک شود. بنابراین به‌جای عناوین دارای بار مذهبی با عناوین اجتماعی وارد شده و در انتهای ارائه به معادل مذهبی آن اشاره شده است. درنتیجه مثلاً به‌جای موضوع «نماز» از عنوان معادل و عامیانه‌ای به نام «گفتگوی روزانه من با خدا» یاد شده است.

در ترتیب موضوعات، با توجه به آیه کریمه «یَوْمَ لَا یَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلاَّ مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلیمٍ»[1] و کلام گهربار امام‌صادق علیه‌السلام که شروع حرکت به‌سوی خداوند متعال را از باطن معرفی می‌فرمایند: «الْقَصْدُ إِلَى اللهِ بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنَ الْقَصْدِ إِلَيْهِ بِالْبَدَنِ وَحَرَكَاتُ الْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ حَرَكَاتِ الْأَعْمَال»[2] سعی بر اولویت دادن به موضوعات قلبی و جوانحی بوده و پس از آن به اعمال جوارحی پرداخته می‌شود.



معیارهای گزینش احادیث، روایات و داستان‌های هر بخش

* انگیزشی، اشتیاق‌آفرینی و محرّک‌زایی: به دلیل آنکه انجام یک عمل پسندیده در گرو انگیزه و اشتیاقی است که نقش محرّک را ایفا کند و عامل حرکت در سبیل إلی الله باشد، لحاظ نمودن عناصر فوق در انتخاب آیات و احادیث به شکل ویژه مدنظر بوده است.

* ملموس و محسوس‌بودن و انطباق‌پذیری با شرایط زندگی روزمره افراد: درخصوص محتوای مطالب مطرح‌شده سعی بر آن بوده تا آیات و روایاتی گزینش شوند که برای عموم مردم تجربه‌پذیر بوده و افراد دست‌کم تجربه‌های ناتمامی از آن‌ها را در زندگی فردی خود یا اطرافیانشان داشته‌اند تا درنتیجه بهتر بتوانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند و پیام متن را با سهولت بیشتری دریافت نمایند.

به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)
گروه پژوهشی دین و معارف زائر
تابستان ۱۳۹۵

---

۱. سوره شعراء (۲۶)، آیات ۸۸- ۸۹.

۲. طبرسی، علی‌بن حسن؛ *مشکاة‌الأنوار فی غرر‌الأخبار*، ص۲۵۷.



مقدمه

آیا قرآن برای انسان مدرن امروزی کارایی دارد؟

راز تازگی و طراوت قرآن در چیست؟

﴿إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعالَمينَ﴾[1]

آن [قرآن را که بر شما می‌خوانم] جز مایه تذکر و پندی برای همه جهانیان (در همه‌جا و در هر عصر) نیست.

«حَدَّثُ عَنِ الرِّضا عليه السلام عَنْ أَبيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَ الدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَةً فَقَالَ لأَنَّ اللهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».[2]

امام رضا علیه السلام بـه نقل از پدر خـود امام کاظم علیه السلام چنین نقـل کرده‌اند: مردی از

۱. سوره ص (۳۸)، آیه ۸۷.

۲. عیون *أخبار الرضا* علیه السلام، ص ۸۷.

امام‌صادق علیه‌السلام پرسید: راز قرآن در چیست که هرچه نشر می‌یابد و مورد کنکاش قرار می‌گیرد، به تازگی آن افزوده می‌شود؟ امام‌صادق علیه‌السلام فرمودند: زیرا خداوند متعال، قرآن را مختص زمان یا مردمی خاص قرار نداده، بلکه قرآن تا روز قیامت در هر عصری نو و برای هر قومی تر و تازه است.



برای تو می‌نویسم

جالب آنکه در این روایت سخن از آن نیست که چرا قرآن با گذشت زمان و باوجود انجام تحقیقات در آن کهنه نمی‌شود، بلکه سخن از این است که چرا باوجود چنین تحولاتی، قرآن همچنان تر و تازه است. و امام علیه‌السلام نیز در پاسخ بر همین نکته پرسشگر تأکید می‌کنند که باوجود گردش ایام و نوبه‌نو شدن اقوام و ملل، قرآن هماره تازگی و تربودن خود را حفظ می‌کند. سرّ این ویژگی را باید در این امر دانست که قرآن کلام خداست.

هریک از ما خواندن کتاب‌ها و نگاشته‌های مختلف را تجربه کرده‌ایم. بارها برای ما پیش آمده که جاذبه کتاب یا اثری هنری آنچنان ما را تحت تأثیر خود قرار داده که حاضر نشدیم آن کتاب را کنار بگذاریم، اما با همه این احوال برای بار دوم آن کتاب یا اثر هنری، جاذبه پیشین را برای ما ندارد و بسیار کم اتفاق می‌افتد که حاضر باشیم برای بار دوم این کار را تجربه کنیم. اما قرآن کتابی است که ما هرگز از دوباره خواندن آن ـ حتی اگر برای هزارمین بار باشد ـ سیر و خسته نمی‌شویم. اگر خود تجربه نکرده‌ایم، حداقل می‌توانیم از هزاران مؤمن عاشق این کتاب جویا شویم.[1]

---

۱. نصیری، علی؛ *قرآن کتاب شور و شیدایی*، ص۴۵.

پاسخ یک علامت سؤال

این پرسش بارها مطرح شده که چگونه کتابی که در عصر جاهلیت و قرن‌ها پیش از شکوفایی دانش و تمدن بشری با فاصله‌ای بس طولانی در گوشه‌ای از جهان فرود آمده، می‌تواند امروزه نیازهای اساسی بشریت را پاسخ دهد؟!

پاسخ آن است که آنچه در خارج و متن حقیقت اتفاق افتاده، حضور پویا و نقش‌آفرین و حیات‌بخش قرآن در جای‌جای حیات امروزین بشر و نشان از قابلیت کارآمدی و روزآمدی قرآن در طی روزگاران متعدد دارد. آیا جز آن است که امروزه باوجود همه تحولات شگرف علمی و تمدنی بشر و در دل کانون‌های تمدنیِ تحول مثل اروپا و آمریکا، قرآن به‌سان آفتابی فروزان در دل میلیون‌ها انسان عاشق و دلباخته نورافشانی می‌کند؟ به‌راستی اگر آنان درمی‌یافتند که قرآن کتاب ۱۴ سده پیش است و نمی‌تواند امروزه کتاب هدایت بشریت باشد و احیاناً مطالب و محتوای آن را کهنه، فرسوده، پایان‌یافته و در تضاد با دستاوردهای دانش امروز می‌یافتند، همچنان حاضر بودند این چنین شیدای قرآن باشند؟![1]



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

ارنست رنان نویسنده، مورخ و متفکر بزرگ فرانسوی می‌گوید:

«در کتابخانه شخصی من هزاران جلد کتاب سیاسی، اجتماعی، ادبی و... وجود دارد، که همه آن‌ها را بیشتر از یک بار مطالعه نکرده‌ام و چه‌بسا کتاب‌هایی که فقط زینت کتابخانه

---

۱. قرآن کتاب شور و شیدایی، ص۶۷.

من است؛ ولی یک کتاب است که همیشـــه مونس من است و هروقت خسته می‌شوم و می‌خواهم درهایی از معانی و کمال به روی من باز شود، آن را مطالعه می‌کنم و از مطالعه زیاد آن خسته و ملول نمی‌شوم. این کتاب، قرآن کتاب آسمانی مسلمانان است.»[1]

چون تو در قرآن حق بگریختی | بـا روان انـبـــیـا آمـیـخـتـی
هست قـرآن حـال های انبـیا | مـاهـیان بـحر پـاک کبـــریا

«مثنوی معنوی»



۱. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ *طبقات مفسران شیعه*، ج ۱، ص ۱۷۷، به نقل از *اسلام و انتقادات غرب*، ص ۱۱۰.

بخش اول



عقیده و باورهایم

امام رئوفم! عقیده و باورهایم چگونه باید باشد تا زندگی سعادتمندی را برایم رقم زند؟



دژ مستحکم خدا در برابر عذاب چیست؟
آیا شرط ورود به آن را دارم؟

﴿هُوَ اللهُ الَّذي لا إلهَ إلاَّ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحيم[1]﴾

اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست؛ دانای نهان و آشکار است، او رحمان و رحیم است.

«لَمّا وافی أبُوالحَسَنِ الرِّضا عليه السلام بِنَيسابورَ و أرادَ أن يخرُجَ مِنها إلَى المَأمونِ اجتَمَعَ إلَيه أصحابُ الحَديثِ، فَقالوا لَهُ: يابنَ رَسولِ الله صلى الله عليه وآله، تَرحَلُ عَنّا و لا تُحَدِّثُنا بِحَديثٍ فَنَستَفيدَهُ مِنكَ؟! و كانَ قَد قَعَدَ فِي العُمارِيَة، فَأطلَعَ رَأسَهُ و قالَ: سَمِعتُ أبي موسَى بنَ جَعفَرٍ يَقولُ: سَمِعتُ أبي جَعفَرَبنَ مُحَمَّدٍ يَقولُ: سَمِعتُ أبي مُحَمَّدَبنَ عَلِي يَقولُ: سَمِعتُ أبي

۱. سوره حشر (۵۹)، آیه ۲۲.

عَلِیبنَ الحُسَینِ یقولُ: سَمِعتُ أبِی الحُسَینَبنَ عَلِیبنِ أبی طالِبٍ یقولُ: سَمِعتُ أبی أمیرَالمُؤمنینَ عَلِیبنَ أبی طالِبٍ علیه‌السلام یقولُ: سَمِعتُ رَسولَاللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله یقولُ: سَمِعتُ جَبرَئیلَ یقولُ: سَمِعتُ اللَّهَ جَلَّ جَلالُهُ یقولُ: لا إلهَ إلَّا اللّهُ حِصنی، فَمَن دَخَلَ حِصنی أمِنَ من عَذابی. قالَ: فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلَةُ نادانا: بِشُروطِها، و أنَا مِن شُروطِها».[1]



هنگامی که امام‌رضا علیه‌السلام به نیشابور رسید و خواست که آنجا را به قصد رفتن نزد مأمون ترک گوید، راویان حدیث، دورش را گرفتند و عرض کردند: ای پسر پیامبر خدا، از پیش ما می‌روی و برایمان حدیثی که از محضرتان فیضی بریم، نمی‌گویی؟! حضرت که در کجاوه نشسته بود، سرش را بیرون آورد و فرمود: از پدرم، موسی‌بن‌جعفر شنیدم که می‌فرماید: از پدرم، جعفربن‌محمّد شنیدم که می‌فرماید: از پدرم، محمّدبن‌علی شنیدم که می‌فرماید: از پدرم، علی‌بن‌الحسین شنیدم که می‌فرماید: از پدرم، حسین‌بن علی‌بن ابی‌طالب شنیدم که می‌فرماید: از پدرم، امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام شنیدم که می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرماید: از جبرئیل شنیدم که می‌فرماید: از خداوند جلّ جلاله شنیدم که می‌فرماید: (کلمه) لا اله الا الله حصار من است و هر کس وارد حصار من شود، از عذابم در امان است. اسحاق می‌گوید: چون شتر به راه افتاد، حضرت با صدای بلند به ما فرمود: اما این شرط‌هایی دارد و من از شرط‌های آن هستم.

---

۱. ابن‌بابویه، *التوحید*، محقق و مصحح: هاشم حسینی، ج ۲۵، ص۲۳؛ *أمالی*، ص ۱۹۵؛ عیون *أخبارالرضا* علیه‌السلام، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، ج۲، ص۱۳۵؛ *معانی‌الأخبار*، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، ص ۳۷۱.

برای تو می‌نویسم

حدیث سِلسِلَةُ‌الذَّهَب حدیثی قدسی[1] منسوب به عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله،[2] امام رضا علیه‌السلام، درباره توحید و شروط آن است که هنگام عبور ایشان از نیشابور به طرف مرو بیان شده است. حضرت در این حدیث، توحید را دژ خداوند و خویش (امامت) را شرط توحید می‌داند. از آنجا که راویان این حدیث همگی امامان معصوم‌اند تا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سرانجام به خداوند می‌رسد، به «سلسلةالذهب» به معنای «زنجیرهٔ زرّین» مشهور شده است.



کلمهٔ لااله‌الاالله، دژ امن الهی در برابر هجوم شیاطین است و اقرار و عمل به آن، موجب ایمن شدن از عذاب و رسیدن به سعادت است. توحید در حقیقت همان معنا و مفهوم و جان کلام قرآن و مرز میان ایمان و کفر است. اما مطابق روایت، کلمهٔ لا اله الا الله بدون ولایت ـ که شرط پذیرش توحید قرار داده شده ـ ناقص و بلکه بی‌نتیجه است. تأکید امام رضا علیه‌السلام بر شروط پذیرش توحید، نشانه آن است که شرط اساسی کلمهٔ لااله‌الاالله، پذیرش ولایت و رهبری امام معصوم علیه‌السلام و در پی آن فقیه است و بدون پذیرش ولایت، اساساً رستگاری زیر سؤال می‌رود. این روایت به‌روشنی نقش محوری ولایت امامان علیهم‌السلام را در پذیرش توحید نشان می‌دهد.

پاسخ یک علامت سؤال

علت انتخاب این حدیث توسط امام رضا علیه‌السلام برای مردم نیشابور و تأکید

---

۱. حدیث قدسی حدیثی است که مضمون آن در خواب یا به‌وسیله الهام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله القا شود و آن حضرت با لفظ خود آن را بیان کند. حدیث قدسی تفاوت‌های زیادی با قرآن دارد؛ ازجمله اینکه متن آن معجزه نیست.

۲. این لقب توسط پدر بزرگوار امام رضا علیه‌السلام بر ایشان اطلاق شده است. رک: فضل‌بن حسن طبرسی، *اعلام‌الوری باعلام‌الهدی*، ج۲، ص۶۴.

ایشان بر توحید همراه با ولایت چیست؟

حیـات علمــی، اجتماعــی، اخلاقــی و سیاســی امام‌رضـا علیه‌السلام، به‌خصـوص دوران سـه سـال و اندی حضـور آن حضـرت در ایـران آن روز و اسـتقبال مردم از ایشـان، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ اسـلام دارد. نیشـابور در آن‌زمـان در کنار بغداد جـزء مراکز مهـم علمی جهـان اسـلام بـود و علاوه بـر عمـوم مردم، هـزاران نفـر از علمـا و محدثـان، مخاطـب ایـن روایـت امـام بودنـد. عصر مأمـون را می‌توان اوج و بحبوحه رواج اندیشه‌ها و جریان‌های فکری منحرف و بدعت‌گذار در اسلام دانست که اساس و بنیان عقیدتی نادرستی از جمله در توحید و ولایت داشتند. زدودن این زنگارها و ترسیم اندیشه‌های اسلام ناب و اصیل تنها می‌توانست توسط امام‌رضا علیه‌السلام انجام شود. ایشان یک‌تنه و در موقعیت‌های متعدد به رویارویی با عقائد و فرقه‌هایی قیام کرد که هریک برای خود پایگاه اجتماعی مستحکمی داشتند و بعضاً هم از سوی حکومت سیاسی پشتیبانی می‌شدند.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

ابومحمد سهل‌بن‌عبدالله شوشتری از بزرگان عرفاست. او می‌گوید: «سه ساله بودم که دایی‌ام «محمدبن سوار» شبی از بستر برخاست و مشغول نماز شب شد ـ همیشه کارش این بود ـ آن شب به من گفت: پسرم! آیا آن خداوند را یاد نمی‌کنی که تو را آفرید؟ گفتم: چگونه او را یاد کنم؟ گفت: هرگاه به بستر خواب رفتی، سه بار از دل بگو: خدا با من است و مرا می‌نگرد و من در محضر او هستم. چند شبی جملات فوق را از دل گفتم. سپس گفت: این جملات را هر شب، هفت بار بگو! من چنین کردم. شـیرینی این ذکر در دلم جای



گرفت. پس از یک‌سال گفت: تا آخر عمر آن جملات را بگو که همین ذکر، دست تو را در دو جهان می‌گیرد. به‌این‌ترتیب، نور ایمان به توحید در دوران کودکی در دلم راه یافت و بر سراسر قلبم چیره شد».[1]

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی　　نروم جز به همان ره کـــه توأم راه‌نمایی

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم　　همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

«*دیوان سنایی*»[2]



۱. محمدی اشتهاردی، محمد؛ *داستان دوستان*، ج ۵، ص۲۵۷.

۲. شماره ۲۰۳.



آیا عقل من به‌تنهایی برای تشخیص راه هدایت کافی نیست؟

دلیل ارسال پیامبران علیهم‌السلام از جانب خداوند چیست؟

﴿ رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللهُ عَزِيزاً حَكِيماً[1] ﴾

پیامبرانی که مژده‌رسان و بیم‌دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران عذر و بهانه و حجتی نباشد و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

«الامام الرضا علیه‌السلام فی وجوب مَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَ الْإِقْرَارُ بِهِمْ وَ الْإِذْعَانُ لَهُمْ بِالطَّاعَةِ: لِأَنَّهُ لَمَّا أَنْ لَمْ يَكُنْ فِي خَلْقِهِمْ وَ قُوَاهُمْ مَا يُكْمِلُونَ بِهِ مَصَالِحَهُمْ وَ كَانَ الصَّانِعُ مُتَعَالِياً عَنْ أَنْ يُرَى وَ كَانَ ضَعْفُهُمْ وَ عَجْزُهُمْ عَنْ إِدْرَاكِهِ ظَاهِراً لَمْ يَكُنْ بُدٌّ لَهُمْ مِنْ رَسُولٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ مَعْصُومٍ يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يَقِفُهُمْ عَلَى مَا يَكُونُ بِهِ اجْتِرَارُ مَنَافِعِهِمْ وَ مَضَارِّهِمْ».[2]

---

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

۲. ابن‌بابویه، عیون *اخبار الرضا* علیه‌السلام، ص ۱۰۰.

امام رضا؈ درباره علت وجوب شناخت و تصدیق پیامبران و اطاعت و پیروی از ایشان می‌فرمایند: «چون مردم خود از چنان طبیعت و توانی برخوردار نیستند که مصالحشان را کاملاً درک کنند و از طرفی سازنده هستی نیز والاتر از آن است که دیده شود و ضعف و ناتوانی بندگان از ادراک او نیز کاملاً روشن است، پس ناچار باید میان خدا و مردم فرستاده‌ای معصوم باشد که اوامر و نواهی و آموزه‌های او را به آنان برساند و به آنچه منافعشان را تأمین و زیان‌هایشان را دفع می‌کند، آگاهشان سازد؛ چرا که در وجودشان وسیله‌ای نیست که بتوانند با آن آنچه را بدان نیاز دارند و نیز سود و زیانشان را بشناسند».



برای تو می‌نویسم

از آیه ۱۶۵ سوره نساء دریافت می‌شود رسول کسی است که حامل رسالت خاصی (مشتمل بر اتمام حجتی که به دنبال مخالفت با آن، عذاب و هلاکت و امثال آن باشد) است. این آیه کلّیات دعوت انبیا و شیوه کار و هدف از بعثت آنان را بیان می‌کند.[۱] خداوند در عالم، مباشرتا (به‌صورت مستقیم) به انجام کارها نمی‌پردازد، بلکه همه امور با واسطه انجام می‌شود. سخن امام رضا؈ در روایت بالا به ضرورت وجود واسطه‌ای میان خدا و خلق برای تأمین مقاصد الهی از آفرینش انسان و آگاه‌سازی ایشان از منافع و دفع زیان‌ها اشاره می‌کند؛ این واسطه‌گری توسط پیامبران الهی انجام می‌شود.

پاسخ یک علامت سؤال

باوجود عقل چه نیازی به وجود پیامبران داریم؟

شناخت‌های عادی و متعارف انسان‌ها که از همکاری حس و عقل به‌دست می‌آید،

۱. طباطبایی، محمدحسین؛ ترجمه *تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج۲، ص ۲۰۶.

هرچند نقش مهمی را در تأمین نیازمندی‌های زندگی ایفا می کند، اما برای بازشناختن راه کمال و سعادت حقیقی در همه ابعاد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و دنیوی و اخروی کافی نیست و اگر راه دیگری برای رفع این کمبودها وجود نداشته باشد، هدف الهی از آفرینش انسان تحقق نخواهد یافت.[۱]

قرآن کریم در آیاتی اکتفا به عقل و بی‌نیازی از وحی را نفی می کند و هدف از ارسال پیامبران را تبیین و روشن‌ساختن حقایقی می‌داند که عقل از رسیدن به آن‌ها عاجز و ناتوان است.[۲] بنابراین برای رسیدن به هدایت و سعادت، صرف اتکا به عقل بشری و آرای عمومی و بی‌نیازی از وحی، پنداری خام و جاهلانه است. قرآن گروهی را که به دانش و خردورزی‌های بشری بسنده کردند و از آموزه‌های وحیانی روی برتافتند، سخت مذمت می کند.[۳] بنابراین یکی از فواید برانگیخته شدن پیامبران علیهم‌السلام تأیید عقل است،[۴] اما کار ایشان از مجال و محدوده عقل جزئی، بسیار بزرگ‌تر و گسترده‌تر است.[۵]



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

نه‌تنها دوستان و پیروان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، بلکه گاه مخالفان و دورافتادگان از او و سجایای اخلاقی و برنامه‌های پرارزش زندگی شخصی و اجتماعی، او را ستوده‌اند. عظمت

۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *آموزش عقاید*، ج ۲، صص ۳۶ـ ۴۲ .

۲. سوره مائده(۵)، آیه ۱۹.

۳. سوره غافر(۴۰)، آیه ۸۳.

۴. امام‌علی علیه‌السلام از «شکوفا ساختن عقول بشر» به‌عنوان فلسفه نبوت یاد می کند؛ *نهج‌البلاغه*، خطبه اول.

۵. علامه حلی؛ *کشف‌المراد فی شرح تجریدالاعتقاد*، مترجم علی شیروانی، ص ۳۴۶.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از زبان برخی از غیر مسلمانان شنیدنی است:

جان دیون‌پورت در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که: «بدون‌شک اگر او (محمد) را یکی از نوادر جهان و پاک‌ترین نابغه‌ای که گیتی توانسته است تاکنون پرورش دهد نیاوریم، باید او را یکی از بزرگ‌ترین انسان‌ها و یگانه شخصیتی بدانیم که قاره آسیا می‌تواند به وجود چنین فرزندی بر خود ببالد».[1]

لامارتین شاعر معروف فرانسوی درباره او پس از شرح مفصّلی در ستایش پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین می‌گوید: «این است محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به هر میزانی که با آن عظمت را بتوان اندازه گیری کرد، ناچاریم بگوییم در عالم بزرگ‌تر از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی نیست».



رسولان بسیار از سوی رب / فرستاده گشتند بر این سبب
که بر اهل تقوا بشارت دهند / به دل‌هایشان شوق و رحمت نهند
که حجت نماند دگر بر کسی / که بر رب خود خرده گیرد بسی

«ترجمه منظوم قرآن مجید»[2]

۱. دیون‌پورت، جان؛ عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن، مترجم: غلامرضا سعیدی، ص۱۴.

۲. مجد، امید؛ *ترجمه منظوم قرآن مجید*، ص ۱۰۴.



در روز قیامت پاسخ‌گوی چه سؤالاتی هستم؟

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[1]

به پروردگارت سوگند، قطعاً از همه آنان بازخواست می‌کنیم؛ از اعمالی که همواره انجام می‌داده‌اند.

«عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَا يَزُولُ الْعَبْدُ قَدَماً عَنْ قَدَمٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا ذَا أَنْفَقَهُ وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».[2]

امام رضا علیه‌السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: هنگامی که روز قیامت می‌شود، بنده هنوز قدم از قدم برنداشته، از او درباره چهار چیز سؤال می‌شود: از عمرش که آن را

---

۱. سوره حجر (۱۵)، آیه ۹۲.

۲. مجلسی، سید محمدباقر؛ *بحارالأنوار*، ج۷۴، ص ۱۶۲.

در چه راهی فنا (مصرف) کردی؟ از جوانی‌اش که در چه راهی آن را فرسوده کردی؟ از مالش که آن را از چه راهی به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی؟ و از پیوند قلبی و دوستی با ما اهل‌بیت نیز سؤال می شود.

 برای تو می‌نویسم

پیروان ادیان الهی، باوجود اختلافات متعدد، به زندگی پس از مرگ و معاد باور دارند. از نام‌های قیامت در قرآن «یوم الحساب» است؛ یعنی روزی که خداوند به حساب اعمال بندگان خود می‌رسد. مقصود از محاسبه و بررسی اعمال این است که «عدل و حکمت» الهی برای همگان کاملاً روشن گردد و دیگر جای هیچ‌گونه اعتراضی برای کسی باقی نماند. روایت امام‌رضا علیه‌السلام درباره سؤالات روز قیامت نشانگر مهم‌ترین مسائلی است که باید در زندگی انسان بدان توجه شود.

اولین و مهم‌ترین وظیفه انسان مسلمان، مراقبت و مواظبت از مهم‌ترین سرمایه زندگی، یعنی اوقات و لحظات است که اجزای عمر انسان هستند و در میان ساعات عمر، مهم‌ترین و بهترین ساعات مربوط به بهار زندگی یا همان جوانی است. در روایات، از عمر آدمی به مهریه سعادت و خوشبختی تعبیر شده است؛ مشروط به اینکه در طاعت و بندگی پروردگار طی شود.[1] ضرورت مال‌اندوزی از راه حلال و صحیح نیز یکی از مواردی است که نتایج عمیقی در نوع زندگی افراد دارد. همان‌گونه که امام‌رضا علیه‌السلام، در بحث از توحید، قبول ولایت اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شرط پذیرش یگانگی خداوند و امنیت از عذاب دانستند؛ رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی نیز بدون این ولایت ممکن

---

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ *غررالحکم*، ح ۳۴۲۹.

نیست و پذیرش اعمال یک مسلمان در گرو آن است.

پاسخ یک علامت سؤال

باوجود سؤال از همه عمر در روز قیامت، چرا جداگانه از دوران جوانی سؤال می‌شود؟

بر هیچ‌کس پوشیده نیست که در شکل‌گیری شخصیت هر فرد، مقطع جوانی از جایگاه خاص و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاید بتوان گفت که ثبات شخصیت هر انسانی در این سنین آغاز شده و به هر نحوی که شکل گیرد، غالباً به همان صورت قوام یافته و تثبیت می‌گردد. به همین دلیل در روایات بر اهمیت و برتری این مقطع سنی و استفاده بهینه از این فرصت بسیار تأکید شده و نیز روان‌شناسان این دوره را حیات مجدد انسان نامیده‌اند.

در برخی روایات از دعای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت ایشان علیهم‌السلام برای بهره فرد از دوران جوانی سخن رفته است.[1] دقت در این موضوع اهمیت جوانی در نظر این بزرگواران را مشخص می‌کند. روز قیامت بنابر فرموده قرآن، روز پرسش از نعمت‌هایی است که در اختیار انسان قرار گرفته است[2] و انسان در دوران جوانی در بالاترین و بهترین موقعیت از نظر قوای جسمی و روحی قرار دارد. بنابراین دوران جوانی نعمتی ویژه است که از انسان متناسب با آن به‌طور ویژه سؤال می‌شود.

گنجینه‌ای از یک گفتار و یک شعر

تصور کنید بانکی دارید که در آن هر روز صبح هشتاد و شش هزار و چهارصد تومان به حساب شما واریز می‌شود و تا آخر شب فرصت دارید همه پول‌ها را خرج کنید؛ چون آخر

---

۱. *بحارالأنوار*، ج ۱۸، ص ۱۲.

۲. سوره تکاثر (۱۰۲)، آیه ۸.



وقت حساب خودبه‌خود خالی می‌شود. در این صورت شما چه خواهید کرد؟ هر کدام از ما یک چنین بانکی داریم: بانک زمان. هر روز صبح، در بانک زمان شما ۸۶۴۰۰ ثانیه اعتبار ریخته می‌شود و آخر شب این اعتبار به پایان می‌رسد. هیچ برگشتی نیست و هیچ مقداری از این زمان به فردا اضافه نمی‌شود.

ارزش یک سال را دانش‌آموزی که مردود شده می‌داند؛

ارزش یک ماه را مادری که فرزندی نارس به‌دنیا آورده می‌داند؛

ارزش یک هفته را سردبیر یک هفته‌نامه می‌داند؛

ارزش یک ساعت را عاشقی که انتظار معشوق را می‌کشد، می‌داند؛

ارزش یک دقیقه را شخصی که از قطار جا مانده، می‌داند؛

و ارزش یک ثانیه را آنکه از تصادفی مرگبار جان به‌در برده، می‌داند.

هر لحظه گنج بزرگی است، گنجتان را مفت از دست ندهید، باز به خاطر بیاورید که زمان به‌خاطر هیچ‌کس منتظر نمی‌ماند.

دیروز به تاریخ پیوست، فردا معمّا و امروز هدیه است.

قضـــا روزگاری ز مـــن در ربـــود　　　که هر روزش از پی شـــب قدر بود

مکن عمر ضایع به افســـوس و حیف　　　که فرصت عزیز است و الوقت ضیف

«*بوستان* سعدی، باب نهم»





می‌خواهم بدانم مقصود خدا از کلمه (اهل بیت علیهم‌السلام) در سوره مبارکه احزاب چه کسانی هستند؟

﴿ إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً[1] ﴾

جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

«رَیَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: حَضَرَ الرِّضَا علیه‌السلام مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ بِمَرْوَ وَ قَدِ اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسِهِ جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ خُرَاسَانَ... فَقَالَ الْمَأْمُونُ مَنِ الْعِتْرَةُ الطَّاهِرَةُ فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

تَطْهِيراً[1] وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ رَسُـولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَ فِيهِمَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ».[2]

از ریان‌بن‌صلت نقل شده است که حضرت رضا عليه‌السلام در مرو در مجلس مأمون حاضر شد و جماعتی از علمای عراق و خراسان در آن مجلس حاضر بودند. مأمون گفت: خبر دهید مرا عترت طاهره کیان‌اند. حضرت فرمود: عترت طاهره آنان باشند که حق‌تعالی در کتاب خود آنها را وصف کرده و فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ‌الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» در این «آیه شریفه تطهیر» را در حق آنها نازل فرموده و ایشان باشند که رسول خدا در حق ایشان فرموده: من از میان شما بروم و دو چیز سنگین و گران در میان شما واگذارم: یکی کتاب خدا و دیگری عترت اهل‌بیت خودم و اینها از یکدیگر جدا نشوند تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند. پس نیک بنگرید که بعد از من با این دو چگونه رفتار خواهید کرد؛ چراکه ایشان داناتر از شما باشند.[3]

برای تو می‌نویسم

یکی از اقدامات مهمّ حضرت رضا عليه‌السلام در زمینه معرفت امامت و رهبری و

---

۱. همان.

۲. عیون *أخبار الرضا* عليه‌السلام، ترجمه آقا نجفی، ج۱، ص۲۲۹.

۳. همان، ص ۱۶۹.



تبیین جایگاه عتـــرت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک مجلـــس مهمّ علمی با حضـــور مأمون و گروهی از عالمان عراق و خراسان اســـت. در این مجلس مأمون پرسشی درباره آیه ســـی‌ودوم ســـوره فاطر «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذینَ اصْطَفَیْنا»؛ «سپس کتاب الهی را به کســـانی که برگزیدیم به ارث دادیم.» مطرح می کند و می پرســـد: منظور از این بندگان برگزیده کـــه میراث‌دار کتاب الهی‌اند، چه کســـانی اســـت؟ علمای حاضر در مجلس می گویند: منظور همه امت اســـلام‌اند. ولی حضرت رضا علیه‌السلام با اســـتناد به ده‌ها آیه قـــرآن کریم در آغاز، امتیـــازات اهل‌بیت علیهم‌السلام را بر عمـــوم مردم اثبات می کند و عترت و آل را دارای یک معنا می‌دانـــد و می‌فرماید: از دوازده مورد آیات روشن قرآن غیر از موارد اشارات تفسیری، استفاده می‌شود که اهل‌بیت علیهم‌السلام بندگان برگزیده الهی هستند که وارث علوم قرآن‌اند. در این مجلس بزرگ علمی ـ سیاسی حضرت به تفصیل، آیـــات انذار، تطهیـــر، مباهله، آیه ذی‌القربی (اســـراء/ ۲۶) آیه مودّت (شوری/ ۲۳) آیه صلوات، (احزاب/۵۶)، آیه خمس (انفال/ ۴۱)، آیه اهل ذکر (نحل/ ۴۳)، آیه تحریم (نساء/ ۲۳)، آیه ۲۸سوره مؤمن و آیه ۳۲ سوره طه را شاهد می‌آورد که وارثان علوم قرآن و رهبران برگزیده الهی، افرادی خاص از خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.[۱]



پاسخ یک علامت سؤال

بنابر «آیه تطهیر»، اگر اراده خداوند به پاک ساختن اهل‌بیت از ناپاکی‌ها تعلق گرفته باشد، آیا این به معنای اجباری بودن عصمت ایشان نیست؟ خیر؛ زیرا اهل‌بیت علیهم‌السلام دارای

۱. عیون *أخبار الرضا* علیه‌السلام، ج۱، ص ۲۲۹.

یک نوع شایستگی اکتسابی از طریق اعمال خویش‌اند و نیز یک نوع لیاقت ذاتی و موهبتی از سوی پروردگار که ناشی از علم خداوند به وجود ویژگی‌ها و اوصاف در آن‌هاست) دارند تا بتوانند الگو و اسوه مردم باشند. به تعبیر دیگر: اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌خاطر تأییدات الهی و اعمال پاک خویش، چنان هستند که در عین داشتن قدرت و اختیار، به دلیل آگاهی از زشتی گناه، به سراغ آن نمی‌روند؛ درست همان‌گونه که هیچ فرد عاقلی حاضر نیست قطعه آتشی را بردارد و بر دهان خویش بگذارد.



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

مرحوم آیت‌الله بهجت رحمه‌الله در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توانیم اهل‌بیت علیهم‌السلام را به دیگران معرفی کنیم، این‌گونه بیان فرموده‌اند:

«اهتمام ما باید این باشد که مسئله ولایت برای همگان از واضحات باشد و برای تقوات ایمان مردم تنها اکتفا به مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام نشود. بهترین راه برای این منظور آن است که اثبات کنیم که اهل‌بیت علیهم‌السلام مرجع احکام و فقه هستند. می‌بینیم بعد از رحلت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی غیر از اهل‌بیت علیهم‌السلام مجتهد و صاحب فتوا و عالم به کتاب و سنت وجود ندارد؛ زیرا ائمه علیهم‌السلام می‌گویند: همه‌چیز را می‌دانیم، ولی دیگران می‌گویند نمی‌دانیم و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جز مقدار کمی احادیث نداریم، لذا در احکام قیاس می‌کنند و قرآن می‌فرماید: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لاَ یَعْلَمُونَ؟ آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، یکسان هستند؟»

نمایید اطاعت ز رب و رسول		بسازید فرمان آنها قبول
که از اهل بیت نبوت اله		بخواهد کند دور رجس و گناه
شما را ز هر عیب سازد بری		کند پاک و تطهیر از هر بدی





مسلمان و مؤمن چه تفاوت‌هایی دارند؟
آیا می‌توانم هر مسلمانی را مؤمن بدانم؟

﴿قالَتِ الْأَعْرابُ: آمَنَّا، قُلْ: لَمْ تُؤْمِنُوا، وَ لكِنْ قُولُوا: أَسْلَمْنا، وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾[1]

اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: هنوز ایمان نیاورده‌اید و لکن بگویید: اسلام آوردیم؛ چون هنوز ایمان داخل در قلبتان نشد.

«عن أبي الصلت الهروي، قال: سألت الرضا عليه السلام عن الإيمان، فقال: الايمان عقد بالقلب و لفظ باللّسان، و عمل بالجوارح، لا يكون الايمان إلّا هكذا».[2]

---

۱. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۴.

۲. *الخصال*، صص ۱۷۸- ۱۷۹.

ابوالصلت گوید، از امام‌رضا علیه السلام پرسیدم ایمان چیست؟ فرمود: ایمان دارای سه رکن است: ایمان قلبی، اقرار و تلفظ به زبان، و عمل به اعضا و جوارح، ایمان بدون اینها تحقق نمی‌پذیرد.

برای تومی‌نویسم

امام‌رضا علیه السلام در احادیث متعددی درباره «ایمان»، به معنا، ارکان، نشانه‌ها و چگونگی تکمیل ایمان اشاره کرده‌اند. قرآن در آیه ۱۴ سوره مبارکه حجرات، ابتدا ایمان را از اَعراب نفی می‌کند و سپس توضیح می‌دهد که منظور این است که ایمان کار دل است و دل‌های شما هنوز باایمان نشده، اما بااین‌حال آنها را مسلمان می‌داند. از این سخن قرآن مشخص می‌شود که فرق بین اسلام و ایمان چیست؟ درحقیقت، ایمان معنایی مربوط به قلب و درواقع اعتقاد است، اما اسلام معنایی مربوط به زبان و اعضا است؛ زیرا کلمه «اسلام» به معنای تسلیم شدن و گردن‌نهادن است. تسلیم شدن زبان به این است که شهادتین را اقرار کند و تسلیم شدن سایر اعضاء به این است که هرچه خدا دستور می‌دهد ظاهرا انجام دهد، اما اگر کسی واقعاً و قلباً اعتقاد به حقانیت آنچه زبان و عملش می‌گوید داشته باشد، می‌توان وی را مؤمن دانست.[1] سخن نورانی امام‌رضا علیه السلام نیز به این حقیقت اشاره دارد که تحقق ایمان، علاوه بر اقرار زبانی [که البته لازم است]، به اعتقاد راسخ قلبی و نیز انعکاس این اعتقاد به‌طور عملی و عینی در اعمال افراد وابسته است.

پاسخ یک علامت سؤال

ایمان بر چند نوع است و ایمان مستقر (ثابت) چه تفاوتی با ایمان مستودع



۱. ترجمه تفسیر *المیزان*، ج۱۸، ص ۴۹۲.

(عاریه‌ای) دارد؟

مطابق آیات نورانی قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، ایمان در قلوب مؤمنین به دو صورت است: ایمان ثابت یا مستقر و ایمان مستودع یا عاریه‌ای. ایمان ثابت و مستقر یعنی ایمانی که در قلب جای گرفته و مبتنی بر استدلال و بینش عمیق است و با عمل صالح پشتیبانی شده است. نوع دیگر ایمان این است که با احساسات پیدا شده؛ یعنی با منطق پیدا نشده و انسان برای آن عمل صالحی انجام نداده، بلکه فقط شعارِ ایمانی داده است. ازآنجایی که این ایمان با عمل صالح آبیاری نشده، ایمان عاریه (مستودع) است که روزی در یک فتنه و یا امتحان و لغزشگاه از قلب صاحبش خارج می‌شود.[1] قرآن نیز به این مطلب هشدار داده که به‌صِرف اقرار به ایمان، ثبات قدم در این راه ثابت نمی‌شود، بلکه قبولی در امتحان نیز از لوازم ایمان است. علت امتحان از مؤمنین نیز این است که مؤمنِ راست‌گو، از بی‌ایمانِ دروغ‌گو شناخته شود.[2]

 گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

علی‌بن‌ابراهیم قمی در تفسیر خود از امام‌رضا علیه‌السلام نقل کرده است: «بلعم باعورا دارای اسم اعظم الهی بود و با اسم اعظم دعا می‌کرد و خداوند دعایش را اجابت می‌کرد، در آخر به‌طرف فرعون میل کرد و از درباریان او شد. این بود تا آن روزی که فرعون برای دستگیر کردن موسی و یارانش در طلب ایشان می‌گشت، عبورش به بلعم افتاد. فرعون به وی گفت:

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۸۳/۰۸/۲۰.

۲. سوره عنکبوت (۲۹)، آیات ۲ـ۳.

از خدا بخواه موسی و اصحابش را به دام ما بیندازد. بلعم بر الاغ خود سوار شد تا او نیز به جستجوی موسی برود. الاغش از راه رفتن امتناع کرد، بلعم شروع کرد به زدن آن حیوان، خداوند قفل از زبان الاغ برداشت و به زبان آمد و گفت: وای بر تو برای چه مرا می زنی؟ آیا می‌خواهی با تو بیایم تا تو بر پیغمبر خدا و مردمـــی باایمان نفرین کنی؟ بلعم این را که شنید، آن‌قدر آن حیوان را زد تا کشت و همان‌جا اسم اعظم از زبانش برداشته شد و قرآن درباره‌اش فرموده: «و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد، برای آنان بخوان. پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و درنتیجه از گمراهان شد و اگر می‌خواستیم [درجات و مقاماتش را] به‌وسیله آن آیات بالا می‌بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی کرد. پس داستانش چون داستان سگ اســت [که] اگر به او هجوم بری، زبان از کام بیرون می‌آورد، و اگر به حال خودش واگذاری [باز هم] زبان از کام بیرون می‌آورد».[1]
خداوند با این مثال درحقیقت از فردی یاد کرده که آداب ظاهری توانسته او را به مقاماتی برساند، اما عدم رسوخ ایمان در قلبش، مانع از عاقبت‌به‌خیری او گردید.

بگفتنــد اعــراب مــا مؤمنیــم　　　قــدم در ره رب خــود می‌زنیم
بگو چون که ایمانتان ســوی قلب　　　نگردیده وارد هنوز اســت قلب
ولیکــن بگوییــد مــا مســلمیم　　　بر ایمــان یــزدان نهــاده دلیم

«ترجمه منظوم قرآن»[2]



۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۶.
۲. ص ۵۱۷.



وکیلی که امورم را کفایت کند کیست؟

﴿وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِهِ
قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً﴾[1]

و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند؛ یقیناً برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

«عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.[2] فَقَالَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِياً تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْراً وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ

---

۱. سوره طلاق (۶۵)، آیه ۳.

۲. همان.

عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ ثِقْ بِهِ فِيهَا وَ فِي غَيْرِهَا».[1]

از حضرت رضا علیه السلام درباره تفسیر آیه «و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است» سؤال شد. ایشان فرمودند: توکل بر خدا درجاتی دارد: یکی آنکه در هر کاری که با تو کرده، به او اعتماد داشته باشی، به همه راضی باشی و بدانی که در هیچ خیری و هیچ رأیی در حق تو کوتاهی نکرده و اختیار به دست اوست؛ پس بر او توکل کنی و کارها را به او واگذار کنی. دیگر ایمان به غیب‌های اوست که تو از آن‌ها بی‌خبری، باید عملش را به او و امنایش واگذاری و درباره آن غیب‌ها و... به او اعتماد کنی.

برای تو می‌نویسم

«توکل» و مشتقاتش هفتاد بار در قرآن آمده است. توکل عبارت است از اعتماد و اطمینان قلبی بنده در جمیع امور خود و حواله کردن همه کارهای خود به خدا و بر حول و قوه الهی تکیه کردن.[2] این کلمه از مادّه «وکالت» به معنی انتخاب وکیل است. روشن است هر مقدار وکیل، توانایی و آگاهی بیشتری داشته باشد، شخص موکل احساس آرامش بیشتری می‌کند و از آنجا که علم خدا بی‌پایان و توانایی‌اش نامحدود است، هنگامی که انسان توکل بر او می‌کند، آرامش فوق‌العاده احساس می‌کند، در برابر مشکلات و حوادث مقاوم می‌شود و از دشمنان نیرومند و خطرناک نمی‌هراسد، در سختی‌ها خود را در بن‌بست

---

۱. *الکافی* (ط - دارالحدیث)، ج۳، ص ۱۶۸.

۲. نراقی، ملا احمد، *معراج‌السعاده*، ص ۷۵۸.

نمی‌بیند و پیوسته راه خود را به‌سوی هدف ادامه می‌دهد. روایت امام‌رضا علیه السلام به این نکته اشاره دارد که درجات توکل بنابر ایمان افراد متفاوت است و درصورت توکل واقعی به خداوند، مطابق با آیه سوم سوره طلاق، خداوند برای فرد کفایت می‌کند و نیازی به احدی جز او ندارد.

پاسخ یک علامت سؤال

چگونه توکل بر خدا باعث موفقیت در کارها می‌شود؟

به کرسی نشستن اراده انسان و دست‌یافتن به هدف و مقصد در عالم مادّه، نیاز به اموری فراتر از اسباب طبیعی دارد. گاه در راه تحقق هدفی، فرد تمامی اسباب طبیعی را که آن امر نیازمند به آن است، فراهم می‌کند و بااین‌حال به هدف خود نمی‌رسد که می‌توان دلیل را در تمام‌نبودن اسباب کار دانست؛ مثلاً اراده‌اش سست بوده، یا می‌ترسیده یا اندوه و غم مانعش شده یا حرص و یا سفاهت به خرج داده یا سوءظن داشته و یا چیز دیگری از این قبیل، مانع رسیدنش به هدف شده است. اما اگر همین انسان در هنگام ورود در آن امر به خدا توکل کند، درحقیقت به سببی متصل شده که شکست‌ناپذیر است؛ سببی که فوق هر سبب دیگر است و درنتیجه تمسک به چنین سببی، اراده‌اش نیز قوی می‌شود و دیگر هیچ‌یک از اسباب ناسازگار روحی بر اراده او غالب نمی‌شود که همین امر موجب موفقیت در کار می‌شود و این به معنای رهاکردن کارها و سپردن همه‌چیز به خداوند نیست، بلکه به معنای تلاش حداکثری و امید به یاری از سوی خداوند است.



گنجینه‌ای از یک گفتار و یک شعر

روزی شتر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گم شد، پس از جستجوی بسیار آن را یافتند و به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت رو به غلام کرد و فرمود: «مگر در موقع خواباندن شتر زانوانش را نبسته بودی؟» غلام عرض کرد: «کسی که توکل به قادر متعال داشته باشد، الزام و احتیاجی ندارد که زانوان شتر را ببندد؛ من توکل به خدا کردم و بدون آنکه زانوانش را ببندم، آن را خواباندم.» حضرت فرمود: «عقل و توکل»؛ یعنی: اول زانوی شتر را ببند و آن گاه توکل کن؛ زیرا قبول مشیت الهی به آن تعلق می گیرد که با کسب‌وکار و سعی و مجاهدت همراه باشد؛ نه جبری صرف باش که کاری نکنی و با توسل و توکل همه‌چیز را از خدا بخواهی و بدانی، نه مختار مطلق که کسب‌وکار و حرکت را بدون توکل و استعانت جستن از ذات باری‌تعالی منشأ خیر و برکت بدانی.

گفت آری گر توکل رهبر است — این سبب هم سنت پیغمبر است
گفت پیغامبر به آواز بلند — با توکل زانوی اشتر ببند
رمز الکاسب حبیب الله شنو — از توکل در سبب کاهل مشو

«مثنوی معنوی، دفتر اول»





تولّی و تبرّی در زندگی من چه نقشی دارد؟

﴿وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ[1]﴾

و کسانی که خدا و رسولش و مؤمنانی [چون علی بن ابی طالب] را به سرپرستی و دوستی بپذیرند [حزب خدایند،] و یقیناً حزب خدا [در هر زمان و همه‌جا] پیروزند.

«رُوِيَ عَنِ الرِّضَا ﷷ أَنَّهُ قَالَ كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا».

از امام رضا ﷷ روایت شده است که: کمال دین در ولایت ما و بیزاری از دشمنان ماست.

برای تو می‌نویسم

ولی در لغت به معنای سرپرست و اداره‌کننده امر و نیز به معنی دوست و یاری‌کننده

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۵۶.

و... می‌آید.[1] بنابراین منظور از تولّی پذیرفتن کسی به‌عنوان ولی و سرپرست و نیز دوست داشتن اوست.

شخص دارنده تولّی در عمل تابع و مطیع آن کسی می‌شود که خداوند او را به عنوان ولی تعیین فرموده است.[2]

در روایت امام‌رضا علیه‌السلام ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام و برائت از دشمنان آنان موجب کمال دین دانسته شده اســـت؛ بدان معنا که دین بدون ولایت دارای نقص و کمبود است و زمانی که انسان از طریق پیوند با ولایت، دینش را کامل کرد، به جمع حزب الله همیشه پیروز خواهد پیوست.



پاسخ به یک سؤال

تولّی و تبرّی در زندگی من چه نقشی دارد؟

مسئله پیوند با ذات پاک خداوند و اولیاءالله و بریدن از ظالمان و فاسدان و طاغوت‌ها و در یک کلمه «حبّ فی‌الله و بغض فی‌الله» اثر عمیقی در مسائل اخلاقی انسان دارد. این اصل قرآنی و اسلامی در تمام مسائل زندگی آدمی تأثیر مستقیم دارد. مؤمنان را می‌سازد، آن‌ها را تهذیب می‌کند و به آن‌ها نیز تعلیم می‌دهد که در هر قدم، نیکان و پاکان مخصوصاً پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام را اسوه و سرمشق خود قرار دهند و این از گام‌های مؤثّر برای وصول به هدف آفرینش انسان؛ یعنی تهذیب نفس و پرورش فضائل اخلاقی است.[3]

---

۱. قرشی بنایی، علی‌اکبر؛ *قاموس قرآن*، ج۷، ص۲۴۷.

۲. صدر، سید محمد؛ *تاریخ غیبت کبری*، مترجم سید حسن افتخارزاده، ص۷.

۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ *اخلاق در قرآن*، ج۱، ص ۳۷۵.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

شخصی می‌گوید: روزی در محضر امام‌باقر علیه‌السلام نشسته بودیم، ناگهان پیرمردی وارد شد و سلام کرد. آن‌گاه روی خود را به سمت امام‌باقر علیه‌السلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند من به شما و دوست‌دارانتان علاقه‌مندم. به خدا سوگند این دوستی‌ها برای دنیا نیست و به خدا من دشمن دارم دشمنانتان را و از آنان بیزارم. به خدا این دشمنی و بیزاری به این دلیل نیست که آنان فردی از اطرافیانم را کشته باشند. به خدا سوگند من حلال شما را حلال می‌دانم و حرامتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرمانتان دارم. قربانت گردم آیا [با این ترتیب] درباره من امید [سعادت و نجات] داری؟

امام‌باقر علیه‌السلام فرمود: «پیش بیا، پیش بیا»، سپس او را نزد خود نشانده و فرمود: ای پیرمرد همانا مردی نزد پدرم علی‌بن‌حسین علیهما‌السلام شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمود: اگر [با این حال] بمیری؛ به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی، حسن، حسین و علی‌بن‌حسین علیهم‌السلام وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیده‌ات روشن گردد و به همراه نویسندگان اعمالت با روح و ریحان از تو استقبال شود، و این در وقتی است که جان به این جای تو رسد ـ و با دست به گلویش اشاره فرمود ـ و اگر زنده بمانی، آنچه را موجب چشم روشنی‌ات است، ببینی و در بالاترین درجات بهشت با ما خواهی بود. پیرمرد گفت: چه فرمودی ای اباجعفر؟! [پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامش را تکرار کند].

امام علیه‌السلام همان سخنان را برای او تکرار کرد. پیرمرد گفت: الله اکبر! ای اباجعفر! اگر بمیرم، به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی، حسن، حسین و علی‌بن‌حسین علیهم‌السلام درآیم و دیده‌ام روشن گردد، دلم خنک شود، قلبم آرام گیرد و به همراه نویسندگان اعمالم با روح و ریحان مورد استقبال قرار گیرم، هنگامی که جانم به اینجا رسد و اگر زنده بمانم ببینم آنچه را دیده‌ام



بدان روشن گردد و با شما باشم در بالاترین درجات بهشت. پس از اینکه خداحافظی کرد به راه افتاد، امام‌باقر علیه‌السلام رو به حاضران فرمود: «هر کس می‌خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد بنگرد».[1]

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی   عشق محمد بس است و آل محمد

«*کلیات سعدی*»



۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج۸، ص۷۶.

بخش دوم



عمل و واکنشم

امام رئوفم! در زندگی فردی و اجتماعی‌ام چگونه عمل کنم تا رضایت خدا را جلب کنم؟

فصل اول

اعمال فردی‌ام

چگونه می‌توانم در حیطه فردی سعادتم را تأمین کنم؟



خودشناسی چه ضرورتی برایم دارد
و میزان اهمیت آن در قرآن تا چه حد است؟

﴿ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یَضُرُّکُمْ
مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَی اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ
بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ[1] ﴾

ای اهل ایمان! مراقبِ [ایمان و ارزش‌های معنویِ] خود باشید. اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده به شما زیانی نمی‌رساند.

«امام الرضا علیه السلام قالَ: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَا هَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ».[2]

---

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۱۰۵.

۲. عیون *أخبار الرضا* علیه السلام، ج۲، ص ۵۴.

امام‌رضاعليه‌السلام می‌فرمایند: پدرم از جدم از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم‌السلام نقل کردند که فرمود: کسی که قدر خود را بشناسد، هلاک نخواهد شد.

برای تو می‌نویسم

از میان شناخت‌های اساسی، شناخت خود یا به تعبیری انسان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد. حرکت انسان در مسیر تکامل از شناخت انسان و موقعیت باارزش او در جهان هستی آغاز می‌شود. انسان تا با خودش آشنا نشود و از استعداد بی‌نهایت و ارزش فوق‌العاده جوهر انسانی خود آگاه نگردد حرکت جدی و پیگیرانه‌ای را در جهت شکوفایی نیروهای نهفته در خود سامان نمی‌دهد و خط سیر درستی را در زندگی نخواهد داشت. آیات قرآن و روایات نیز با تأکید بر اهمیت خودشناسی، میان خودشناسی و خداشناسی و نیز خودفراموشی و خدافراموشی رابطه مستقیم برقرار کرده‌اند.[1] آیه ۱۰۵ سوره مائده با تأکید بر پرداختن به خویشتن، این نکته را تداعی می‌کند که اولین و پرفایده‌ترین دانستنی برای انسان، شناخت خود است؛ شناختی که بدون آن هیچ‌چیزی به‌درستی برای انسان شناختنی نیست و هیچ برنامه‌ای مفید فایده و مؤثر نیست. روایت امام‌رضاعليه‌السلام نیز دوری فرد از هلاکت را نتیجه شناخت قدر و ارزش خویشتن دانسته است؛ زیرا فردی که به بزرگی قدر و اندازه خود آگاه باشد، هیچ‌گاه کارهایی را که باعث هلاکت او می‌شود، انجام نخواهد داد.

پاسخ یک علامت سؤال

خودشناسی چگونه می‌تواند در شناخت غیر از خود مؤثر باشد؟

۱. سوره حشر (۵۹)، آیه ۱۹.





به‌طور کلی دو گونه شناخت برای انسان وجود دارد: شناخت درون (خود) و شناخت بیرون (غیر از خود). برای شناخت بیرون باید از شناخت درون آغاز کرد و بدون شناخت درون، شـــناخت بیرون، چندان حقیقی و مؤثر نیست؛ این گونه است که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فردی که به خودشناسی رسیده را در شناخت غیر خود (یعنی همان شناخت عالم پیرامون انسان)، عالم‌تر از دیگران دانسته است.[۱]

در هر دو دیدگاه مادّی و الهی، خودشناسی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و سرآغاز دیگر شناخت‌ها و تغییرات است. خودشناسی صحیح، انسان را در مسیر درست زندگی قرار می‌دهد و در صورتی که ناصحیح باشد، انسان از راه راست منحرف شده و از مسیر حقیقی زندگی خارج می‌شود و در این میان، همه‌چیز به تعریف انسان بستگی دارد. اگر انسان به‌صورت یک شیء مادّی و طبیعی تعریف شود، زندگی او نیز به‌صورت یک زندگی طبیعی و حیوانی تعریف خواهد شد و در این نوع زندگی، چیزی فراتر از طبیعت و پرورش نیروهای طبیعی و حیوانی نخواهد داشت. اما اگر انسان به‌عنوان موجودی دارای دو بعد طبیعی و فراطبیعی (معنوی و الهی) تعریف شود، زندگی او رنگ دیگری پیدا خواهد کرد. در این نوع زندگی علاوه بر مادّه، بعد معنوی الهی نیز مطرح خواهد بود و تکامل انسان نیز در قرب و نزدیکی به منبع اصلی خیر؛ یعنی خداوند تعریف خواهد شد.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

در کتاب اعجاز روان کاوی نوشـــته «کارل منینگر» چنین آمده است: «خودشناسی عبارت از این است که هم از قوای مثبت و مهرانگیز نهاد خود آگاهی داشته باشیم و هم از

۱. *غررالحکم و دررالکلم*، ص ۶۳۶.

نیروهای منفی که موجب نابودی ما می گردد و ما را به خاک سیاه می‌افکند. ندیده گرفتن قوای منفی یا خودداری از اشاره به وجود آنها در خودمان یا دیگران، پایه‌های زندگی را متزلزل می کند».[1]

به آدمی نرسیدی خدا چه می‌جویی   ز خود گریخته‌ای آشنا چه می‌جویی

«*جاویدنامه* اقبال لاهوری»



۱. منینگر، کارل؛ *اعجاز روان‌کاوی*، مترجم: مشفق همدانی، ص ۶.



حسابرسی و سنجش اعمال (خودسنجی) چه اهمیتی در زندگی‌ام دارد؟

﴿ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ[1] ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

«قال الرضا علیه‌السلام مَن حاسَبَ نَفسَهُ رَبِحَ، وَ مَن غَفِلَ عَنها خَسِرَ، وَ مَنِ اعتَبَرَ اَبصَرَ».

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس به حساب خودش رسیدگی کند، سود می‌برد، و

۱. سوره حشر (۵۹)، آیه ۱۸.

هر کس از خود (و اعمالش) غافل شود، زیان می کند، و هر کس عبرت بگیرد، بینا شود.

برای تو می‌نویسم

گذشت عمر، نامحسوس است. «محاسبه» آن را محسوس می کند و خرج شدن سرمایه‌ها را نشانمان می‌دهد. سرگرمی انسان به کارهای روزمرّه و سپری کردن ایام و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها، حالتی از «غفلت» را پیش می‌آورد که انسان به اینکه «چگونه گذشت؟» بی‌اعتنا می‌شود. برنامه «محاسبه» که در توصیه‌های اخلاقی بزرگان دین آمده است، ما را از این غفلت درمی‌آورد و نسبت به ارزیابی سخنان، عمل‌ها، خصلت‌ها، برخوردها و دستاوردهای عمر و زندگی، حساس و هوشیار می کند. در محاسبه، هم در کارها باید دقت شود، هم نیّت‌ها و انگیزه‌ها، هم حرف‌ها. در یک روز، چقدر حرف می‌زنیم؟

در لابه‌لای این‌همه حرف، چقدر خوب و مفید و خداپسند است و چقدر، دروغ و بیهوده؟ با خیلی‌ها برخورد می کنیم. امّا این برخوردها، خشم‌ها، خنده‌ها، انتقادها، تعریف‌ها، احترام‌ها، بی‌اعتنایی‌ها، رفت‌وآمدها، برای چیست؟ با چه انگیزه‌ای است؛ حلال است یا حرام؟ از روی حسد است یا دلسوزی؟ عمر، یک سرمایه گران‌بهاست و چون به آخر رسد، دیگر باز نمی گردد. ولی صرف چه می‌شود؟ به سود ما یا به زیان ما؟ در راه خدا یا در راه شیطان؟[1] همه این‌ها را باید در هر شبانه‌روز محاسبه کنیم تا در اصلاح آن اقدام کنیم و این به نفع ماست، ولی اگر غفلت کنیم، در روز قیامت که اعمال ما محاسبه می‌شود، با دست خالی و بار خطاهایی که فرصت جبران برایش نگذاشتیم، چیزی جز حسرت و خسارت نصیبمان نمی گردد.

---

۱. محدثی، جواد؛ *حکمت‌های رضوی* (ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام‌رضا علیه السلام)، ص۴۵.



پاسخ یک علامت سؤال

چرا باید نسبت به خودم حسابرسی و ارزیابی داشته باشم؟

پیشگیری از زیان و رسیدن به سود بیشتر، در هیچ موسسه‌ای چه کوچک و چه بزرگ در این جهان، بدون رسیدگی مستمر و محاسبه ممکن نیست. راستی حیرت‌آور است که مردم در حساب سرمایه‌های مادی خود این‌قدر دقیق‌اند، حتی نسبت به کم و زیاد شدن چند گرم وزن بدن خویش حساسیت نشان می‌دهند، اما گاه در تمام عمر حتی یک بار به حساب‌های اخلاقی و معنوی خویش نمی‌رسند؛ چه غفلت وحشتناکی! ولی یک مسلمان مسئول و بیدار کسی است که به گفته امام کاظم علیه‌السلام هر کس هر روز «محاسبه نفس» نکند (و از خود برای کارهایی که در آن روز کرده است حساب نکشد)، تا اگر کار نیکی کرده است بر آن بیفزاید و اگر کار بدی کرده است، به درگاه خدا استغفار و توبه کند، از ما (و اهل ولایت ما و پیرو ما) نیست.[1] حضرت علی علیه‌السلام نیز در تقسیم‌بندی سه گانه وقت یک بخش را به محاسبه نفس اختصاص داده است.[2] و این اهمیت محاسبه نفس را نشان می‌دهد.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

شخصی به نام توبه، بیشتر اوقات شب و روز از نَفَس خود حساب می کشید. روزی وی عمر خود را حساب کرد و دید شصت سال از عمرش گذشته است. آن را به روز حساب کرد و دریافت مدت بیست و یک هزار و پانصد روز از عمرش گذشته است. سپس با خود گفت: «وای بر من! اگر روزی یک گناه بیشتر نکرده باشم، خدای خود را در حالی دیدار می کنم

---

۱. *تحف‌العقول*، ص ۳۸۳.

۲. *الخصال*، ج ۲، صص ۵۲۵ ـ ۵۲۳.



که بیش از بیست و یک هزار گناه مرتکب شده ام». این سخن را با خود گفت و آه و فغانی از دل برکشید و بی‌هوش بر زمین افتاد و از دنیا رفت.[1]

هرکـــه نفس خویـــش را حاســـب بود   منفعت‌هـــای کلان کاســـب بـــود
و آن‌که غفلت کرده خسران دیده است   شـــاخه زقـــوم را او چیـــده اســـت

«تحفه رضوی»[2]



۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*، ج ۲۴، ص ۴۶۵.

۲. حسن‌زاده کواکبی، رضا؛ *تحفه رضوی*، ص۳۶.



برنامه صحیح برای زندگی دنیا و آخرتم چیست؟

﴿وَ ابْتَغِ فیما آتاكَ اللهُ الدّارَ الْآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصیبَكَ مِنَ الدُّنْیا﴾[1]

در آنچه خدا به تو عطا کرده است، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.

«قَالَ وَ رُوِيَ عَنِ الْعَالِمِ ﵇ أَنَّهُ قَال[2] اِعْمَلْ لِدُنْیَاكَ كَأَنَّكَ تَعِیشُ أَبَداً وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَداً».

امام رضا ﵇ فرمودند: برای دنیای خـودت چنان عمل کن که گویا در دنیا تا ابد زندگی

۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۷۷.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج۳، ص ۱۵۶.

می کنی و برای آخـرت خـودت چنان عمل کن که گویا همین فردا می‌میری.

برای تو می‌نویسم

حدیث فوق چگونگی برخورد اسلام را با مسائل مربوط به زندگی مادی و معنوی روشن می سازد. یک مسلمان وظیفه شناس نسبت به مسائل زندگی مادی باید آنچنان محکم کاری و انضباط را رعایت کند که گویا همیشه در این جهان می ماند و به این ترتیب اهمال کاری های ریا کارانه مدعیان زهد را مردود شناخته است. اما نسبت به مسائل معنوی و آمادگی های لازم برای زندگی آخرت، باید آنقدر حساس باشد که اگر فردا از این جهان چشم بپوشد، کمبودی نداشته باشد؛ با آب توبه واقعی دامن خود را از گناه شسته و حقوق مردم را همگی ادا کرده و هیچ نقطه تاریکی در زندگی نداشته باشد.[1]



پاسخ یک علامت سؤال

برنامه صحیح برای زندگی دنیا و آخرتم چیست؟

از منظر اولیای دین سـامان بخشـیدن به اوضاع دنیوی و بهره درسـت و مشروع بردن از دنیا نه‌تنها مانع رشـد معنوی و آبادکردن آخرت نیسـت، بلکه پشـتیبان و تقویت‌کننده آن اسـت. در پی این نگرش و اعتقـاد هرگونه فعالیتی در راه سـامان بخشیدن به دنیا عین آخرت‌طلبی و هر تلاشـی در این راه عبادت و بندگی محسوب می‌شود و به تعبیری دیگر چیزی به اسـم دنیا وجود ندارد و همه تلاش‌ها رنگ خدایی به خود گرفته و در مسیر آخرت و سعادت جاوید قرار می گیرد. لذا در تفسیر جمله «وَ لا

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *یکصدوپنجاه درس زندگی*، ص ۸۴.



تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا» از حضرت علی علیه‌السلام چنین آمده است: تندرستی و قوّت و فراغت و جوانی و نشاطت را فراموش مکن و به‌وسیله این (پنج نعمت بزرگ) آخرت را بطلب.[۱]

البته نکته دیگری که حدیث بدان اشـــاره دارد، این است که از نظر برخی کارها اصل «بقای حیات و ادامه عمر» است و از نظر برخی کارها، اصل «عدم بقای عمر و کوتاهی آن» است. یعنی آنگاه که دست به کار مفیدی می‌زنی؛ مانند تألیف کتاب که وقت و فرصت زیاد و عمر دراز می‌خواهد، فکر کن که عمرت دراز خواهد بود و اما آنگاه که کاری را به بهانه اینکه وقت زیاد است، می‌خواهی تأخیر بیندازی مانند توبه، فکر کن که فردا می‌میری، فرصت را از دست نده و تأخیر نینداز.[۲]

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

استیون پاول جابز، کارآفرین، مخترع، بنیان‌گذار و مدیر ارشد اجرایی شرکت رایانه‌ای اپل گوید: وقتی ۱۷ ساله بودم، جایی خواندم اگر هر روز را طوری زندگی کنی که انگار آخرین روز زندگی توست، یک روز حتماً همین‌طور خواهد شد. چنان اثری بر من داشت که در ۳۵ سال گذشته هر روز صبح در آینه به خود می‌گویم اگر امروز روز آخر تو باشد، چه کار می‌کنی؟ وقتی دو روز متوالی جوابم نه باشد، می‌دانم که باید چیزی را تغییر دهم. همین که فکر می‌کنم به‌زودی می‌میرم، مهم‌ترین ابزاری است که کمکم می‌کند بهترین گزینه‌ها را انتخاب کنم.[۳]

---

۱. ابن بابویه، *الأمالی* (للصدوق)، ص۲۲۸.

۲. مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج۱۶، ص۵۸۸.

۳. http://www.businessinsider.com

از آنچـــه کـــه یـــزدان بکـــردت عطا		تـــو تحصیـــل کـــن اجـــر دارالبقا

ولـــی بهـــره دنیـــوی هـــم ببـــر		کنـــون جامـــه ظلـــم بـــر تـــن بدر

هـــر آنچـــه توانـــی نکوئـــی نمـــا		همان‌ســـان که نیکی نمودت خدا[1]

«ترجمه منظوم قرآن»



چگونه از زمان خود در مسیر الهی به بهترین شکل بهره برداری کنم؟

﴿وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْاِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْاْ بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْاْ بِالصَّبرِ﴾[1]

سوگند به عصر، که بی‌تردید انسان در زیان‌کاری بزرگی است. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند.

«قال امام الرضا علیه‌السلام: وَ اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً مِنْهُ لِمُنَاجَاتِهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ الثِّقَاتِ وَ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلَذَّاتِكُمْ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ».[2]

---

۱. سوره عصر (۱۰۳)، آیه ۳-۱.

۲. *الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا* علیه‌السلام، ص۳۳۷.

امام‌رضا﷣ می‌فرماید: سعی کنید شبانه‌روز خود را چهار قسمت کنید: یک قسمت برای مناجات با خدا، یک قسمت برای امر معاش، یک قسمت برای معاشرت با برادران و دوستان مورد اعتمادی که عیب‌های شما را به شما گوشزد می‌کنند و در باطن به شما علاقه دارند و یک قسمت برای لذت و بهره‌برداری‌های غیرحرام؛ با این قسمت(تفریحات و لذت‌های سالم و مشروع) شما قدرت بر سه قسمت دیگر پیدا می‌کنید.

 برای تومی‌نویسم

اولین نکته‌ای که در این حدیث باید بدان توجه کنیم، بحث تلاش در اجرای برنامه است.[۱] هرچقدر هم که برنامه انسان در هر کاری درست باشد، اگر با جدیت تمام برای انجام آن تلاش و کوشش نکند، قطعاً نتیجه لازم را نخواهد گرفت. در ادامه حدیث تقسیمات چهارگانه زمان بیان شده است: اول مناجات؛ اتفاقاً این قسمت مهم‌ترین بخش زمان روزانه در زندگی اسلامی است. اصل مناجات با خدا باید در موقع نشاط و بهترین زمان باشد؛ نه در زمان خستگی و عجله. دوم؛ تلاش برای به دست آوردن روزی برای اداره خانواده و نیز ارتباط با اجتماع برای رفع حاجات اقتصادی و اجتماعی است. سوم؛ در جست‌وجوی نصیحت؛ در احایث اهل‌بیت﷨ دوست حقیقی کسی دانسته شده است که عیوب انسان را به انسان هدیه کند.[۲] بنابراین هر انسانی برای تشخیص درست بودن اعمال خود به‌غیر از عقل و اندیشه خود به واعظ بیرونی نیز نیاز دارد. چهارم؛ تفریحات

۱. از عبارت «اجتهدوا» در ابتدای این روایت فهمیده می‌شود مهم‌تر از برنامه‌ریزی، تلاش برای محقق کردن برنامه است.

۲. رسول خداﷺ دراین‌باره می‌فرمایند: «خَیرُ إخوانِکُم مَن أهدی إلَیکُم عُیوبَکُم»؛ بهترین برادرانِ شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه دهد.

سالم، تفریح تنها برای استراحت و کسب آمادگی برای بخش‌های قبلی است. پس با این نگاه، تفریح و استراحت، بســیار مهم بوده و نقش پشتیبانی را برعهده دارد. البته باید از زیاده‌روی در تفریح دوری کرد. ضرورت تفریح و لذت‌جویی مشروع برای موفقیت و نشاط روحی و جسمی بیشتر است.



پاسخ یک علامت سؤال

چگونه از زمان خود در مسیر الهی به بهترین شکل بهره‌برداری کنم؟

نوع انسان در خسران است؛ چراکه انســان گرفتار در زمان است، بنابراین هر لحظه سرمایه‌اش را از دست می‌دهد؛ سرمایه‌ای بدون بازگشت. عموم جوانان بر این باورند که عمرشان طولانی و فرصت‌ها بسیار است. به همین دلیل قدر وقت را نمی‌دانند و زمانی به خود می‌آیند که یا پیری، چهره درهم شکسته و خسته خود را به آن‌ها نشان می‌دهد یا ناگاه عمرشان به‌سر آمده است.

یکی از گام‌های مؤثر برای استفاده بهینه از وقت، مدیریت زمان و برنامه‌ریزی مناسب است. برنامه‌ریزی، فرد را قادر می‌ســازد تا از زمان خود به بهترین شکل بهره گیرد و هر کاری را در زمان مناسب خود انجام دهد. در این روایت به اصل برنامه‌ریزی و تقسیم زمان برای رفع نیازهای مختلف مادّی و معنوی توجه شده است. بدیهی است که انسان بدون هریک از اینها انسانی غیر کامل اســت؛ زیرا دوری از خدا (اضطراب روحی و شقاوت) و ترک معاشرت با دیگران (گوشه‌نشینی و پی‌نبردن به کمبودهای اخلاقی خود) و بیکاری یا کم‌کاری (بی‌آبرویی و نیازمندی به دیگران) و ترک تفریح و لذت مشــروع، کسالت و ضعف روحیه را به دنبال خواهد داشت و باید به تمام این چهار بخش و محور که به ابعاد

مختلف وجودی انسان مربوط می‌شوند، توجه شود. بخشی از اوقات را باید به بعد معنوی و ارتباط با خالق هستی اختصاص داد، بخش دیگر مربوط به بعد مادّی و نیازهای زندگی است، بخش سوم به بعد اجتماعی انسان و توجه به روابط اجتماعی مربوط می‌شود که یکی از ابعاد وجودی انسان است و بخش چهارم به تفریحات و استفاده از لذت‌های حلال مربوط می‌شود؛ مثل استراحت کردن، خواب، تفریح و گردش، مسافرت و لذت‌های حلال دیگر.

ولی میزان اختصاص‌یافته به هریک از بخش‌های چهارگانه، مختلف است و میزان آن، بستگی به این دارد که انسان در چه موقعیتی قرار داشته باشد و چه شرایط فیزیکی، روانی و اجتماعی بر او حکم‌فرما باشد. طبیعی است که متناسب با سن فرد و موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرد، اختصاص زمان به هریک از این بخش‌ها متفاوت خواهد بود؛ مثلاً در دوران کودکی و نوجوانی، زمان اختصاص‌یافته به بخش چهارم بیشتر است و در دوران جوانی که نیروی کار، تلاش و تحصیل علم و دانش در اوج است، به بخش دوم زمان بیشتری اختصاص می‌یابد.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

صاحب *جواهر*، با نوشتن یک دوره فقه، ثابت کرد انسان زمانی موفق و پیروز می‌شود که بتواند در برابر سختی‌های زندگی سربلند بیرون آید. این عالم بزرگوار در استفاده از وقت بسیار کوشا بوده و حکایت زیر نشان‌دهنده اهمیت وقت در نزد ایشان است. ایشان در یکی از روزهایی که به نوشتن این کتاب (*جواهر*) گران‌بها و شریف مشغول بود، فرزندشان از دنیا رفت. مراسم غسل و کفن انجام شد، ولی تشییع جنازه و تدفین به فردا موکول گردید. لذا



جنازه را در خانه مرحوم صاحب جواهر گذاردند. ایشان یک خانه محقر با دو اتاق داشتند که یکی از آن‌ها برای مطالعه و دیگری برای خانواده‌شان بود. لذا ناچار، تابوت فرزند را در اتاق مطالعه قرار دادند. آقا بعد از اینکه نمازشان را در مسجد خواند و به منزل مراجعت فرمود، از یک طرف جنازه پسر را می‌دید و از درگذشت او ناراحت بود و از طرفی دیگر می‌بایست کتابشان را بنویسد. لذا بر سر جنازه جوان، دل را متوجه خدا کرده و مشغول نوشتن جواهر شد و ثواب آن را برای فرزندشان نثار و هدیه کرد.[1]



عمر گران‌مایه در این صرف شد   تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

«گلستان سعدی»[2]

---

۱. *پندها و حکایت‌های اخلاقی*، ص ۲۳۱.

۲. باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت ۳۷.



بهترین راه به‌دست آوردن علم چیست؟

آیا می‌توانم بدون پرسش، دانشمند شوم و علم خود را پرورش دهم؟

﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ[1]﴾

اگر نمی‌دانید از دانایان بپرسید.

«علي بن موسی الرضا عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: العلم خزائن و مفاتيحه السؤال، فاسألوا يرحمكم الله فانه يوجر فيه أربعة: السائل و المعلّم و المستمع و المجيب له».[2]

امام رضا علیه السلام از جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند که فرموده‌اند: «دانش گنجینه‌هایی است که کلیدهای آن سؤال است، خداوند شما را رحمت کند هرچه می‌خواهید بپرسید و در پرسش‌های علمی چهار نفر مأجور هستند: سؤال کننده، معلم، شنونده و پاسخ‌دهنده.

۱. سوره الأنبیاء(۲۱)، آیه ۷.

۲. عیون *أخبار الرضا* علیه السلام، ج ۲، ص۲۸.

برای تو می‌نویسم

یکی از مسائلی که در قرآن کریم بدان توجه شده است، پرسیدن سؤال برای گریز از نادانی است. اینکه انسان برای رسیدن به آگاهی از کسانی که با علم و دانش سروکار دارند، سؤال بپرسد.

در کلام گهربار امام هشتم علیه‌السلام نیز به «پرسیدن سؤال» به‌عنوان یکی از راه‌هایی که منجر به افزایش دانش آدمی می‌گردد، اشاره شده است.

هنگامی که انسان سؤالات علمی خود را با دیگران مطرح می‌کند، بهره آن فقط نصیب خودش نمی‌شود، بلکه دیگران نیز در یک میدان تولید و رشد علمی قرار می‌گیرد و از دانش و تجربیات یکدیگر استفاده می‌کنند. همچنان که در این سخن زیبا از امام‌رضا علیه‌السلام برای چهار نفر اجر و پاداش در نظر گرفته شده است: کسی که باب گفتگوی علمی را با پرسیدن سؤال آغاز می‌کند؛ شخصی که در جایگاه آموزگار است و طرح سؤال، به امید پاسخ‌گویی وی شکل گرفته است؛ فردی که شنونده این پرسش و پاسخ است و شخصیتی که به آن سؤال پاسخ می‌گوید؛ خواه همان معلم موردنظر باشد یا شخص چهارمی که در این جمع نورانی حضور داشته است.



پاسخ یک علامت سؤال

آیا می‌توانم بدون پرسش، دانشمند شوم و علم خود را پرورش دهم؟

از نظر امام‌رضا علیه‌السلام پرسیدن سؤال، یکی از روش‌هایی است که می‌تواند سؤال‌کننده را در ردیف عالم و دانشمندی قرار دهد که نسبت به یک زمینه علمی، دانش‌ها و اطلاعاتی

را داراست. بنابراین اگر شرایط، ظرفیت و موقعیت لازم برای آموزش تمامی زوایای یک علم را نداریم، با پرسیدن سؤال، فرصت آگاهی از برخی جنبه‌های آن موضوع را به‌دست خواهیم آورد.

با توجه به این روایت، پرسیدن سؤال به‌قدری ارزشمند است که به کلید گنج گران‌بهای دانش تشبیه شده است؛ هرچه انسان کلید گنج‌های بیشتری را در اختیار داشته باشد، بر ثروت او نیز افزوده خواهد شد. پس تا می‌تواند شایسته است که سؤالات علمی بیشتری را در ذهن خویش پرورش داده و فکری پویا و فعال را در خود ایجاد کند.



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

در روایتی می‌خوانیم که: زنی به خدمت حضرت زهرا علیها السلام رســـید و عرض کرد: مادر پیری دارم که درباره نماز مسائلی را نمی‌داند، مرا نزد شما فرستاده تا آن مسائل را بپرسم و بعد شروع به طرح و پرسش مسائل خود کرد و آن حضرت جواب سؤالاتش را می‌داد و تا ده مسئله سؤال کرد و پاسخ همه را شنید. سپس آن زن از کثرت سؤال خجالت کشید و عرض کرد: ای دختر رسول خدا من زیاد سوال کردم و شما را به مشقت انداختم، حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: آنچه می‌خواهی سؤال کن. آیا کسی را سراغ داری که در برابر صد هزار مثقال طلا اجیر شود که یک روز بار سنگینی را از زمین به بالای بام ببرد و اظهار خستگی کند؟ او عرض کرد: نه. زهرای اطهر علیها السلام فرمود: من نیز اجیر شده‌ام در برابر هر مسئله‌ای که به تو پاسخ دهم، مزدی بگیرم که اگر بین زمین تا عرش را پر از مروارید کنند، باز آن مزد بیشتر است. بنابراین من سزاوارتر از آن اجیرم که اظهار خستگی نکنم. من از پدرم شنیدم که فرمود: علمای شیعه ما وقتی در قیامت محشور می‌شوند، به‌قدر علمشان و

به‌قدر تلاشی که در ارشاد مردم کرده‌اند، به آن‌ها خلعت و جایزه می‌دهند.[1]

به دانش فــزای و به یــزدان گرای — که او بــاد جــان تــو را رهنمای

بپرســیدم از مــرد نیکو ســخن — کسی کو به ســال و خرد بد کهن

که از ما به یــزدان کــه نزدیک‌تر — کــه را نــزد او راه باریک‌تــر

چنین داد پاســخ که دانش گزین — چو خواهــی ز پــروردگار آفرین

«*شاهنامه فردوسی*»



۱. محمدی اشتهاردی، محمد؛ *داستان‌های صاحب‌دلان*.



اگر خداوند بی‌نیاز است، چرا باید او را عبادت کنم؟

پرستیدن خدا چه سودی برایم دارد؟

﴿وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ﴾[1]

و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند، نیافریدیم.

«عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه‌السلام فی بیان علة العبادة: فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ تَعَبَّدَهُمْ قِيلَ لِئَلَّا يَكُونُوا نَاسِينَ لِذِكْرِهِ وَ لَا تَارِكِينَ لِأَدَبِهِ وَ لَا لَاهِينَ عَنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ إِذَا كَانَ فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ قِوَامُهُمْ فَلَوْ تُرِكُوا بِغَيْرِ تَعَبُّدٍ لَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُم».[2]

اگر کسی بگوید: چرا خداوند به بندگانش دستور عبادات داده (مگر نیاز به عبادت آنها دارد؟) در پاسخ گفته می‌شود، این به‌خاطر آن است که یاد خدا را به فراموشی نسپارند و

---

۱. سوره الذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۲. عیون *أخبار الرضا* علیه‌السلام، ج۲، ص۱۰۳.

آیین او را ترک نکنند و از امر و نهی او غافل نشوند؛ چراکه در آن صلاح و قوام آن‌هاست، و اگر مردم بدون پرستش و عبادت رها شوند، مدت زیادی بر آن‌ها می‌گذرد (و از یاد خدا غافل می‌شوند) لذا دل‌های آن‌ها قساوت پیدا می‌کند.

برای تو می‌نویسم



آفرینش انسان برای رسیدن به مقام بندگی است تا غیر خدا را نپرستد، امام رضا علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید: سرآغاز عبادت خداوند، شناخت اوست و ریشه شناخت خدا یگانه‌دانستن اوست.[۱] لذا حقیقت بندگی این است که انسان تنها خدا را بپرستد و در زندگی خویش تکیه‌گاهی جز خدا نداشته باشد و او را کانون امید بداند[۲] و به عبارتی دیگر از دام هواپرستی (نفس خود را به جای خدا گذاشتن) برهد.[۳]

به‌این‌ترتیب روشن می‌شود که عبادت با خالق، قلب را بیدار و روح را هوشیار می‌کند و کلاً نیایش مایه یاد خداست؛ خدایی که قابل اکرام است و موجب نهی از منکر و امر به معروف می‌گردد که آن خمیرمایه اصلاح درون و برون است. اگر عبادت خدا ترک شود، انسان به قساوت قلب ـ که یکی از بیماری‌های خطرناک اخلاقی است ـ مبتلا می‌شود. اکثر صفات زشت، مانند ظلم و بی‌رحمی، آزار رساندن به دیگران، نشنیدن دادخواهی مظلومان، بی‌توجهی نسبت به ضعیفان و فقرا و جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها در طول تاریخ به راه افتاده و امثال آن بر این خوی زشت مترتّب می‌شود. تمام گرفتاری امروز و گذشته

---

۱. عیون *أخبار الرضا* علیه‌السلام، ج ۱، ص ۹۸.

۲. تفسیر *المیزان*، ج ۱۸، ص ۳۹۲.

۳. پورامینی، محمدباقر؛ *چرا زندگی می‌کنم*، ص ۲۴.

بشریت، ناشی از رفتار بی‌رحمانه این گونه افراد است.

پاسخ یک علامت سؤال

خداوندی که خالق تمام جهان و حتی بشر است، نیازی به بشر و عبادتش ندارد؛ زیرا بشر عبادت کند یا نکند، خدا هست و دنیا و تمام مخلوقاتش موجودند. ولی اگر بشر عبادت کند، در دنیا و آخرت سعادت‌مند شده و حیات و ممات او دارای انگیزه می‌شود. هر روز شادتر از روز دیگر و فعال‌تر از روزهای گذشته است و درصدد جلب رضایت خداوند است. عبادت، تنها به‌جا آوردن عباداتی چون نماز و روزه نیست؛ ازاین‌رو هر کار و رفتار شایسته‌ای که انسان انجام می‌دهد، اگر انگیزه و نیت خدایی داشته باشد، عبادت شمرده می‌شود. با این وصف، وقتی کشاورز با این نیت، بیل بر زمین می‌زند، در حال عبادت است؛[1] مادری که برای اهل خانواده غذا آماده می‌کند، در حال عبادت است؛ دانش‌آموزی که درس می‌خواند، در حال عبادت است.



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

«آلکسیس کارل» نویسنده کتاب *انسان، موجود ناشناخته* می‌نویسد: «قوی‌ترین قدرتی که ممکن است انسان ایجاد کند، همانا دعا و عبادت است؛ قدرتی که مانند نیروی جاذبه زمین وجود حقیقی و خارجی دارد. من در زندگی پزشکی خود به کسانی برخورد کرده‌ام که هیچ‌کدام از وسایل مداوا برایشان مؤثر نبوده است، ولی به مدد عبادت و دعا

---

۱. در محضر حکیم علامه جعفری، ص ۶۴.

نجات یافته‌اند».[1]

هر کـــه در بنـــد عبـــادت می‌شـــود   بی‌شک از اهل ســـعادت می‌شود

«*پندنامه عطار*»



۱. می‌فرمایند: «خَیرٌ إخوانِکُم مَن أهدی إلَیکُم عُیوبَکُم»؛ بهترین برادرانِ شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه دهد؛ ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی؛ *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (المعروف بمجموعة ورّام)*، ج۲، ص۱۲۳.



چرا باید دعا کنم؟

دعا چه کارکردی دارد؛ مگر خداوند نیازهایم را نمی‌داند؟

﴿وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُوني أَسْتَجِبْ لَکُمْ﴾[1]

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

«بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عِمَادُ الدِّینِ وَ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ».[2]

دعا سلاح مومن، ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است.

---

۱. غافر (۴۰)، آیه ۶۰.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۳۷.

برای تو می‌نویسم

ابزار و وسایل انسان‌ها با یکدیگر مشترک است؛ با این تفاوت که مؤمن سلاح و ابزاری دارد که غیرمؤمن آن را ندارد. او از قانونی در عالم بهره می‌برد که دیگران از آن محروم هستند. این سلاح و قانون در هستی دعاست. انسان مؤمن، معتقد است خدایی وجود دارد که قادر به تأمین همه نیازها و انجام هر امر و خیر محض است. مؤمن باور دارد که می‌تواند با این خدا ارتباط برقرار کند. او درواقع با توجه به خبری که از غیب به او رسیده است، یقین دارد که این خدا صدای او را می‌شنود و به دعا و درخواست او پاسخ می‌دهد. دعا روح و مغز عبادت است.[1] دعا ارتباط بین انسان و خداست، پایه دین هرکس بر ارتباط با خدا استوار است، دعا همچون نوری است که واسطه اتصال زمین و آسمان است.[2]



پاسخ یک علامت سؤال

دعا چه کارکردی دارد؛ مگر خداوند نیازهایم را نمی‌داند؟

سنت الهی بر این است که به موجودات براساس عطش و درخواست قلبی‌شان (در صورت وجود مصلحت) عطا کند و مرحمت نماید.[3] قرآن مجید بالاترین ارزش‌ها را به دعا داده است و می‌فرماید: بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم به شما بهایی نمی‌دهد. لذا ما موظف به دعا کردن هستیم؛ گرچه مسلماً خداوند از تمامی افکار و نیات

---

۱. الدعا مخ العباده.

۲. *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (المعروف به مجموعة ورّام)*، ج۲، ص۱۲۳.

۳. این نکته در آیه ۳۴ سوره ابراهیم آمده است: ﴿وَآتَاكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللهِ لاَ تُحْصُوهَا﴾

و حاجات بنده خود آگاه است.[1]

تشویق به دعا، تفکر غلط فلسفه‌های بشری را مردود می‌سازد، که جهان و پدیده‌های آن را دارای علت و معلول‌هایی تغییرناپذیر می‌شناسند و می‌پندارند که برنامه‌ها و سرنوشت‌ها از پیش تعیین شده است و تغییری در آن‌ها نیست. امام‌صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند: دعا کن و از خدا بخواه و مگو و مپندار که کارها گذشته و طبق برنامه قبلی انجام می‌شود. بی‌گمان نزد خداوند منزلت‌ها و جایگاه‌هایی است که جز با دعا و خواستن بدان دست نیابند.[2] این انسان خاکی و اسیر در دست مادیات و دلبستگی‌ها با دعا می‌تواند به‌سوی خدا عروج کند و بالا رود، او انسان را طوری خلق کرده که نیاز دارد همواره به طریقی با او در ارتباط باشد و چه راهی بهتر از دعا کردن؟



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

کاترین پاندر در کتاب *قانون توانگری* درباره قدرت دعا چنین می‌گوید: «به‌راستی نمی‌توان قدرت دعا را در ایجاد توانگری مدام و رضایت‌بخش نادیده انگاشت. انسانی که هر روز و به‌طور منظم دعا می‌کند، می‌تواند یقین بدارد که کامیاب خواهد شد؛ زیرا خود را با غنی‌ترین و کامیاب‌ترین نیروی کائنات همنوا کرده است. عیسی مسیح وعده داده است: «و هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید، خواهید یافت».

---

۱. قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿انه علیم بذات الصدور﴾، آیه ۴۳ سوره مبارکه انفال.

۲. و خدای عزوجل می‌فرماید: «آنان که از عبادت من تکبر ورزند زود است که سرافکنده به دوزخ درآیند»؛ سوره غافر(۴۰)، آیهٔ ۶۰.

چاره ما ساز که بی‌یاوریم		گر تو برانی به که روی آوریم
پیش تو گر بی‌سر و پای آمدیم		هم به امید تو خدای آمدیم
یار شو ای مونس غمخوارگان		چاره کن ای چاره بیچاره‌گان

«*مخزن‌الاسرار* نظامی»





قرائت قرآن چه تأثیری در من دارد؟

چه کنم تا زندگی‌ام آسان شود و خیر و برکت آن افزایش یابد؟

﴿فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾[1]

آنچه را از قرآن برای شما میسر است، بخوانید.

«عَنِ الرِّضَا عليه‌السلام رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله اجْعَلُوا لِبُيُوتِكُمْ نَصِيباً مِنَ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ تَيَسَّرَ [يُسِّرَ] عَلَى أَهْلِهِ وَ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي زِيَادَةٍ وَ إِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ ضُيِّقَ عَلَى أَهْلِهِ وَ قَلَّ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ فِي نُقْصَانٍ».[2]

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: برای خانه‌های خود، سهمی از تلاوت قرآن قرار دهید؛ چون هر کس در خانه خود قرآن تلاوت کند، کارهای اهل آن

---

۱. سوره مزمل (۷۳)، آیه ۲۰.

۲. ابن‌فهد حلی، احمد بن محمد؛ *عدة‌الداعی و نجاح‌الساعی*، ص ۲۸۷.

خانه آسان گردد و خیر و برکت در آن خانه زیاد شود و هر خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت نکنند، کارها بر اهل آن تنگ شود و خیر و برکت در آن خانه کم گردد و ساکنان آن، بی‌برکت و در نقصان باشند.

برای تو می‌نویسم

ممکن است در زندگی خانوادگی شرایط رفاهی خوب داشته باشیم، اما باز هم با مشکلات زیادی به‌خصوص روحی روانی دست و پنجه نرم کنیم و یا با اینکه امکانات و پول زیادی هم داشته باشیم، ولی برکتی برایمان نداشته باشد. یکی از راه‌های مهم حل این مشکل در خانواده، قرائت قرآن در خانه به جهت تأثیر معنوی اعضاء بر یکدیگر است. به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله تلاوت قرآن در خانه باعث نورانی شدن آن و عدم تلاوت، خانه را به گورستانی تبدیل می‌کند.[1] لذا امام خود بر تلاوت فراوان قرآن تأکید کرده و همگان را به خواندن قرآن ترغیب می‌کردند. توصیه به خواندن پنجاه آیه قرآن در روز[2] و تأمل و درنگ در آیات قرآن از نکات مهمی است که می‌توان از سیره امام رضا علیه السلام آموخت.

پاسخ یک علامت سؤال

به‌راستی چه رابطه‌ای بین قرائت قرآن و رهایی از سختی‌ها و مشکلات زندگی و افزایش خیر و برکت در زندگی وجود دارد؟ به‌تازگی، میان روان‌شناسان گرایش‌هایی ایجاد شده



---

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آن‌ها را همچون یهود و نصارا ـ که نماز و عبادت را در خانه‌ها تعطیل کرده، تنها در کنیسه و کلیسا انجام می‌دهند ـ به گورستان تبدیل نکنید؛ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۰.

۲. بعدالتعقیب خمسین آیة.

که طرفدار توجه بیشتر به دین، برای سلامت روان است. آن‌ها معتقدند در ایمان به خدا، نیروی خارق‌العاده‌ای وجود دارد که نوعی قدرت معنوی به انسان مؤمن می‌بخشد و در تحمل سختی‌های زندگی به او کمک می‌کند و نیز او را از نگرانی و اضطرابی که بسیاری از مردم در قرن ما در معرض ابتلای به آن هستند، دور می‌سازد. دراین‌میان تلاوت قرآن کریم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به جهت کارکرد ویژه معنوی قرآن، در قرآن نیروی معنوی وجود دارد که در نفس انسان تأثیری شگرف برجای می‌گذارد؛ چراکه قرائت قرآن، ذکر خداوند است؛ ذکری که آرام‌بخش جان‌هاست و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و مایه هدایت و رحمت[1] است.[2]

اما متأسفانه بعضی از ما، اصلاً قرآن را باز نمی‌کنیم که بخوانیم. خیلی قرآن را باور نداریم و آن را جدی نمی‌گیریم. فکر نمی‌کنیم که تأثیری در زندگی‌مان داشته باشد! و به عبارتی ساده‌تر ما قرآن نمی‌خوانیم.



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

فضیل یکی از راهزنان و دزدان زبردستی بود. شبی از دیوار خانه کسی بالا می‌رفت تا دزدی کند. دید یک نفر در خانه نشسته و این آیه را می‌خواند: «أَلَمْ یَأنِ لِلَّذینَ آمَنُوا أنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُم» (حدید/۱۶) ناگاه به خود آمد و بی‌اختیار فریادش بلند شد و عرض کرد: ای پروردگار من! بلی، وقت آن رسیده، الان موقعی است که قلب‌ها خاشع و نرم شوند. فضیل بعد از توبه کردن و توجه به خدا و عبادت، به مقامات والایی رسید. او از جمله بزرگان

۱. سوره یونس(۱۰)؛ آیه ۵۷؛ ﴿أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمؤمِنِین﴾.

۲. سوره رعد(۱۳)، آیه ۲۸؛ ﴿الذین امنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب﴾.

و عرفا محسوب گردید و از زاهدان عصر خود به حساب آمد و شاگردانی نیز تربیت کرد.[1]

نقش قرآن تا در این عالم نشســـت — نقش‌های کاهـــن و پاپا شکســـت

فاش گویم آنچه در دل مضمر است — این کتابی نیست چیزی دیگر است

چون به جان در رفت جان دیگر شود — جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

«*جاویدنامه* اقبال لاهوری»



۱. *سفینة‌البحار*، ج ۲، ص ۳۶۹؛ *جلوه‌های تقوا*، ص ۲۶.



آیا پاکی دل کافی نیست و حتماً باید نماز بخوانم؟ مگر خدا به نماز من نیاز دارد؟

﴿إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي[1]﴾

همانا! من خدایم که جز من معبودی نیست، پس مرا بپرست و نماز را برای یاد من برپا دار.

«في العلل التي ذكرها الفضل بن شاذان عن الرضا عليه‌السلام قال فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ أُمِرُوا بِالصَّلَاةِ قِيلَ لِأَنَّ فِي الصَّلَاةِ الْإِقْرَارَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَهُوَ صَلَاحٌ عَامٌّ لِأَنَّ فِيهِ خَلْعَ الْأَنْدَادِ وَالْقِيَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ بِالذُّلِّ وَالِاسْتِكَانَةِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ وَالِاعْتِرَافِ وَطَلَبَ الْإِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَوَضْعَ الْجَبْهَةِ عَلَى الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لِيَكُونَ الْعَبْدُ ذَاكِراً لِلَّهِ غَيْرَ نَاسٍ لَهُ وَيَكُونَ خَاشِعاً وَجِلاً مُتَذَلِّلاً طَالِباً رَاغِباً فِي الزِّيَادَةِ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الِانْزِجَارِ عَنِ الْفَسَادِ وَصَارَ ذَلِكَ

---

۱. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۴.

عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لِئَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ مُدَبِّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيَبْطَرَ وَ يَطْغَى وَ لِيَكُونَ فِي طَاعَةِ خَالِقِهِ وَ الْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ زَاجِراً لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ حَاجِزاً وَ مَانِعاً لَهُ عَنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ». [1]

علت تشریع نماز این است که بنده به ربوبیت پروردگار توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و قیام در پیشگاه پروردگار، درنهایتِ فروتنی و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و نهادن پیشانی بر زمین، همه روزه انجام پذیرد. همچنین هدف این است که انسان همواره هشیار و متذکر شود، گرد و غبار فراموش‌کاری بر دل او ننشیند، مست و مغرور نشود، خاشع و خاضع باشد و نیز طالب و علاقه‌مندِ افزونی در مواهب دین و دنیا شود. همین توجه او به خداوند متعال و قیام در برابر او، انسان را از معاصی و انواع فساد باز می‌دارد.



برای تو می‌نویسم

از مهم‌ترین عباداتی که تمام پیروان ادیان توحیدی به آن مکلف شده‌اند، نماز است. نماز تا آنجا اهمیت دارد که در هیچ دین الهی از آن غفلت نشده است. اهمیت این نوع عبادت تاحدی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الصلوة عمود الدین: نماز پایه اساسی خیمه دین است». در حدیث دیگر آمده است که: «الصلوة قربان کل تقی: نماز مایه تقرب هر انسان پرهیزکار است». نماز موجب تقرب به خداست و هیچ‌چیز دیگر جای نماز را نمی‌تواند بگیرد و بدیل آن شود. لذا در این حدیث امام علیه‌السلام به گوشه‌هایی از علت وجوب نماز اشاره کرده است که همه آنان در قرب انسان به خداوند نقش مهمی ایفا می‌کنند.

---

۱. عیون *أخبار الرضا* صلی‌الله‌علیه‌وآله، ج۲، ص۱۰۳.

پاسخ یک علامت سؤال

خداوند به نماز انسان نیاز ندارد، اما هر انسانی در زندگی نیاز به تکیه‌گاه و جایی دارد که در سختی‌ها به او پناه ببرد. بهترین تکیه‌گاه برای بشر اعتقاد به خداوند و ایمان به اوست و مهم‌ترین وسیله ارتباط با خدا و عبادت خداوند نماز است؛ چراکه در نماز، انسان مستقیماً با خداوند صحبت می‌کند. او را ستایش می‌کند و از او می‌خواهد که به او کمک کند و به راه راست هدایت فرماید، اگر درک و معرفت به ارزش نماز برای کسی حاصل گردد، هرگز در آن کوتاهی نکرده و یا آن را ترک نخواهد کرد.

طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده؛ یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می‌اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشا و منکر است. یکی از خصوصیات انسان این است که بسیار فراموش کار است و خیلی زود ولی‌نعمت، صاحب‌اختیار و کسی را که به او همه‌چیز داده، فراموش می‌کند و دچار غفلت می‌شود. اما خداوند برای اینکه انسان همواره او را به یاد داشته باشد و او را از غفلت و بی‌خبری برهاند، انسان را امر کرده است که هر شبانه‌روز پنج بار او را یاد کند و دقایقی را به ذکر او بگذراند تا دچار فراموشی نشود.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

جوانی نزد شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی آمد و گفت، سه قفل در زندگی‌ام وجود دارد و سه کلید از شما می‌خواهم. قفل اول این است که دوست دارم یک ازدواج سالم داشته باشم. قفل دوم اینکه دوست دارم کارم برکت داشته باشد. قفل سوم اینکه دوست دارم عاقبت‌به‌خیر شوم. شیخ نخودکی فرمود: برای قفل اول، نمازت را اول وقت بخوان. برای قفل دوم نمازت را اول وقت بخوان و برای قفل سوم نمازت را اول وقت بخوان. جوان



عرض کرد: سه قفل با یک کلید؟! شیخ نخودکی فرمود: نماز اول وقت شاه کلید است[1].

خوشـــا آنـــان کـــه الله یارشـــان بی | به حمد قـــل هووالله کارشـــان بی
خوشـــا آنـــان کـــه دائـــم در نمازند | بهشـــت جـــاودان بازارشـــان بی

«دوبیتی‌های باباطاهر»



۱. http://ahlolbait.blog.ir



چرا باید روزه بگیرم؟
روزه چه تأثیری بر من دارد؟

﴿ يَاأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ[1] ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما واجب شده؛ همان‌طور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید.

«وَعِلَّةُ الصَّوْمِ لِعِرْفَانِ مَسِّ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ لِيَكُونَ الْعَبْدُ ذَلِيلًا مِسْكِيناً مَأْجُوراً مُحْتَسِباً صَابِراً فَيَكُونَ ذَلِكَ دَلِيلًا لَهُ عَلَى شَدَائِدِ الْآخِرَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الِانْكِسَارِ لَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَاعِظاً لَهُ فِي الْعَاجِلِ دَلِيلًا عَلَى الْآجِلِ لِيَعْلَمَ شِدَّةَ مَبْلَغِ ذَلِكَ مِنْ أَهْلِ الْفَقْرِ وَالْمَسْكَنَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».[2]

---

۱. سوره بقره(۲)، آیه ۱۸۳.

۲. عیون *أخبار الرضا* علیه‌السلام، ج۲، ص۹۱.

و علّت روزه گرفتن فهمیدن ناراحتی گرسنگی و تشنگی است به آنکه بنده در سختی و ناملایم افتد و رنج و ناراحتی آن را تحمّل کند تا نزد خداوند اجر داشته و صبر و پایداری‌اش را به حساب خداوند گزارد. و نیز این دلیلی باشد برای او از سختی‌های عالم آخرت. همچنین روزه باعث درهم کوبیدن شهوات است برای انسان و پنددهنده است او را در دنیا و دلیل و علامت است برای آخرت، و دانسته می‌شود بدان مقدار سختی و شدّت آن نسبت به دنیا و نیز درک شدّت رنج فقرا و تهیدستان در دنیا و آخرت (بدین معنی که چون شخص روزه‌دار، سختی و شدّت گرسنگی و فقر را در دنیا بچشد و حسّ کند، مشقّت احوال آخرت را درک کرده و از روزه پند خواهد گرفت و خود را برای سختی آن روز مهیّا خواهد ساخت.[1]



برای تو می‌نویسم

روزه افزون بر آثار معنوی و تربیتی و فوائد فردی و اجتماعی فراوانی که دارد، یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است که با انجام آن، افراد متمکن هم وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به‌طور محسوس درمی‌یابند و با صرفه‌جویی در غذای شبانه‌روزی خود می‌توانند به کمک آن‌ها بشتابند. یکی دیگر از آثار مهم روزه این است که باعث می‌شود تا روزه‌داران، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد بیاورند و برای آن روز بزرگ، تدارک ببینند و اعمال و کردار خود را خدایی کنند و جز رضای خدا قدمی برندارند و از اجر و ثواب بیشتری برخوردار خواهند شوند. علاوه بر اینکه به فرموده امام رضا علیه‌السلام در روزه، انکسار شهوات و موعظه برای امر آخرت وجود دارد. روزه گرفتن در منظر عبادی

---

۱. عیون *أخبار الرضا* علیه‌السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج۲، صص۱۷۸ - ۱۷۹.

امام رضا علیه السلام جلوه ویژه‌ای دارد و آن حضرت بر انجام روزه‌های مستحب تأکید خاصی دارد. ابراهیم‌بن‌عباس در حالات امام رضا علیه السلام می گوید: امام بسیار روزه می گرفت؛ روزه‌های اول و وسط و آخر هر ماه را هرگز از دست نمی داد و می‌فرمود: روزه گرفتن در این سه روز برابری می کند با روزه دهر.[1]

 پاسخ یک علامت سؤال

چرا باید روزه بگیرم؟ روزه چه تأثیری بر من دارد؟ روزه گرفتن چه سودی دارد؟

روزه باعث می‌شود که راندمان کارم پایین بیاید! مثلاً باعث ضعیف شدن چشم، افت قند و یا پرخاشگری می‌شود. باوجود این مضرات چرا ما باید روزه بگیریم؟! و از این دست سؤالات که برای توجیه فرار از روزه گرفتن مطرح می‌شود. طبق آیه شریفه، تشریع حکم روزه برای این است که شما پرهیزگار شوید؛ نه اینکه پروردگار به روزه گرفتن شما نیازمند باشد. پس تشریع احکام توسط خدا هرچند در ظاهر سختی‌هایی را به دنبال دارد، اما در باطن آن فوایدی نهفته است که باعث تکامل انسان می‌شود؛ به‌خصوص که در نظر بگیریم رشد انسان در بستر سختی‌ها بیشتر نمود پیدا می کند و همچنین این فریضه، یکی از احکام انسان‌ساز اسلام است که آگاهی از همه فواید و پی بردن به فلسفه کامل آن همچون سایر احکام الهی برای انسان عادی ممکن نیست. دانش محدود بشر نمی‌تواند راه‌گشای همه اسرار نهفته باشد. بنابراین ندانستن فلسفه احکام الهی نباید ما را از انجام آن باز دارد

۱. همان، ص ۱۸۴، باب فی ذکر اخلاق الرضا علیه السلام؛ *کشف الغمة*، ج ۳، ص ۱۵۶.

و موجب نافرمانی و عصیان شود؛ چراکه همان اندازه که دستور اکید خالق جهان است، کافی است تا از این امر مطمئن باشد که خداوند بی‌نیاز هرگز گامی در جهت ضرر و زیان بنده‌اش یا به سمت بیهودگی و بی‌هدفی برنمی‌دارد.

روزه ابعاد گوناگونی دارد که از همه مهم‌تر، بُعد معنوی و اخلاقی و تربیتی آن است. روزه روح و اراده انسان را قوی و غرایز او را تعدیل می‌کند. روزه‌دار باید در حال روزه باوجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب و همچنین لذت جنسی چشم بپوشد و زمام نفس سرکش را به دست گیرد و بر هوس‌ها و شهوات خود مسلّط گردد. درحقیقت بزرگ‌ترین فلسفه روزه همین اثر معنوی و روحانی آن است. روزه در مرحله تخلیه نفس از گناهان و اخلاق زشت و آماده ساختن آن برای تکامل و رشد معنوی و انسانی نقش اساسی دارد. ایام روزه‌داری یک دوران تمرین ترک گناه و ریاضت نفس است.



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

شبلی گوید: در قافله‌ای به شام می‌رفتم. راهزنان آمدند، قافله را گرفتند و نزد سردسته که نشسته بود، بردند و اموال قافله را بر او عرضه کردند. ظرفی را بیرون آوردند که در آن بادام و شکر بود و شروع کردند به خوردن؛ جز امیر که هیچ نخورد. او را گفتم: چرا نمی‌خوری؟ گفت: من روزه دارم! گفتم: راهزنی می‌کنی و اموال مردم را می‌گیری و آن‌ها را می‌کشی و روزه می‌گیری؟ گفت: ای شیخ! برای صلح جایی باقی بگذار! پس از آن، روزی او را در طواف دیدم و او مُحرم بود و چون خیکی خشکیده و پوسیده، تکیده بود. او را گفتم: تو آن مردی؟

گفت: آن روزه مرا به اینجا رسانید.[1]

حکمـــت روزه داشـــتن بگـــذار / بـــاز هـــم گفته و شـــنیده شـــود

صبرت آمـــوزد و تســـلط نفس / وز تو شـــیطان تـــو رمیده شـــود

هر که صبرش ســـتون ایمان بود / پشت شـــیطان از او خمیده شود

«دیوان شهریار»[2]



۱. *کشکول منتظری*، ص۹۳.

۲. ج ۲، ص ۱۰۱۴.



چرا باید به حج بروم؟ مگر خدا همه‌جا نیست؟
چرا هزینه حج را صرف رفع نیاز فقیران نکنم؟

﴿وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾[1]

و خدا را حقّی ثابت و لازم بر عهده مردم است که [برای ادای مناسک حج] آهنگ آن خانه کنند، [البته] کسانی که [از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر] بتوانند به‌سوی آن راه یابند و هر که ناسپاسی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

«عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه‌السلام قال: فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرَ بِالْحَجِّ قِيلَ لِعِلَّةِ الْوِفَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ طَلَبِ الزِّيَادَةِ وَ الْخُرُوجِ مِنْ كُلِ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِباً مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفاً لِمَا يَسْتَقْبِلُ

۱. سوره آل‌عمران(۳)، آیه ۹۷.

مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَ تَعَبِ الْأَبْدَانِ وَ الِاشْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ وَ حَظْرِ الْأَنْفُسِ عَنِ اللَّذَّاتِ شاخص [شَاخِصاً] فِي الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ ثابت [ثَابِتاً] ذَلِكَ عَلَيْهِ دائم [دَائِماً] مَعَ الْخُضُوعِ وَ الِاسْتِكَانَةِ وَ التَّذَلُّلِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا .... وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنِ لَهُمُ الِاجْتِمَاعُ فِيهَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ ع إِلَى كُلِّ صُقْعٍ وَ ...».[1]



امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: و اگر بپرسد: چرا امر به حجّ خانه کعبه فرموده است؟ الف) علّت به‌جای آوردن حج، رفتن به‌سوی خدا و طلب کردن ثواب بسیار و پاک شدن از جمیع گناهانی است که از انسان صادر شده است. ب) حج برای این است که انسان از اشتباهات گذشته توبه کند و پاک شده و اعمال آینده خود را از سر گیرد؛ چراکه حج موجب آمرزش و کفّاره گناهان گذشته خواهد بود و انسانی که حج کند، مانند فردی است که تازه به حدّ بلوغ رسیده و مکلّف شده است. ج) علّت حجّ لوازم آن است؛ مانند خرج کردن و به حساب رسیدن اموال و به زحمت و مشقّت انداختن بدن و منع شدن از اعمالی شهوانی و بردن لذّات. د) تقرّب به پروردگار عزّوجلّ به سبب عبادات و خضوع و فروتنی و کشیدن سختی سفر. هـ) رسیدن منافع به جمیع مردم و اهل بلاد مختلف؛ در اجتماعاتی که برایشان پیش می‌آید حوائج یکدیگر را می‌فهمند و در رفع آن یک‌دیگر را یاری می کنند. ی) در حج آموزش احکام دین است و کسانی که حج می گزارند، اخبار پیشوایان دین را از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر انتقال می دهند و ترویج دین می کنند.[2]

---

۱. عیون *أخبار الرضا* علیه السلام، ج۲، ص۱۱۹.

۲. عیون *أخبار الرضا* علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج۲، ص ۲۵۳.

برای تو می‌نویسم

در این حدیث امام علیه‌السلام به آثار و ارزش‌های متعدد و متنوعی که حج به دنبال دارد، اشاره می کند؛ ازجمله ارزش‌های اخلاقی و تربیتی که حاجیان در حج به‌دست می‌آوردند و اینکه این ارزش‌ها را به دست فراموشی نسپارند، بلکه آن‌ها را استمرار و تداوم بخشند و دیگری آثار اقتصادی؛ چراکه حج برای کل جهان اسلام برنامه‌ریزی اقتصادی می کند؛ چون جهان اسلام باید به‌واسطه خودش خودکفا شود و همچنین آثار فرهنگی حج؛ کسانی که به حج می‌روند، مسائل دینی و اوضاع جهان اسلام را دریافته و بررسی کرده و در بازگشت به شهر خود به دیگران منتقل می کنند. در حج اخبار و احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام به هر منطقه و ناحیه‌ای می‌رسد و نیز از آثار اجتماعی حج، انسجام اسلامی است که باعث تجلی وحدت و همدلی مسلمانان بر محور قبله‌ای واحد می‌شود.



پاسخ یک علامت سؤال

چرا باید به حج بروم؟ مگر خدا همه‌جا نیست؟ آیا بهتر نیست که هزینه حج را برای رفع فقر در جامعه استفاده کنیم؟ و سؤالاتی از این دست باعث شده در مورد این فریضه شبهاتی مطرح شود.

در پاسخ به این سؤالات باید گفت که در منطق راستین اسلام، حج تمتع به‌عنوان یکی از واجبات الهی معرفی شده است[1] و فریضه حج یکی از مهم‌ترین فرایض دینی هر مسلمانی است. حج علاوه بر اینکه باعث نهضت خودسازی می‌شود، ابعاد عبادی و سیاسی

---

۱. قرآن مجید حج تمتع را برای همه کسانی که استطاعت و توانایی انجام آن را داشته باشند، واجب شمرده شده است. (آل‌عمران، آیهٔ ۹۷)

و اخلاقی فراوانی را در پی دارد. به‌علاوه از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است که: «تا کعبه بر پاست، دین نیز پایدار است» که به نقش مهم حج در حفظ دین اشاره می‌کند. همچنین باید دقت کرد که احکام دین هر کدام جایگاه و آثـار خود را دارد و یک حکم نمی‌تواند جایگزین حکم دیگر گردد؛ به‌خصوص اینکه حکم مستحب، مانند انفاق کردن نمی‌تواند جای حکم واجب حج قرار بگیرد. در کنار اینکه فرد در صورت استطاعت باید به حج برود، باید به دیگران نیز کمک کند و این خود از آثار اخلاقی حج است.



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

ابراهیم ادهم دست از پادشاهی بلخ بشست و به اورنگ (تخت) فقر نشست. او رهسپار مکه شد و در آنجا مقیم گردید. روزی پسرش که از جایگاه پدر باخبر شد، به دیدن وی عزم حج کرد. چون به موسم حج رسید، ابراهیم او را دید، از او برگشت و به گوشه‌ای باز شد و بسیار بگریست و گفت: خدایا همه خلق در هوای تو واگذاردم و از خان‌ومان و فرزند درگذشتم تا به دیدار تو رسم، دیگر مرا به دیدار فرزند علاقه نباشد.[1]

هوس کعبه و آن منزل و آنجاسـت مرا — آرزوی حـرم و مکّـه و بطحاسـت مـرا
در دل آهنگ حجاز است و زهی یاری بخت — گر یک آهنگ در این پرده شود راست مرا...
از خیـال حجرالاسـود و بوسـیدن او — آب زمزم همـه در عین سویداسـت مرا...
دلـم از حلقـه آن خانه مبـادا محروم — کز جهان نیست جز این مرتبه درخواست مرا

«دیوان اوحدی»

۱. تفسیر *کشف‌الاسرار*، ج ۱، ص ۳۹۴.



چرا به‌جای درخواست مستقیم از خدا، حوائجم را از ائمه علیهم‌السلام بخواهم؟

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ ابْتَغُواْ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُواْ فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[1]

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دستاویز و وسیله‌ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقرّبان درگاهش] برای تقرّب به‌سوی او بجویید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید.

«وَ قَالَ الرِّضَا علیه‌السلام إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».[2]

امام رضا علیه‌السلام می فرماید: هر گاه برای شما پیشامد سختی روی دهد، به‌وسیله ما از خدای عزوجل کمک و یاری بخواهید.

---

۱. سوره مائده(۵)، آیه ۳۵.

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد؛ *الإختصاص*، الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ص۲۵۲.

برای تو می‌نویسم

«توسّل» در لغت، به معنای مدد جستن از «وسیله‌ای» برای نیل به مقصود است. انسان برای رسیدن به مراد خویش، باید به اسباب و واسطه‌های فیض، متوسل شود. خداوند در آیه فوق اموری را به‌عنوان اسباب و وسایل در جهت تقرب و نزدیکی به درگاه خویش قرار داده و ما را به توسّل به آن امور، فرمان داده است. با توجه به عدم تقیید کلمه «وسیله»، در آیه، اطلاق آن، شامل هر چیزی می‌شود که صلاحیت نزدیک کردن انسان به پیشگاه خدا را دارد. همان‌طور که نماز، روزه، احسان به یتیم، دستگیری از مستمندان، خدمت به خلق خدا و ... اسباب تقرب به خداوند هستند، استمداد از پیامبران و اولیای الهی علیهم‌السلام نیز وسیله تقرب به خداوند است؛ ازاین‌رو هنگام دعا، خداوند را به حق بندگان صالح و آبرومند درگاه او، قسم می‌دهیم و یا از اولیای الهی می‌خواهیم که برای ما در درگاه الهی دعا کنند.[1]

پاسخ یک علامت سؤال

چرا به‌جای درخواست مستقیم از خدا، حوائجم را از ائمه علیهم‌السلام بخواهم؟

بدون‌شک آدمی برای تحصیل کمالات مادی و معنوی، به‌غیر خود؛ یعنی، خارج از محدوده وجودی خویش، نیازمند است. بلی تمام امور فقط و فقط به دست خداست و در مقام اعتقاد جز این نباید اعتقاد داشت. امّا این را هم باید دانست که خدا عالم را براساس سیستم علّت و معلولی آفریده و حصول برخی امور را در گرو برخی امور دیگر قرار داده است. بنابراین تمسّک به سبب‌ها و وسایل برای رسیدن به کمالات مادی و معنوی، لازمه



۱. http://www.porseman.org

این نظام است. آنچه را در توسل به اولیای خدا باید در نظر داشت، این است که توسل برای تقرب به خداوند است و توسل به اولیای الهی هیچ منافاتی با صحبت کردن با خدا بدون واسطه ندارد؛ یعنی انسان از دو راه می‌تواند با پروردگار و خالق خود ارتباط برقرار کند: ۱. با واسطه قرار دادن اولیای خداوند؛ ۲. بدون واسطه. بدون‌شک، تقرب به خداوند به‌وسیله اولیایش که مورد محبت اویند، چه‌بسا آسان‌تر باشد و باعث شود انسان راحت‌تر به بارگاه قرب الهی برسد. درحقیقت آنان به وسیله اولیا، به خود خداوند متوسل می‌شوند و خدا را می‌خوانند تا خواسته‌های آنان را برآورده سازد و اولیای خدا را می‌خوانند تا اجابت خواسته‌های آنان را از خدا بخواهند.[1]



با نگاه به زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام این نکته دریافت می‌شود که آن‌ها در طول زندگی بسیار به درگاه خدا متوسل شده و دعا کرده و در دعای خود اولیای الهی را واسطه قرار می‌داده‌اند و سپس از آن‌ها کمک می‌خواستند. یادآوری این نکته ضروری است که توسل به بزرگان در اصل، توسل به اعمال صالح و فضایلی است که از راه اطاعت و بندگی انجام داده‌اند و فضل و برتری ایشان بر دیگران، از راه اعمالشان حاصل شده است.[2] امام رضا علیه‌السلام در دعای نماز استسقاء، به‌صراحت اشاره می‌فرماید به اینکه این دستور الهی است که مردم به اهل‌بیت علیهم‌السلام متوسل شوند. پروردگارا! تو حق ما اهل‌بیت را بزرگ داشتی و همچنان که دستور دادی، به ما متوسل شدند و خواستار فضل و رحمتت گردیدند و امید احسان و نعمتت را دارند. پس بارانی نافع و شامل که کُند نبوده و ضرری به دنبال آن نباشد، نازل

---

۱. http://www.porseman.org

۲. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن؛ *تحفة‌الاحوذی بشرح جامع‌الاحوذی*، ج ۱۰، ص ۲۶.

فرما و ابتدای باران را پس از آنکه ایشان به منازل و مکان‌های خود رسیدند، قرار ده.[1]

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

ابن‌حبان بستی شافعی از علمای اهل‌سنت درباره امام‌رضا علیه‌السلام و توسل به او می‌گوید: من بارها قبر امام‌رضا علیه‌السلام را زیارت کرده‌ام. زمانی که در طوس بودم، هرگاه مشکلی برایم پیش می‌آمد، قبر علی‌بن‌موسی‌الرضا علیهما‌السلام ـ که صلوات خدا بر جدش و بر او باد ـ را زیارت می‌کردم و از خداوند رفع آن مشکل را می‌خواستم. خداوند دعایم را اجابت می‌کرد و آن مشکل رفع می‌شد. این مسئله‌ای است که بارها آن را تجربه کرده‌اند و همین اتفاق افتاده است. خداوند ما را بر محبت مصطفی و خاندانش بمیراند.[2]



دین را حرمی است در خراسان — دشوار تو را به محشر آسان

همواره رهش مسیر حاجت — پیوسته درش مشیر غفران

«دیوان سنایی»

۱. موحد ابطحی، محمدباقر؛ *الصحیفة الرضویة الجامعة*، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. التمیمی البستی، ابوحاتم محمد بن حبان بن أحمد؛ *الثقات*، تحقیق السید شرف‌الدین أحمد، ج۸، ص۴۵۶ ـ ۴۵۷.



چرا بر پیامبر پاکی‌ها و اهل بیت ایشان صلوات بفرستم؟

صلوات به چه معناست؟

﴿إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيما﴾[1]

«همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می‌فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن‌گونه که شایسته است، تسلیم او باشید».

«عُبَيْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِاللهِ الدِّهْقَانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه‌السلام فَقَالَ لِي مَا مَعْنَى قَوْلِهِ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى[2] قُلْتُ كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ قَامَ فَصَلَّى فَقَالَ لِي لَقَدْ كَلَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا شَطَطاً فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ هُوَ فَقَالَ كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ».[3]

---

۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۶.

۲. سوره اعلی (۸۷)، آیه ۱۵.

۳. *الکافی* (ط - دارالحدیث)، ج۴، ص ۳۵۶.

عبیدالله بن عبدالله دهقان گوید: نزد امام رضا علیه السلام رفتم و به من فرمود: «معنی قول خدا (آیه ۱۵ سوره اعلی): «و یاد کرد نام پروردگار خود را و صلاة به‌جا آورد» چیست؟ گفتم: یعنی هر وقت به یاد خدا آمد برخاست و نماز خواند. در پاسخم فرمود: دراین‌صورت خدا تکلیف نابجا و زوری (فوق طاقت) کرده است. پس من گفتم: پس چگونه است معنی آن؟ فرمود: هر وقتی به یاد پروردگارش آید، صلوات بر محمد و آلش فرستد».



برای تو می‌نویسم

خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای صلوات و درود خویش لایق دانسته و به ملائکه و مؤمنین نیز امر فرموده است تا بر آن حضرت درود و صلوات بفرستند. صلوات به‌عنوان دعا، نوعی عرض ارادت و اظهار محبت به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت مکرم ایشان است که رفته‌رفته به شعار مسلمانان تبدیل شده است. امام رضا علیه السلام نیز در روایت فوق، یاد و ذکر خداوند را همنشین صلوات بر پیامبر و آل ایشان دانسته‌اند؛ امری که مطابق با آیه پانزدهم سوره اعلی موجب فلاح و رستگاری است.

پاسخ یک علامت سؤال

راز و علت صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیست؟

صلوات مسلمانان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌گونه‌ای تشکر از زحمات طاقت‌فرسای ایشان و اهل‌بیت علیهم السلام و نیز قدردانی آن‌ها از نعمت هدایت ـ که از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است ـ به‌شمار می‌رود.

از نظر روان‌شناسی، صلوات فرستادن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجب ریشه‌دار شدن

محبت به آن حضرت و اهل‌بیتش می‌شـــود و این زمینه‌ســـازی روحی، سبب می‌شود که شخص بیشـــتر از رهنمودهای آن بزرگواران تبعیت کند. همچنین صلوات موجب شناخت ائمه علیهم‌السلام و مأنوس شدن با آن‌ها و در پی آن، درس گرفتن از مکتب آن بزرگواران می‌شود. در روایتی، امام‌صادق علیه‌السلام، معنی تسلیما در آیه صلوات را «تسلیم بودن در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در هر کار» دانسته‌اند.[1] علاوه بر این، صلوات، یک دعاست و موجب نزول رحمت الهی می‌شود؛ چون مســـلمانان هنگام صلوات دعا می‌کنند و از خداوند متعال می‌خواهند که رحمت بیشتری بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام نازل کند و آنان را به درجات بالاتر قرب الهی برساند.[2] ائمه علیهم‌السلام به‌عنوان الگوهای عملی ما، همواره بعد از ذکر نام شریف پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، صلوات را ذکر فرموده‌اند که نمونه‌های بارز آن را می‌توان در *نهج‌البلاغه*، *صحیفه سجادیه* و سایر ادعیه مشاهده کرد.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

آیت‌الله بهاءالدینی رحمه‌الله می‌فرمود: سه چیز برای حل مشکلات و گرفتاری خیلی مؤثر است:

اولی، کشتن گوسفند؛ کسانی که تمکن مالی دارند، گوسفند ذبح کنند و به فقرا بدهند. کشتن گوسفند و خون‌ریختن خیلی از بلاها را رفع می‌کند. دومی، حدیث کساء است. «و ادفعوا أمواج البلاء بالدّعاء»،[3] پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چندبار قسم خوردند که اگر کسی این



---

۱. طبرسی، محمدحسن؛ *تفسیر مجمع‌البیان*، ج ۷، ص ۵۷۹.

۲. زمانی، محمدحسن: کیفیت صلوات از نگاه فریقین، *فصلنامه طلوع*، شماره ۶.

۳. *بحارالأنوار* (ط - بیروت)، ج۹۳، ص: ۲۲.

حدیث را بخواند، اگر غمگین باشد، غمش برداشته می‌شود. سومی؛ چهارده‌هزار مرتبه صلوات فرستادن اســت. حالا چهارده‌هزار مرتبه را چند نفر یا در چند جلسه بفرستند، فرقی نمی‌کند. ذکر صلوات برای اموات خیلی خاصیت دارد. گاهی من برای اموات صلوات را هدیه می‌کنم و اثرات عجیبی هم دیدم. خواب دیدم فردی به چند نوع عذاب گرفتار است، مقداری صلوات برایش هدیه کردم دوباره در خواب دیدم، الحمدلله صلوات‌ها او را نجات داده‌اند.[1]

چــه نعــت پســندیده گویم تــو را؟ علیک‌السلام ای نبی‌الــوری

درود ملــک بــر روان تــو بــاد بر اصحــاب و بــر پیروان تــو باد

«*بوستان سعدی*»



۱. اسدی، اکبر؛ *نردبان آسمان*، ص ۳۰.



چرا باید در مسائل خود با دیگران مشورت کنم؟

آیا پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ایشان نیز با دیگران مشورت می‌کردند؟

﴿وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾[1]

[ای پیامبر!] پس ... در کارها با آنان (مومنان) مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

«حَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ فَذَكَرْنَا أَبَاهُ قَالَ كَانَ عَقْلُهُ لَا يُوَازَنُ بِهِ الْعُقُولُ وَ رُبَّمَا شَاوَرَ الْأَسْوَدَ مِنْ سُودَانِهِ فَقِيلَ لَهُ تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رُبَّمَا فَتَحَ عَلَى لِسَانِهِ قَالَ فَكَانُوا رُبَّمَا أَشَارُوا عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَعْمَلُ بِهِ مِنَ الضَّيْعَةِ وَ الْبُسْتَانِ».[2]

---

۱. سوره آل‌عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

۲. *بحارالأنوار* (ط - بیروت)، ج۷۲، ص ۱۰۱.

راوی می‌گوید: نزد امام‌رضا علیه‌السلام بودیم که از پدر خویش یاد کرده و فرمودند: «عقل پدرم با عقول همه مردم سنجیدنی نبود. با این حال گاهی با غلامان خود مشورت می‌کرد. به وی می‌گفتند که آیا با چنین فردی مشورت می‌کنی؟ می‌فرمود: چه‌بسا خداوند تبارک و تعالی زبان او را به مصلحت باز کند». چه بسیار که آنان چیزهایی به حضرت تذکر می‌دادند و حضرت آن‌ها را در کشت و زرع خود به‌کار می‌بست.

 برای تو می‌نویسم

آدمی از عقل کامل بی‌بهره است و بنابر حکمت، کاستی‌هایی در وجود او گذارده شده است. بنابراین خود به‌تنهایی قادر به تصمیم‌گیری نیست و باید خِرد دیگران را در عقل خویش سهیم سازد. در دین مبین اسلام، مشورت و استفاده از آرا، اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و استعدادهای مختلف برای یافتن راه‌حل مناسب در تصمیم‌گیری‌ها، کاری ارزشمند تلقی می‌شود و غفلت از آن، مانعی جدی در راه پیشرفت به‌شمار می‌رود. آیات متعددی در سفارش به مشورت وجود دارد.[۱] همچنین روایات و حکایت‌های فراوانی درباره مشورت معصومین علیهم‌السلام با یارانشان دیده می‌شود. اهمیت مشورت در اسلام تا اندازه‌ای است که امام‌سجاد علیه‌السلام، در *رساله حقوق* خویش، برای طالب مشاوره، حقوقی را در نظر گرفته[۲] و در اسلام حتی به مشورت با دشمنان نیز سفارش شده است.[۳] حضرت امام‌رضا علیه‌السلام نیز با اشاره به برتری امام از لحاظ عقلی بر دیگران، بیان می‌کنند که پدر بزرگوارشان خویشتن

---

۱. سوره آل‌عمران (۳)، آیه ۱۵۹؛ سوره شوری (۴۲)، آیه ۳۸.

۲. حیدری نراقی، علی‌محمد؛ *رساله حقوق امام‌سجاد علیه‌السلام*، ص ۴۷۲.

۳. *غررالحکم و دررالکلم*، ح ۲۴۶۲.

را از مشـــورت با حتی به ظاهر پایین ترین افراد از لحاظ سطح اجتماعی، یعنی غلامان خویش بی‌نیاز نمی‌دیده است که به‌روشنی به لزوم الگوگیری از این بزرگواران اشاره دارد.

 پاسخ یک علامت سؤال

به چه دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام، باوجود عصمت و برتری عقلی و نیز ارتباط با وحی الهی، خود را بی‌نیاز از مشاوره ندانسته‌اند؟

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام می‌خوانیم که با اصحاب خود بسیار مشورت می‌کردند؛ به‌طوری که از برخی اصحاب رســـول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شـــده است که هیچ‌کس را ندیدیم با اصحاب خود بیشتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحابش مشورت کند. تاریخ نمونه‌هایی را از مشورت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد سرنوشت‌سازی همچون جنگ بدر،[۱] جنگ احد[۲] و غزوه خندق[۳] نقل کرده است.

معصومان علیهم السلام از مشورت دو نکته را دنبال می‌کردند: اولاً، اهمیت مشورت و شورا را به مسلمانان یادآوری کنند و این روحیه را در عرصه‌های مختلف جامعه اسلامی، ایجاد و تقوات نمایند. ثانیاً، ضمن آموزش عملی، به مسلمانان بیاموزند که چگونه به این سیره عمل کنند و از ثمرات درخشان آن برخوردار شوند؛ این سنت الهی را به نیکی استمرار بخشند و زندگی را براساس مشورت بنیاد نهند. بنابراین مشورت آن‌ها با دیگران به‌منظور

---

۱ . ابن‌هشام، عبدالملک؛ *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی السقا؛ ابراهیم الأبیاری؛ عبدالحفیظ شلبی، ج ۱، ص ۶۲۰.

۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ *إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی*، ج ۱، ص ۱۷۶، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام؛ سبحانی، جعفر؛ *فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)*، ص ۵۳۱.

۳ . ابن‌سعد هاشمی بصری، محمد؛ *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، ج ۲، ص ۵۱؛ شیخ مفید، محمد بن محمد؛ *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶.

احترام و شخصیت دادن به مردم و رشد فکری آنان بوده است تا به مشورت، عادت کنند و بدانند که مشورت با دیگران، عیب نیست و به شخصیت کسی لطمه وارد نمی‌آورد.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

در روایات آمده که وقتی شریک اسماعیل فرزند امام‌صادق علیه‌السلام سر او کلاه گذاشت و او برای حل مشکل و بازگشت پولش، کنار خانه خدا دعا می‌کرد. حضرت فرمودند: دعایت مستجاب نمی‌شود و خدا هم هیچ عوضی در برابر پولت به تو نمی دهد. گفت چرا؟ حضرت فرمود: برای اینکه در انتخاب شریک دقت نکردی و با فردی شریک شدی که شارب‌الخمر بود. گفت نمی‌دانستم. فرمود: تو نمی‌دانستی، به مؤمنین اطمینان می کردی و از آن‌ها می‌پرسیدی.

این روایات بدین معناست که انسان باید در کار تجارت و کسب، انتخاب شریک و امور دیگر آینده‌نگر و اهل مشورت باشد و در غیر این‌صورت خداوند به او کمکی نخواهد کرد؛ زیرا مسبّب مشکلات، مطابق آیه فوق خود اوست.

بی مشورت مباش که سرکردگان راه — یک گام بی صلاح توکل نمی زنند
صائب غنیمت است که این طفل مشربان — آتش به آشیانهٔ بلبل نمی زنند

«دیوان صائب»





بهترین زمان برای آغاز فعالیت روزانه‌ام چیست؟

﴿أَنِ اغْدُوا عَلى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صارِمينَ﴾[1]

که اگر قصد چیدن میوه دارید، بامدادان به‌سوی کشتزار و باغتان حرکت کنید.

«عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِه عَنْ عَلِيٍّ عليه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثاً اسْتِتَارَهُ بِالسِّفَادِ وَ بُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ حَذَرَهُ».[2]

امام‌رضا عليه‌السلام از پدران بزرگوار خود، از امام‌علی عليه‌السلام نقل می‌فرمایند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: سه خصلت را از کلاغ بیاموزید: آمیزش در نهان، صبح زود به طلب رزق رفتن و احتیاط.[3]

---

۱. سوره قلم (۶۸)، آیه۲۲.

۲. عیون *أخبارالرضا* عليه‌السلام، ج۱، ص۲۵۷؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*، ج۲۰، ص۱۳۴.

۳. عیون *أخبارالرضا* عليه‌السلام، ترجمه غفاری و مستفید، ج۱، ص۵۳۰.

برای تو می‌نویسم

در آیاتی از سوره قلم، از باغدارانی سخن گفته می‌شود که مستمندان را از میوه‌های باغ محروم ساخته‌اند و خداوند باغ‌شان را تبدیل به خاکستر می‌کند تا بدین‌سبب به صاحبان باغ تلنگری زده باشد. در بیست‌ودومین آیه از این سوره، ضمن گفتگوهایی که میان صاحبان باغ واقع شده است، به توصیه آنان به یکدیگر برای حرکت صبحگاهی به‌سوی باغ اشاره شده است. خواندنی است که قرآن در به تصویر کشیدن صحنه این ماجرا از ذکر خصوصیت مثبت این گروه ـ سحرخیزی ـ غافل نبوده است تا ضمن عبرت گرفتن از ماجرای آنان، این ویژگی مثبت نیز برای ما درس‌آموز بوده باشد.

در همین راستا امام‌رضا علیه‌السلام نیز در این روایت به یادگرفتن سه خصلت از کلاغ، تشویق می‌کنند. یکی از این ویژگی‌ها، سحرخیزی و تلاش صبحگاهی این پرنده برای تأمین معیشت است.

بدون تردید کلاغ‌ها یکی از باهوش‌ترین موجودات روی زمین هستند. تحقیقات نشان می‌دهد که آن‌ها حتی از طوطی‌ها، جغدها و دیگر پرندگان شکاری هم باهوش‌تر هستند و نسبت به حیوانات دیگر موفق‌تر عمل می‌کنند. جالب آنکه آناتومی مغز کلاغ تاحدودی شبیه مغز انسان‌هاست. پس توصیه امام معصوم علیه‌السلام برای الگو قراردادن این پرنده در طلب رزق و روزی چندان هم عجیب نیست.

پاسخ یک علامت سؤال

بهترین زمان برای آغاز فعالیت روزانه چیست؟

در پاسخ به این سؤال با مراجعه به آیات قرآنی و روایات فراوانی که از



ائمه معصوم علیهم‌السلام رسیده است، درمی‌یابیم که بهترین زمان برای جستجوی رزق و روزی ابتدای روز است؛ همان زمانی که خداوند در قرآن کریم با عناوین مختلف «فجر»، «بُکرة»، «غُدُو» و ... از آن یاد فرموده است و در روایت امام‌رضا علیه‌السلام نیز با مثال زدن کلاغ، برای توجه به این زمان تشویق شده‌ایم. در روایت دیگری از این امام همام نقل شده است که: «مابین طلوع سپیده صبح تا طلوع خورشید، ملائکه الهی ارزاق انسان‌ها را سهمیه‌بندی می‌نمایند، هر کس در این زمان بخوابد، از رزقش محروم خواهد شد».[1]



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

حکایت کرده‌اند، بزرگمهر هرروز صبح زود نزد انوشیروان می‌رفت و پس از ادای احترام رودرروی انوشیروان می‌گفت: «سحرخیز باش تا کامروا گردی». شبی انوشیروان به سرداران نظامی‌اش دستور داد تا نیمه‌شب بیدار شوند و سر راه بزرگمهر منتظر بمانند. چون پیش از صبح خواست به درگاه پادشاه بیاید، لباس‌هایش را از تنش دربیاورند و از هر طرف به او حمله کنند تا راه فراری برای او باقی نماند. بزرگمهر راه فراری پیدا نکرد. برهنه به درگاه انوشیروان آمد. پادشاه خندید و گفت: مگر هر روز نمی‌گفتی سحرخیز باش تا کامروا باشی؟ بزرگمهر گفت: دزدان امشب کامروا شدند؛ زیرا آن‌ها زودتر از من بیدار شده بودند. اگر من زودتر از آن‌ها بیدار می‌شدم و به درگاه پادشاه می‌آمدم، من کامرواتر بودم.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۵۰۴.

سحرخیزی بسی کردم چو خورشید / که زر گردید خاک راه امید

چو بوته پر فرو رفتم به آتش / که آخر این طلا گردید بی‌غش

«دیوان وحشی بافقی»



از خداوند بخواهم که چه نوع رزقی را روزی‌ام کند؟ غذای من چه چیزی باشد تا به مرتبه بندگان برگزیده خداوند نزدیک شوم؟

﴿وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ حَلالاً طَيِّباً﴾[1]

و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خدا روزی شما فرموده، بخورید.

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ ادْعُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِيَ الْحَلَالَ فَقَالَ أَتَدْرِي مَا الْحَلَالُ قُلْتُ الَّذِي عِنْدَنَا الْكَسْبُ الطَّيِّبُ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ الْحَلَالُ هُوَ قُوتُ الْمُصْطَفَيْنَ ثُمَّ قَالَ قُلْ أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ».[2]

شخصی به امام رضا عليه السلام عرضه داشت: قربانت شوم، من دعا می کنم که خداوند از روزی

---

۱. سوره المائده (۵)، آیه۸۸.

۲. *الکافی*، ج۲، ص۵۵۲-۵۵۳.

حلال خود به من عطا فرماید. امام فرمود: می‌دانی روزی حلال چیست؟ من گفتم: روزی حلال نزد ما، همان کسب طیّب است. امام فرمود: علی‌بن‌الحسین علیهما السلام می‌فرمود: روزی حلال، قوت برگزیدگان الهی است. سپس فرمود: در دعای خود بگو: بار خدایا! از روزی واسعت به من عطا کن.

 برای تو می‌نویسم

برمبنای آیه ۸۸ سوره مبارکه مائده، انسان جواز استفاده از رزق و روزی طیب و حلالی که خداوند متعالی برایش در نظر گرفته است را پیدا می‌کند. اصل طیب چیزی است که حواس انسان و نفس او از آن لذت ببرد، طعام طیب نیز در شرع چیزی است که تهیه آن در شرایط مجاز، به اندازه مجاز و از جای مجاز، ممکن باشد.[1]

در این روایت، امام‌رضا علیه السلام به ما می‌آموزند که از خدا بخواهیم تا به ما روزی واسع عنایت فرماید. گفته شده منظور از رزق واسع، روزی فراوانی است که شامل نیکوکار و گنهکار (برّ و فاجر) می‌شود[2] و اگر انسان از خدا بخواهد که روزی واسع عطایش کند، بدان معناست که از خدا می‌خواهد تا بدون در نظر گرفتن وضعیت و اعمال او روزی‌اش دهد، هرچند ممکن است او در حقیقت لیاقت و شایستگی برخورداری از چنین رزقی را نداشته باشد.

در روایت دیگری از آن امام همام علیه السلام آمده است که: در طلب روزی، تقوا را رعایت کن و حد اعتدال در پیش گیر و کسب خود را از آلوده شدن به حرام حفظ کن و بدان که روزی

---

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ *مرآة‌العقول فی شرح أخبار آل‌الرسول* صلی الله علیه و آله، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج۱۲، ص ۳۸۱.

۲. همان، ج۱۲، ص ۳۸۲.

دو گونه است: روزی‌ای که تو در طلب آنی و روزی‌ای که آن طالب توست. پس آن رزقی را که تو می‌طلبی، از طریق حلال دنبال کن؛ زیرا از خوردن آن گریزی نداری، [و اگر حرامش کرده‌ای، خود کرده‌ای].[1]

پاسخ یک علامت سؤال

غذای بندگان برگزیده خداوند چیست؟

نکته‌ای از روایت فوق به دست می‌آید و آن اینکه امام علیه‌السلام در جواب شخصی که روزی حلال را کسب طیب تعریف کرده است؛ یعنی آنچه از راه درست، طیب و پاکیزه به دست آید، سکوت فرموده و این مطلب را به پاسخ وی افزوده‌اند که روزی حلال قوت برگزیدگان الهی است؛ یعنی برگزیدگان الهی صاحب این ویژگی ممتاز هستند که از روزی حلال بهره‌مند باشند. و اگر کسی کسب‌وکار خود را پاکیزه کرد و خود را مهیای به‌دست آوردن روزی حلال کرد، می‌تواند از خصوصیت برگزیدگان الهی برخوردار شود و در ردیف آنان قرار بگیرد.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

امام‌علی علیه‌السلام در رهگذر به مسجدی رسید. از قاطر پیاده شد که به داخل مسجد برود، مردی در آنجا بود، قاطر را به او سپرد و وارد مسجد گردید. آن مرد لجام قاطر را درآورد و با خود برد. حضرت علیه‌السلام در مسجد نماز گذارد، دو درهم در دست گرفته بود تا اجرت آن مرد را بدهد. موقعی که آمد، دید که قاطر بدون نگهبان و بی‌لجام است. دو درهم را به یک

---

۱. *الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا* علیه‌السلام، ص ۲۵۱.



شخصی داد که برود و یک افسار بخرد. او در بازار آمد، لجام قاطر را در دکانی دید که مرد سارق آن را به دو درهم فروخته بود. فرستاده امام علیه‌السلام آن را به دو درهم خرید و نزد مولای خود برگشت و جریان را به عرض حضرت رساند. امام علیه‌السلام فرمود: آدمی با بی‌صبری، خود را از رزق حلال محروم می‌نماید و چیزی بیشتر از آنچه مقرر است، به وی نمی‌رسد.[1]

بخورید آنچه داده است خدا — رزق پاک و حلال بهر شما
اهل تقوا شوید با یزدان — که شما را به او بود ایمان

«ترجمه منظوم *قرآن* مجید»



۱. ابن أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله؛ شرح *نهج‌البلاغة لابن أبی‌الحدید*، ج۳، ص ۱۶۰.



چه کنم تا قناعت‌پیشه باشم؟

قناعت‌پیشگان چه خصوصیاتی دارند؟

﴿وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى﴾[1]

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنـــان را بهره‌مند کردیم مدوز، [آنچه به آنان داده‌ایم] شـــکوفه [بی‌میوه و زیور و زینت] دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

«قالَ علیه‌السلام وَ لَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ: إِمَّا مُتَعَبِّدٌ يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ، أَوْ كَرِيمٌ يَتَنَزَّهُ عَنْ لِئَامِ النَّاسِ».[2]

---

۱. سوره طه (۲۰)، آیه۱۳۱.

۲. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر؛ *نزهة‌الناظر و تنبیه‌الخاطر*، ص۱۲۸.

امام‌رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: راه قناعت را دو نفر می‌پیمایند: یکی دین‌داری که پاداش آخرت را خواهان است، دیگری بزرگ‌واری که از انسان‌های پست دوری می‌کند.[1]

برای تو می‌نویسم

براساس آیه بالا اگر انسان به‌جای آنکه به روزی دیگران چشم بدوزد، به آنچه که خداوند روزی‌اش کرده قناعت کند، رزق پروردگارش را بهتر و پایدارتر خواهد یافت.

تفاوت مردم در رزق، یکی از حکمت‌های الهی است تا مردم به یکدیگر نیازمند بوده و زندگی اجتماعی تشکیل دهند و صفات سخاوت و ایثار و صبر و قناعت در آنان شکوفا شود؛ زیرا در صورت یکسان بودن، این صفات شکوفا نمی‌شود. امّا اگر کسی نعمتی داشت و دیگری کمتر یا نعمتی دیگر داشت، مردم برای جبران کمبودها دور هم جمع می‌شوند و صفات تعاون و سخاوت از طرف دارنده نعمت و قناعت و عفّت و صبر از سوی نادار شکوفا می‌شود.[2]

اما قناعت فقط مخصوص کسانی نیست که از مال دنیا بی‌بهره‌اند، بلکه گاه انسان در عین توانایی مالی باید در مقابل خواهش‌های نفس بایستد و به‌حدی معقول از خواسته‌هایش قناعت و بسنده کند و به تعبیر امام‌رضا علیه‌السلام برای قانع بودن یا باید دین‌دار باشد و یا بزرگ‌وار.

پاسخ یک علامت سؤال

قناعت، پیشه چه کسانی است؟

---

۱. مروجی طبسی، محمدجواد، پورجوادی، عباس؛ *حکمت‌های رضوی: فرهنگ موضوعی سخنان امام‌رضا علیه‌السلام*، ص۱۲۷.

۲. قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*، ج۱، ص۴۹۳.



بنا به فرموده امام هشتم علیه السلام فرد قناعت پیشه، یا انسانی دین‌دار است و به شوق رسیدن به پاداش الهی، راه قناعت را در پیش می‌گیرد و یا از نظر اخلاقی و شخصیتی دارای کرامت نفس است و از اینکه برای رسیدن به خواسته‌هایش دست نیاز به‌سوی انسان‌های پست و بی‌لیاقت دراز کند یا نیاز غیرضروری‌اش را به درگاه غیر خداوند ببرد، خودداری می‌کند.

در این موضوع، روایت دیگری نیز از امام رضا علیه السلام وارد شده است که: آنکه تنها به روزی زیاد قانع می‌شود، بداند که برای دست‌یابی به آن کار بیشتری باید بکند، اما آنکه به روزی کم نیز قانع می‌شود، کار کمتر نیز برای او کافی است[1] و چه‌بسا انسان در این چند روز زندگی کوتاهش، فرصتی برای رسیدن به تمامی خواسته‌ها و آرزوها را نداشته باشد و روزی زنگ پایان زندگی به صدا درآید و چشم باز کرده و ببیند که تمام عمر را در پی آرزوهای دنیایش دویده و اکنون با کوله‌بار تهی باید از این دنیا رخت بربندد.



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

سعدی چنین حکایت می‌کند که:

بازرگانی را دیدم که صدوپنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش برد و همه شب نیارامید، از سخن‌های پریشان گفتن که فلان انبارم به ترکستان است و فلان بضاعت به هندوستان و این کاغذ، قباله فلان زمین و فلان چیز را فلان ضمین، گاه گفتی که خاطر اسکندریّه دارم که هوایی خوش است و گاه گفتی که دریای مغرب مشوش است و باز گفتی: سعدیا! سفری دیگر در پیش است، اگر

---

۱. *الکافی*، ج۲، ص۱۳۸.

آن کرده شود، بقیّت عمر خویش به گوشه‌ای بنشینم و ترک تجارت کنم. گفتم: آن سفر کدام است؟ گفت: گوگرد پارسی به چین خواهم برد، شنیدم که آنجا قیمت عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی به روم آرم و دیبای رومی به هند و پولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و بُرد یمانی به پارس و از آن پس ترک تجارت کرده به دکّانی بنشینم. چندان از این مالیخولیا فروخواند که بیش از آن طاقت گفتنش نماند! پس گفت: ای سعدی! تو نیز سخنی بگوی از آنچه دیده و شنیده‌ای. گفتم:



آن شنیدستی که در اقصای غور   بار سالاری بیفتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیادوست را   یا قناعت پر کند یا خاک گور

«گلستان سعدی»



انواع صبر چیست و چه جایگاهی در ساختار ایمان من دارد؟

﴿ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ[1] ﴾

ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی وادارید. و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.

«حسین بن خالد عن الرضا علیه السلام في قوله تعالی: «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» قال: إذا كان يوم القيامة ينادي مناد: أين الصابرون، فيقوم فئام من الناس، ثم ينادي و أين المتصبّرون فيقوم فئام من الناس قلت: جعلت فداك و ما الصابرون قال: الصابرون على أداء الفرائض و المتصبّرون على اجتناب المحارم».[2]

۱. سوره آل‌عمران (۳)، آیه ۲۰۰.

۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، ص ۱۱۸.

حسین‌بن‌خالد روایت می‌کند حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمودند: «هرگاه روز قیامت برپا شود، منادی فریاد می‌زند صابران کجا هستند، در این هنگام گروهی از مردم قیام می‌کنند. بار دیگر فریاد می‌زند متصبران کجا هستند، باز گروهی از جای خود برمی‌خیزند. راوی گوید عرض کردم صابرین کیان‌اند؟ فرمود کسانی هستند که در ادای واجبات صبر داشته باشند و از اجتناب محرمات خود را نگه دارند (خود را به ترک گناهان وادارند).[1]



برای تو می‌نویسم

معنای صبر به بیان ساده، شکیبایی و استقامت است؛ البته شکل این شکیبایی و استقامت در هر موردی متفاوت است. در آموزه‌های دینی، صبر در منظومه دین به‌منزله سر برای شخص شمرده شده است.[2] با این وصف، اهمیت صبر در دین‌داری مشخص می‌شود تا آنجا که بدون صفت صبر، نمی‌توان فرد را با عنوان مؤمن یاد کرد. امام رضا علیه السلام، با اشاره به بزرگی جایگاه اهل صبر در روز قیامت، صبر یاد شده در آیه انتهایی سوره آل‌عمران را به دو نوع صبر بر انجام واجبات و نیز ترک محرمات تفسیر فرموده‌اند.

پاسخ یک علامت سؤال

انواع و اقسام صبر دینی کدام است؟

---

۱. عطاردی، عزیزالله (مؤلف و مترجم)؛ *اخبار و آثار حضرت امام‌رضا علیه السلام*، ص ۵۰۷.

۲. *الکافی*، ج۴، ص ۲۶۸.

حیطه و محدوده صبر بسیار وسیع است و مطابق آیات و روایات، صبر را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد: صبر بر طاعت، صبر بر معصیت، صبر بر مصیبت و صبر بر نعمت. قطعاً نتایج انواع صبر، در دنیا و آخرت نصیب فرد خواهد شد.

انجام دستورات دینی و واجباتی همچون: نماز، روزه و مانند آن، نیازمند غلبه بر راحت‌طلبی و تحمل دشواری است که از آن می‌توان به صبر در طاعت و عبادت یاد کرد. صبر بر معصیت به معنای استقامت و نگه‌داشتن نفس از انجام گناهان است. اینکه انسان زمینه گناه برایش فراهم باشد و از ارتکاب آن اجتناب کند، بالاترین درجه صبر است؛ چراکه این امر در دست‌یابی به سعادت واقعی و کمال انسانی از دیگر انواع صبر مؤثرتر است. قرآن از انواع مصیبت‌های ممکن در زندگی دنیوی مانند: ترس، گرسنگی، نقص در اموال و جان‌ها و ثمرات، سخن گفته است و صابران در این بلا و مصیبت‌ها را به رحمت از جانب خداوند بشارت داده است. براین‌اساس رسیدن به پاداش بزرگ با صبر برمصیبت‌ها نصیب انسان می‌شود. معنای صبر بر نعمت‌ها، این است که انسان در هنگام دست‌یابی به امکانات دنیوی، خود را نگه دارد و دچار طغیان و سرکشی نشود و بداند که همه نعمت‌ها در نزد او امانت هستند و روزی از او گرفته خواهند شد؛ پس وظایف خود را در قبال آن‌ها به‌درستی انجام دهد.



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

در احوال حضرت امام‌حسن علیه‌السلام نقل شده که روزی ایشان از راهی سواره می‌گذشتند. مردی شامی با آن‌جناب مصادف گردید و شروع کرد به لعنت و ناسزا گفتن نسبت به حضرت. ایشان هیچ نگفتند تا اینکه شامی هرچه خواست، گفت. آنگاه پیش رفته با تبسم



به او فرمود گمان می‌کنم اشتباه کرده‌ای. اگر اجازه دهی، تو را راضی می‌کنم؛ چنانچه چیزی بخواهی به تو خواهم داد. اگر راه را گم کرده‌ای، من نشانت دهم. اگر احتیاج به باربر داری، من اسباب و بار تو را به‌وسیله‌ای به منزل می‌رسانم. اگر گرسنه‌ای تو را سیر کنم. اگر احتیاج به لباس داری، تو را می‌پوشانم. اگر فقیری، بی‌نیازت کنم. اگر فراری هستی، تو را پناه می‌دهم. هر آینه حاجتی داشته باشی برمی‌آورم. چنانچه اسباب و همسفران خود را به خانه ما بیاوری، برایت بهتر است؛ زیرا ما مهمان‌خانه‌ای وسیع و وسایل پذیرائی از هر جهت در اختیار داریم.

مرد شامی از شنیدن این سخنان در گریه شد و گفت: «گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در روی زمینی، تو و پدرت ناپسندترین مردم در نزد من بودید، اینک محبوب‌ترین خلق در نظرم شدید». سپس آنچه به همراه خویش در مسافرت آورده بود، به خانه آن حضرت منتقل کرد، میهمان ایشان شد تا موقعی که از آنجا خارج گردید و اعتقاد به ولایت حضرت پیدا کرد.[1]

کسانی که چون محنت آید به پیش | شکیبایی آرند هر لحظه بیش
بر آن‌هاست از سوی یکتا خدا | بسی رحمت و اجر بی‌انتها

«ترجمه منظوم قرآن مجید»

۱. *بحارالأنوار* (ط - بیروت)، ج۴۳، ص ۳۴۴.



شکرگزاری من چگونه باشد تا خوشایند پروردگارم باشد؟

حقیقت شکر چیست؟

﴿ اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً وَ قَليلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ[1] ﴾

ای خاندان داود! به‌خاطر سپاسگزاری [به فرمان‌های حق] عمل کنید و از بندگانم اندکی سپاسگزارند.

«فَقَالَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْ‏ءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بَعْدَ الِاعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُم».[2]

---

۱. سوره سبأ (۳۴)، آیه۱۳.

۲. عیون *أخبار الرضا* علیه السلام، ج۲، ص۱۶۹-۱۶۷.

امام‌رضا علیه‌السلام فرموده‌اند: ای مردم بدانید که بعد از ایمان به خدا و بعد از اعتراف به حقوق اولیاءالهی از آل محمد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ شکری نزد خدا خوشایندتر از این نیست که برادران مؤمن خود را در امور دنیایشان یاری رسانید.

 برای تو می‌نویسم

در آیه فوق به خاندان داوود سفارش می‌شود که شکر عملی پروردگارشان را به‌جای آورند و تعداد شکرگزاران واقعی خداوند را قلیل و اندک برمی‌شمارد.

شکر دارای سه مرحله است: نخستین مرحله آن است که به‌دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است و از آنکه بگذریم مرحله زبان فرامی‌رسد، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است. شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است و آن را در مورد خودش صرف کنیم.[1]

در روایت امام‌رضا علیه‌السلام نیز سه مرحله برای شکر تعریف شده است: مرحله نخست، ایمان به پروردگار به جهت آنکه او همان کسی است که به انسان نعمت بخشیده است؛ مرحله دوم، اعتراف به حقوق اولیاء الهی که همان خاندان پاک نبی بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و مرحله سوم یاری رساندن به برادران دینی در امور دنیایی آن‌ها.

می‌توان گفت مرحله سوم از شکر که امام علیه‌السلام آن را محبوب و خوشایند پروردگار معرفی می‌کند، در حیطه شکر عملی قرار می‌گیرد و مصداقی از فرمان خداوند به خاندان داوود، در اهتمام به شکر عملی خواهد بود؛ چراکه یاری رساندن به مؤمنان حتی اگر به

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

شکل زبانی انجام شود، باز هم در دایره اعمال و جوارح آدمی قرار دارد و نوعی شکر گزاری ارزشمند محسوب خواهد شد.

پاسخ یک علامت سؤال

حقیقت شکر چیست؟

حقیقت شکر آن است که انسان هر نعمتی را که خدا به او داده است، در همان راهی به کار برد که برای آن داده شده است و هر نعمتی را به مصرف خود آن نعمت برساند. اگر این روش پیش گرفته شود، همیشه آدمی در فکر و مطالعه اقسام نعمت حق و لطف صنع حق خواهد بود و اعضای بدن را هم به مصرف مناسب که اعمال خیر است، به کار خواهد برد و تکرار این کار موجب فزونی محبت به منعم و بخشنده نعمت می‌شود تا این اندازه که به‌واسطه دوستی و توجّه به منعم از نعمت صرف‌نظر و فراموش می‌شود و هر کار نیک عادت و طبیعت دوباره او خواهد شد.[1]

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

مسمع بن عبدالملک گفت: در منی خدمت حضرت صادق علیه‌السلام مشغول انگور خوردن بودیم، گدایی آمد و تقاضا کرد. امام علیه‌السلام دســـتور داد یک خوشه انگور به او بدهند. گدا گفت: احتیاج به انگور ندارم، اگر پول بدهید، خوب است. امام علیه‌السلام فرمود: خداوند وسعت به تو بدهد. گدا رفت، باز برگشت. گفت: همان خوشـــه انگور را بدهید. فرمود: برو خدا گشایش دهد به تو و چیزی به او نداد.

۱. عاملی، ابراهیم؛ *تفسیر عاملی*، ج۵، ص۲۶۶.



گدای دیگری آمد، امام علیه السلام سه دانه انگور به او داد. گدا گرفت و گفت: الحمدلله رب العالمین خدایی که مرا روزی بخشید. امام علیه السلام فرمود: بایست. دست مبارک را پر از انگور کرده به او داد. باز گفت: حمد و سپاس خدایی راست که به من روزی بخشید. باز فرمود بایست.

از غلامش پرسید، چقدر پول داری؟ عرض کرد تقریباً بیست درهم. فرمود: به این فقیر بده. گدا گفت: خدایا تو را سپاسگزارم. این نعمت از جانب تو است؛ خدایی که شریکی نداری. باز امام فرمود: بایست، پیراهن خود را از تن بیرون آورد. فرمود: این را بپوش. گدا پوشید و گفت: خدا را شکر می‌کنم که مرا پوشانید و لباس به من داد. آقا یا ابا عبدالله! خدا به شما خیر بدهد. همین دعا را برای حضرت صادق علیه السلام کرد و رفت. ما با خود این‌طور خیال کردیم که اگر آن گدا دعا برای خود حضرت نمی‌کرد، پیوسته به او چیزی می‌داد؛ چون هرچه حمد و سپاس خدا را می‌نمود، به او مقداری می‌بخشید.[1]

سپس گفتیم هان ای آل‌داوود	سپاس و شکر را دارید معمول
که بین بندگان من قلیلی	به شکر و حمد می‌باشند مشغول

«ترجمه منظوم قرآن»[2]

---

۱. *الکافی* (ط - دارالحدیث)، ج۷، ص: ۳۲۷ و۳۲۸.

۲. امینیان، کرم‌خدا؛ *ترجمه منظوم قرآن*، ص۴۲۹.



جایگاه تفریحات در زندگی‌ام تا چه حد است و مرز آن تا کجاست؟

﴿أرْسِلْهُ مَعَنا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ وَ إنَّا لَهُ لَحافِظُونَ﴾[1]

فردا او را با ما بفرست تا بگردد و بازی کند و ما نگهدارش هستیم.

«قال الرضا علیه‌السلام: اجْعَلُوا لأنْفُسِكُمْ حَظّاً مِنَ الدُّنْيَا بِإعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَمْ يَنَلِ الْمُرُوءَةَ وَ لَا سَرَفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ فَإنَّهُ نَرْوِي لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاه».[2]

امام رضا علیه‌السلام فرمود: برای نفس خود از دنیا بهره‌ای قـرار دهید به آن اندازه که آنچه خواهش حلال کند و به مردانگی خللی نرساند و زیاده‌روی در آن نباشد، به او بدهید و به این وسیله بر انجام امور دین یاری جویید (و نیرو یابید)؛ زیرا روایت شده است که «از ما

۱. سوره یوسف(۱۲)، آیه ۱۲.

۲. *الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا* علیه‌السلام، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ص۳۳۷.

نیست آن که دنیایش را برای دینش (یکسره) وانهد یا دینش را برای دنیایش فروگذارد.[1]

برای تو می‌نویسم

هر انسانی به تفریح و نشاط و شادمانی نیاز دارد و در پرتو آن، زندگی برای آدمی مفرّح و لذت‌بخش خواهد بود؛ زیرا تفریح بدن و روان خسته را ترمیم می‌کند و نیرو و تلاش را مضاعف می‌سازد. در سخنان امام علیه‌السلام نیز اهمیت اوقات فراغت و ضرورت پرداختن به تفریحات سالم بیان شده و از آثار بهره‌مندی تفریحات سالم و حلال، تقوات و یاری انسان در انجام دیگر امور دینی و همچنین نشاط‌بخشی به زندگی معرفی شده است .امام‌رضا علیه‌السلام به آسیب تفریح و شادابی نیز اشاره می‌کنند و هشدار می‌دهند تفریح باید درحدی باشد که به مردانگی و شرافت آسیب نرسد. در پرتو این سخن، انسان دین‌دار تلاش می‌کند که وابستگی خود را به مظاهر دنیا کم کند و خود را از غرق شدن در مسائل زودگذر دور سازد؛ زیرا می‌داند که هرچه وابستگی‌اش به لذت‌های گذرا بیشتر شود، باید افسردگی و غم بیشتری را پذیرا باشد.[2]

در آیه فوق، وقتی برادران یوسف مسئله تفریح و گردش در صحرا و خوردن از گیاهان را مطرح کردند، حضرت یعقوب علیه‌السلام اعتراض نکرد که این عمل، شایسته یک جوان موحّد و وابسته به خانواده نبوّت نیست (بلکه از جنبه امنیتی اظهار نگرانی کرد) از این بیان به‌خوبی استفاده می‌شود که او نه‌تنها به تفریح نظر مثبت داشته، بلکه در جامعه آن روز امر مسلّمی بوده است و امروز شهرنشینی و فضای بسته خانه‌های شهرها، این نیاز را

---

۱. ابن‌شعبه، حسن بن علی؛ *رهاورد خرد (ترجمه تحف‌العقول)*، ص۴۱۸.

۲. پرسش از شما، پاسخ از امام‌رضا علیه‌السلام، *ندای انصار*، شماره ۲۵، آبان ماه ۱۳۹۲، ص ۱۹.

دوچندان کرده است[1].

پاسخ یک علامت سؤال

جایگاه تفریحات در زندگی‌ام تا چه حد است و مرز آن تا کجاست؟ انسان در زندگی روزمره و بر اثر اتفاقات و حوادث یا کار و فعالیت‌های روزانه و حرکت در پیچ‌وخم‌های دشوار زندگی دچار خستگی و ملال می‌شود که برای رهایی از این افسردگی ناشی از فعالیت و سنگینی کار و فشار روحی ـ روانی، باید بخشی از اوقات خود را به شادی و تفریح اختصاص دهد. تفریح باعث افزایش قابلیت‌های ذهنی و جسمی فرد می‌شود. در هنگام تفریح، فکر راحت‌تر کار می‌کند و می‌تواند به امور جدید بپردازد و قابلیت‌های خود را بروز دهد؛ زیرا در آن هنگام فرد در فشار نیست و به میل خود به تفریح مورد علاقه پرداخته، بنابراین ذهنش، آمادگی فعالیت دارد.[2]

همان‌طور که جسم انسان نیاز به غذا و انواع ویتامین‌ها دارد، روح انسان نیز به تنوع، استراحت، تفریح و شادی و نشاط نیاز دارد. امام رضا علیه‌السلام در این رابطه می‌فرمایند: خود را با کار مداوم خسته نکنید و برای خود تفریح و تنوع قرار دهید، ولی از کاری که در آن اسراف باشد، یا شما را در اجتماع سبک کند، پرهیز کنید.[3] در فرهنگ اسلامی از کوه‌نوردی، پیاده‌روی، اسب‌سواری، شمشیربازی، تیراندازی و کشتی به‌عنوان بهترین تفریحات سالم یاد شده و

---

۱. حسینی، جواد؛ *ماهنامه پاسدار اسلام*، شماره ۲۹۷، شهریور ۱۳۸۵.

۲. عامری‌مهر، فاطمه؛ *دو ماهنامه بشارت*، سال هشتم، شماره ۴۵.

۳. *بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* (ط - بیروت)، ج ۷۸، ص ۳۴۶.



برای صحت و سلامت بدن ارزش و اهمیت زیادی قائل شده و به طراوت و شادابی انسان‌ها اهمیت فراوانی می‌دهد.

 گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

رهبر کبیر انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای درباره نحوه گذراندن اوقات فراغت در دوره جوانی می‌فرماید: تفریح من در محیط طلبگی خودم در دوران جوانی، حضور در جمع طلبه‌ها بود. به مدرسه خودمان می‌رفتیم. جو طلبه‌ها برای ما شیرین بود؛ طلبه‌ها دور هم جمع می‌شدند، صحبت و گفتگو و تبادل اطلاعات می‌کردند و حرف می‌زدند. من از آن‌وقت ورزش می‌کردم. الان هم ورزش می‌کنم. آن‌وقت ما کوه می‌رفتیم، پیاده‌روی‌های طولانی می‌کردیم. من در دوران جوانی، زیاد مطالعه می‌کردم غیر از کتاب‌های درسی خودمان، هم کتاب تاریخ می‌خواندم، هم کتاب شعر و هم کتاب قصه و رمان. من با بسیاری از دیوان‌های شعر در دوره نوجوانی و جوانی آشنا شدم.[1]

نشاط و عیش و جوانی چو گل غنیمت دان — که حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ

«دیوان حافظ»

۱. نشریه حدیث زندگی، سال دوم، شماره ۴؛ گلبرگ - مرداد ماه سال ۱۳۸۹، شماره ۱۲۱، اوقات فراغت بزرگان.



چگونه تندرست و سلامت باشم؟

﴿ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ[۱] ﴾

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

«سَمِعْتُ أَبَاالْحَسَنِ علیه‌السلام يَقُولُ لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا[۲] فِي الطَّعَامِ لَاسْتَقَامَتْ أَبْدَانُهُمْ».[۳]

اگر مردم حد میانه را در خوراک رعایت می کردند، بدن‌هاشان پایدار می‌ماند.

برای تو می‌نویسم

در مصرف خوراکی‌ها برای سلامت و طول عمر انسان، اصل محدودیت و مصرف کم و در حد میانه را باید پذیرفت تا بیماری‌های کشنده ناشی از پرخوری و شکمبارگی عارض

---

۱. سوره أعراف (۷)، آیه ۳۱.

۲. در بعضی روایات آمده «قصروا»؛ یعنی کم‌کردن؛ ر.ک: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَّرُوا فِي الطَّعَامِ»، *مکارم‌الأخلاق*، ص۳۶۲.

۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، ج۲، ص۴۳۹.

نگردد. در حالی که در جهان سوم، ده‌ها میلیون انسان بر اثر گرسنگی و فقر مواد غذایی هر روز لاغرتر و رنجورتر می‌شوند و به مرگ نزدیک‌تر می‌گردند، در جهان پیشرفته پرخوری و اسراف در مصرف مواد غذایی، افراد را به انواع بیماری‌های قلبی، کبدی، نقرس و... دچار کرده است. بعضی از جراحی‌ها در جهان پیشرفته به‌خاطر درآوردن چربی‌های بسیار از بدن شخص است که بر اثر افراط در مصرف مواد غذایی و کم‌تحرکی به وجود آمده است.[1]

امام‌رضا علیه‌السلام در راستای میانه‌روی در خوردن، جسم انسان را به زمینی تشبیه می‌کند و می‌فرماید: بدان که جسد آدمی به‌منزلهٔ زمینی است پاکیزه که چون به آبادانی‌اش مشغول شوی و آبیاری کنی؛ به‌طوری که در آبیاری‌اش افراط نکنی تا غرق شود (به‌صورت باتلاق و لجنزاری درآید) و تفریط نکنی تا از کم‌آبی تشنه بماند و خشک شود، البته همیشه معمور و آبادان خواهد بود و حاصلش فراوان و زراعتش پاکیزه خواهد شد و اگر از آن غفلت بورزی، فاسد و خراب خواهد گشت و گیاه و سبزه در آن نخواهد روئید. بدن آدمیزاد به‌منزلهٔ همین زمین است که با تدبیر درست در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها صحیح و صالح می‌ماند و سلامتی در آن برقرار می‌شود.[2]

سلامت تن نه‌تنها بزرگ‌ترین موهبت الهی است، بلکه سرچشمه همه فعالیت‌ها و تلاش‌ها و برکات است، ولی باید توجه داشت که سلامتی بدون پرهیز و تلاش به‌دست نمی‌آید. بدن انسان ابزار تکامل روح است؛ ازاین‌رو پیامبر می‌فرماید: بی‌شک بدن تو بر تو حقوقی دارد[3] که باید آن‌ها را ادا کنی و به آن رسیدگی نمایی.



---

۱. حکیمی، محمد، *فرازهایی از سخنان امام‌رضا علیه‌السلام*، دفتر نخست، صص ۶۳ و ۶۴.

۲. علی بن موسی، امام هشتم علیه‌السلام؛ *طبّ الإمام الرضا علیه‌السلام* (طب و بهداشت از امام‌رضا علیه‌السلام)، ترجمه امیر صادقی، صص ۴۶ – ۴۷.

۳. *الحیاة*، ترجمه احمد آرام، ج۳، ص۲۹۶.

پاسخ یک علامت سؤال

چگونه تندرست و سلامت باشم؟ انسان همیشه به دنبال سلامت بوده؛ چراکه بدون سلامت، بهره‌گیری از سایر مواهب الهی و حتی عبادت کردن بسیار مشکل می‌گردد. همان‌گونه که در سایر نیازهای بشری خداوند تبارک و تعالی دستورات حیات‌بخش خود را به بشر رسانیده است، درخصوص سلامت و طب نیز از طریق کتب آسمانی و زبان مبارک معصومین علیهم‌السلام نسخه‌های بی‌بدیل سلامت به بشر ارزانی شده است.



جالب است که امام‌رضا علیه‌السلام درحدود هزارودویست سال قبل به این نکته مهم علمی اشاره فرموده‌اند که علم امروز تازه به آن رسیده است و آن اینکه: همانا صلاح بدن و قوام آن به غذا و آشامیدنی است و فساد آن نیز به این دو است. پس اگر این دو را اصلاح کنی، بدن اصلاح و اگر این دو را فاسد کنی، بدن فاسد می‌گردد.[۱] بنابراین اصل مهم در پیشگیری بیماری‌ها، داشتن تدبیر در غذاها و نوشیدنی‌هاست.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

دو درویش خراسانی، ملازم صحبت یکدیگر سفر کردندی. یکی ضعیف بود که هر به دو شب افطار کردی و دیگر قوی که روزی سه بار خوردی. اتفاقاً بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند. هر دو را به خانه‌ای کردند و در به گل برآوردند. بعد از دو هفته، معلوم شد که بی‌گناه‌اند. در را گشادند. قوی را دیدند مرده و ضعیف، جان به سلامت برده. مردم در این عجب ماندند. حکیمی گفت: خلاف این عجب بودی. آن یکی بسیارخوار بوده

---

۱. *طبّ الإمام الرضا* علیه‌السلام (طب و بهداشت از امام‌رضا علیه‌السلام)، ص۲۷.

است، طاقت بینوایی نیاورد، به سختی هلاک شد؛ وین دگر خویشتن‌دار بوده است، لاجرم بر عادت خویش صبر کرد و به سلامت ماند.

چو کم‌خوردن طبیعت شـــد کسی را   چو سختی پیشـــش آید سهل گیرد
وگـــر تن‌پـــرور اســـت انـــدر فراخی   چو تنگی بینـــد از ســـختی بمیرد

«*گلستان* سعدی، باب سوم»



فصل دوم

اعمال اجتماعی‌ام

چگونه در حیطه ارتباطات اجتماعی

زندگی سعادتمندانه‌ای را پایه‌ریزی کنم؟

گفتار اول

خانواده‌ام

در زندگی خانوادگی چطور خداپسندانه زندگی کنم؟



چرا ازدواج کنم؟

ضرورت و دلایل تشکیل زندگی مشترک چیست؟

﴿وَ مِنْ آياتِهِ أنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أنْفُسِكُمْ أزْواجاً لِتَسْكُنُوا إلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ[1]﴾

و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد. یقیناً در این [کار شگفت‌انگیز] نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.

۱. سوره روم (۳۰)، آیه ۲۱.

«أبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام، قَالَ: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْمُنَاكَحَةِ وَ الْمُصَاهَرَةِ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ لَا سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ وَ لَا أثَرٌ مُسْتَفِيضٌ لَكَانَ فِيمَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بِرِّ الْقَرِيبِ وَ تَقْرِيبِ الْبَعِيدِ وَ تَأْلِيفِ الْقُلُوبِ وَ تَشْبِيكِ الْحُقُوقِ وَ تَكْثِيرِ الْعَدَدِ وَ تَوْفِيرِ الْوَلَدِ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ وَ حَوَادِثِ الْأُمُورِ مَا يَرْغَبُ فِي دُونِهِ الْعَاقِلُ اللَّبِيبُ وَ يُسَارِعُ إِلَيْهِ الْمُوَفَّقُ الْمُصِيبُ».[1]



امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: اگر درباره ازدواج و وصلت، آیه‌ای روشن [از کتاب خدا] و سنتی پیروی‌شده [از پیامبر] و اخبار فراوان نبود، بازهم آثار و برکات اجتماعی همچون: نیکی کردن به خویشاوند، نزدیک ساختن افراد دور [به یکدیگر]، الفت بخشیدن میان دل‌ها، درهم تنیدن حقوق، افزودن بر جمعیت و اندوختن فرزند برای [رویارویی با] سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه [که خداوند در ازدواج قرار داده است] خود کافی بود که خردمند دانا به این کار رغبت نماید و انسان ره‌یافته درست‌اندیش به آن بشتابد.

برای تو می‌نویسم

هیچ مکتبی به‌اندازه اسلام برای موضوع ازدواج اهمیت قائل نبوده است. در اسلام توصیه‌های فراوانی درباره ازدواج بموقع و همچنین نکوهش تجرد شده است. قرآن مجید، خلقت همسران و ایجاد رشته مودت و دوستی بین زن و مرد را از نشانه‌های شناخت خداوند شمرده و به برخی از فواید ازدواج، مانند: آرامش روحی و جسمی، ارضای غریزه

---

۱. *الکافی* (ط - دارالحدیث)، ج ۱۰، ص ۷۰۰.

جنسی، ایجاد دوستی و علاقه، بقای نسل و تکامل فرد اشاره می کند.[1] علاوه بر این، ازدواج، تعهّد و تکامل اجتماعی را در پی دارد و زمینه‌ساز بروز استعدادها و توانمندی‌های نهفته فردی و اجتماعی می‌شـــود که روایت امام‌رضا علیه‌السلام نیز به برخی از آن‌ها اشاره می کند. حضرت در این روایت به نکته ظریفی اشـــاره فرمودند که همان سازگاری و مهر تأیید فطرت انسانی و واقعیت‌های اجتماعی بر دستورات الهی در مسئله ازدواج است، تا آنجا که اگر دین هم سفارشی به این امر مهم نداشت، تأیید و تشویق عقل و فطرت در انجام کار کافی بود.



پاسخ یک علامت سؤال

چرا ازدواج کنم؟

زوجیّت، قانونی فراگیر در میان همه جانداران و ازجمله گیاهان اســـت.[2] زوجیّت در حیوان و انسان، پاسخی به غریزه جنسی است که به‌طور طبیعی، برای بقای نسل در آن‌ها نهاده شده است.[3] انسان در مقابل غریزه جنسی، یکی از سه راه را می‌تواند برگزیند: یا از هر طریقی آن را ارضا کند (افراط) یا آن را سرکوب کند (تفریط) یا به‌صورت متعادل و مشروع در ارضای آن گام بردارد. دو راه نخست به‌نوعی مخالف با نظام تکوین و طبیعت است؛ زیرا اولاً قوّه شهوت در وجود انسان آفریده شده و بهره‌برداری از لذّات مادّی را، هم طبیعت انسانی و هم ادیان الهی تجویز می کنند. ثانیاً سرکوب این قوه موجب بروز اختلالات روانی

---

۱. سوره روم (۳۰)، آیه ۲۱.

۲. سوره طه(۲۰)، آیه ۵۳.

۳. سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۱.

در انسان می‌شود. راه سوم با ازدواج و تشکیل کانون گرم خانواده حاصل می‌شود.[1]

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

شهید مطهّری درباره نقش ارزنده ازدواج می گوید: «... یک پختگی و پویایی وجود دارد که جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی‌شود، در مدرسه پیدا نمی‌شود، در جهاد با نفس پیدا نمی‌شود، در نماز شب پیدا نمی‌شود؛ این کمالات را فقط باید در ازدواج و تشکیل خانواده به‌دست آورد. و لذا هیچ‌وقت نمی‌شود که یک کشیش، یک کاردینال به‌صورت یک انسان کامل دربیاید، اگر واقعاً در کاردینالی خودش صادق باشد».[2]

هر کس ز ترس عائله تــرک عیال کرد　　　رنج حیات و مرگ به خود پس حلال کرد
دارد بــه کــردگار به‌تحقیــق ظن بد　　　زین ره گناه و معصیت ذوالجلال کرد



۱. سوره نحل(۱۶)، آیه ۷۲.

۲. مطهّری، مرتضی؛ *تعلیم و تربیت در اسلام*، ص ۳۹۸.



خط قرمز اطاعت من از والدین کجاست؟

﴿ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ*

وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً... ﴾[1]

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاسگزاری کن.

۱. سوره لقمان(۳۱)، آیه ۱۴ و ۱۵.

بازگشت [همه] فقط به‌سوی من است.

و اگر [آن دو] تلاش کنند که تو [را وادار نمایند] بر [اینکه] چیزی را که هیچ علمی به [خدا بودن و ربوبیت] آن نداری، شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن. ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه‌ای پسندیده معاشرت کن.

«قال الامام الرضا عليه السلام: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَ إِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ وَ لَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا لِغَيْرِهِمَا فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ».

امام‌رضا عليه السلام می‌فرمایند: «نیکی به پدر و مادر اگرچه مشرک باشند، واجب است. ولی اطاعت از پدر و مادر تا جایی است که اطاعت آن‌ها معصیت خداوند نباشد».

 برای تومی‌نویسم

همان‌طور که بر همه ما روشن است، اسلام دین مهربانی و رأفت است و یکی از زیباترین آموزه‌های دین اسلام نیکی به پدر و مادر است. سفارش بسیار درباره والدین ممکن است موجب این پندار شود که این اطاعت مطلق اســـت، اما در آیه ۱۵ سوره لقمان، خداوند مشروط بودن این اطاعت را مشخص می‌سازد و بار دیگر در ادامه آیه به معاشرت با نیکی با ایشان (حتی در صورت اختلاف سلایق) تأکید می کند.

جوانی والدین به پای رشد و نمو فرزندان به پیری می‌رسد، پدر وظیفه تأمین معاش او را برعهده داشته و بالاتر از آن مادر دوران سخت حمل و شیردادن فرزند را پشت سرگذرانده است؛ بنابراین حفظ حرمت آنان واجب است. ضمن اینکه در دین اجباری نیست و فرضاً

مشرک بودن پدر و مادر، مجوز بی‌حرمتی به آنان و نادیده گرفتن حقوقشان نیست، بلکه در این کلام نورانی امام هشتم علیه‌السلام درک و شناخت عمیق از حقوق انسانی والدین و تکریم ایشان موردنظر است.

پاسخ یک علامت سؤال

آیا اطاعت از پدر و مادر حد و مرزی دارد؟

با توجه به آیات قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱. اطاعت مطلق: این نوع اطاعت در قرآن تنها مخصوص خداوند، پیامبر و اولی‌الأمر (صاحبان ولایت الهی) است.[۱]

۲. نداشتن اطاعت مطلق: این عمل نسبت به کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران و ظالمان[۲] مطرح شده است.

۳. اطاعت مشروط: نسبت به والدین مطرح شده؛ به این معنا که اگر دستوری جز نافرمانی خداوند دادند، لازم است پیروی کنیم، امّا اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند، نباید از ایشان اطاعت کرد.[۳]

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

آیت‌الله مرعشی نجفی رحمه‌الله از علمای بزرگ حوزه علمیه قم نقل می‌کند: «زمانی که در



۱. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.

۲. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۱، سوره انسان (۷۶)، آیه ۲۴، سوره ص (۳۸)، آیه ۲۶.

۳. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۵.

نجف بودیم، یک روز مادرم گفتند: «پدرت را صدا بزن تا تشریف بیاورد برای نهار». حقیر رفتم طبقه فوقانی؛ پدرم در حال مطالعه خوابش برده بود. ماندم چه کنم، خدایا امر مادرم را اطاعت کنم؟ از طرفی می‌ترسیدم با بیدار کردن ایشان باعث رنجش خاطر مبارکشان شوم. خم شدم و لب‌هایم را کف پاهای پدر گذاشتم و چندین بوسه زدم تا اینکه [پدرم] به‌خاطر قلقلک پا بیدار شد و دید من هستم. پدرم وقتی این علاقه و ادب و احترام را از من دید، فرمود: شهاب‌الدین تو هستی؟! عرض کردم: بله آقا. دستش را به‌سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «پسرم، خدا عزتت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار دهد». آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی می‌فرمود: «هرچه دارم از برکت دعای پدرم است».[1]

حدیــث از خاتــم پیغمبران اســت — کــه جنّت زیــر پــای مادران اســت
بزن بر پــای مادر بوســه از شــوق — که خاک پای او رشــک جنان اســت
گرچه در عالم پدر دارد مقامی ارجمند — لیکن افزون از پدر قدر و مقام مادر است

۱. رفیعی، علی؛ *شهاب شریعت*، ص۱۳۴.





فرزندم چه حقوقی بر گردن من دارد؟

﴿وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً﴾[1]

و بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آنکه مـــرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.

«قال الامام الرِّضا ﷺ: وَ الْعَقِيقَةُ عَنِ الْمَوْلُودِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَاجِبَةٌ وَ كَذَلِكَ تَسْمِيَتُهُ وَ حَلْقُ رَأسِهِ يَوْمَ السَّابِعِ وَ يُتَصَدَّقُ بِوَزْنِ شَعْرِهِ ذَهَباً أَوْ فِضَّةً».[2]

امام رضا ﷺ می‌فرمایند: عقیقه برای فرزند پسر و دختر، نام‌گذاری و تراشیدن سر در روز هفتم و معادل وزن موها طلا و یا نقره صدقه دادن و ختنه پسر بچه‌ها واجب است.

---

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۴.

۲. *وسائل الشیعة*، ج۲۱، ص ۴۰۹.

برای تومی‌نویسم

این امر بر کسی پوشیده نیست که اسلام نهایت احترام و ارزش را برای والدین در نظر گرفته است و آیات بسیاری به این مسئله پرداخته است. اما دراین‌بین این پرسش مطرح می‌شود که آیا والدین نیز حقوقی درباره فرزندان دارند؟ در پاسخ باید گفت اصولاً حق، دوطرفه است و آیات متعددی از قرآن کریم حقوق فرزندان بر والدین را به‌صراحت و اشاره بیان کرده است.[1] ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز در بیانات گهربار خود، به این حقوق اشاره کرده‌اند. ازجمله حقوق والدین بر فرزندان که در کلام امام هشتم علیه‌السلام نیز بدان توجه شده است، نهادن نام نیکو بر فرزند است و والدین دربرابر نام‌گذاری فرزندان خود مسئول‌اند.

نام فرزند چه اهمیتی دارد؟

انتخاب نام خوب برای نوزاد بسیار مهم است. نام شخص علاوه بر اینکه علامتی برای اوست و باعث تمایز و تشخیص او از دیگران می‌شود، می‌تواند تأثیر تربیتی و روانی زیادی بر فرد داشته باشد و هر بار با صدا کردن او به این نام، باعث می‌شود که خود را با مفهوم و حقیقت آن بیشتر مطابقت داده و خود را مصداق واقعی آن بداند. اسلام برای تشویق مؤمنین و بیان جایگاه نام نیکو، این مهم را محدود به دنیا نمی‌داند و تا قیامت اتصاف نام به صاحبش را یادآوری می‌کند. روان‌شناسان بر این عقیده هستند که اسم‌های بد و لقب‌های ناشایست، انگیزه حقارت می‌شود و همچون لباسی آلوده در همه عمر سبب آزار



۱. مانند: سوره بقره (۲)، آیه ۸۳؛ سوره نساء (۴)، آیه ۳۶؛ سوره انعام (۶)،آیه ۱۵۱؛ سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۳ و...

روانی می گردد، زندگی را برای انسان ناگوار می کند و عقده‌های روانی و احساس حقارت ایجاد می کند.[1]



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

روزی عده‌ای از کودکان در کوچه مشغول بازی بودند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حین عبور، چشمش به آن‌ها افتاد و خواست نقش بسیار بزرگ پدران و مسئولیت سنگین آن‌ها را در رشد کودک به همراهانشان گوشزد کند. فرمود: وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان.

اطرافیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با شنیدن این جمله به فکر فرورفتند. لحظه‌ای فکر کردند شاید منظور پیامبر، فرزندان مشرکان است که در تربیت فرزندانشان کوتاهی می کنند. عرض کردند: یا رسول‌الله! آیا منظورتان مشرکین است؟ حضرت فرمودند: خیر، بلکه پدران مسلمانی را می گویم که چیزی از فرایض دینی را به فرزندان خود نمی‌آموزند و اگر فرزندانشان پاره‌ای از مسائل دینی را فراگیرند، پدران آن‌ها ایشان را از ادای این وظیفه باز می‌دارند. اطرافیان پیامبر با شنیدن این سخن تعجب کردند که آیا چنین پدران بی‌مسئولیتی نیز هستند؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که تعجب آن‌ها را از چهره‌شان خوانده بود، ادامه داد: تنها به این قانع هستند که فرزندانشان از مال دنیا چیزی را به دست آورند... آنگاه فرمود: من از این قبیل پدران بیزار و آنان نیز از من بیزارند.[2]

---

۱. محمودی، امیرملک؛ *راز شاد زیستن و خوشبختی در کانون گرم خانواده*، ص ۱۷۳.

۲. نوری، میرزا حسین؛ *مستدرک‌الوسائل*، ج۲، ص ۶۲۵.

پســـر را بر پدر حق این چنین اســـت | ز دســـتورات پیغمبر همین اســـت
کنـــد او را ادب، نیکـــش نهـــد نـــام | بـــه شـــغل نیـــک بگمـــارد در ایام[1]



۱. *پانصد حدیث اعتقادی و اخلاقی*، احمد صادقی اردستانی، شماره ۲۶۲.



آیا درجه پرهیزکاری و تقوای من با پیوند با خویشاوندانم ارتباطی دارد؟

﴿...و اتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾[1]

و ای مردم! از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان بپرهیزید. یقیناً خدا همواره بر شما حافظ و نگهبان است.

«قالَ الامام أبي الْحَسَنِ الرِّضا علیه السلام: «إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أمَرَ بِثَلاثَة مَقْرُونٍ بِهَا ثَلاثَةٌ أُخْرَى أمَرَ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ[2] فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَيْنِ[3] فَمَنْ

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۱.

۲. سوره مریم(۱۹)، آیه ۵۵.

۳. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۴.

لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللهَ وَ أمَرَ بِاتِّقَاءِ اللهِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ[1] فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ».[1]

امام‌رضا علیه السلام فرمودند: «خدای عزوجل دستور سه چیز را به همراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده است:

۱- دستور به نماز همراه با زکات؛ پس هرکس نماز بخواند و زکات نپردازد، نماز او پذیرفته نیست؛ ۲- دستور به سپاسگزاری از خود، همراه با سپاس از پدر و مادر؛ پس هرکس از پدر و مادر خود سپاسگزار نباشد، خدای را سپاسگزار نیست؛ ۳- دستور به تقوا همراه با صله رحم؛ پس هرکس که صله رحم نکند، تقوا نخواهد داشت».



برای تو می‌نویسم

«رحم» در اصل به معنای محل رشد جنین در شکم مادران است، اما به‌عنوان استعاره در معنای خویشاوندی و نزدیکان انسان به‌کار رفته است و صله رحم به معنای ارتباط همراه با لطف و احسان به خویشاوندان نسبی است. امام‌رضا علیه السلام بر این نکته تأکید فرموده‌اند که در اهمیّت صله رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. قرآن کریم و نیز روایات نسبت به کمک و حمایت و محبت نسبت به خویشاوندان، اهمیت و آثار فوق‌العاده‌ای قائل شده و بریدن رابطه از خویشان و بستگان را شدیداً نهی و برهم‌زنندگان پیوند خویشاوندی را مشمول لعنت الهی دانسته است.

---

۱. عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج۱، ص۲۵۸.

پاسخ یک علامت سؤال

آیا صله رحم درباره همه خویشاوندان یکسان است و ارتباطی به میزان دین‌داری آن‌ها ندارد؟

ادب معاشرت، اختصاص به بستگان پاک و باتقوا ندارد؛ بلکه یک وظیفه اخلاقی حتی نسبت به افرادی است که اهل گناه‌اند. چه‌بسا به برکت رفت‌وآمدهای بستگان صالح، گناهکاران هم راه خیر ونیکی را انتخاب کنند و تأثیر بپذیرند. البته صله رحم درجاتی دارد که نسبت به شرایط و افراد، متفاوت است و در صورتی که باعث ضرر دنیایی یا دینی می‌شود، باید به‌حدی که ضرر ندارد، تغییر کند و کاهش یابد. مثلاً در مقابل ظالم و گناه‌کار باید همراه با امر به معروف و نهی از منکر باشد و به‌صورتی انجام شود که این ارتباط، تأیید اعمال آن‌ها محسوب نشود. در مقابل، وقتی کسی می‌داند که طرف از دیدن او خوشحال نمی‌شود، ارتباط باید به‌صورت کمک غیرمستقیم به او یا پُرس‌وجوی احوال او از دیگران باشد و به‌هرحال لطف خود را نسبت به او، به روش‌های مختلف ابراز دارد.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

محقق عالی، استاد فاطمی‌نیا، از یکی از علما نقل کرده‌اند: یکی از صلحا برایم تعریف می‌کرد: من در قسمت بایگانی اداره‌ای کار می‌کردم و پرونده‌های متعدد و بعضاً بسیار مهم می‌آمد و ما در قسمت بایگانی قرار می‌دادیم. یک روز پرونده بسیار مهمی به دستم رسید. چند روزی گذشت متوجه شدم آن پرونده گم شده است. هرچه گشتم، پیدا نشد. به بنده خبر دادند: چون شما مسئول پرونده‌ها هستید، اگر چند روز دیگر پیدا نشود،



حکمی که در مورد شما اجرا می‌شود، یا اعدام است یا حبس ابد. ازاین‌رو نزد یک نفر اهل دل رفتم، ایشان دستور ختمی فرمودند که انجام بده. همان توسل را انجام دادم. روزی که قرار بود نتیجه بگیرم، از پرونده خبری نبود.

با ناراحتی از منزل بیرون آمدم و تا نزدیکی خیابان «مولوی» رفتم. دیدم پیرمردی جلو آمد و گفت: آقا! مشکل تو به دست آن شخص ـ که عرق‌چین بر سر دارد و در حال رفتن است ـ حل می‌شود. بدون توجه به این شخص با شنیدن این کلمات دویدم و دامن آقا را گرفتم و گفتم: آقا جان! به دادم برس. گفته‌اند: مشکلم به دست شما حل می‌شود.

پیرمرد نگاهی به من کرد و گفت: خجالت نمی‌کشی؟ حالتی بهت‌زده و متعجب داشتم. ایشان فرمودند: چهار سال است شوهر خواهرت از دنیا رفته، یک‌مرتبه هم به خواهرت و بچه‌هایش سر نزده‌ای، انتظار داری کارت هم پیچ نخورد؟! تا نروی و رضایت آن‌ها را جلب نکنی، مشکلت حل نمی‌شود. بعد از شـــنیدن حرف پیرمرد بلا فاصله به منزل خواهرم رفتم. وقتی در زدم و خواهرم متوجه شد من هستم، گفت: چطور است بعد از چهار سال آمده‌ای؟! گفتم خواهر! از من راضی شو. بچه‌هایت را از من راضی کن. بعداً برایت تعریف می‌کنم، غلط کردم. آنگاه رفتم مقداری هدیه گرفتم و آوردم و آن‌ها را راضی کردم. فردا که به اداره برگشتم، به من خبر دادند که پرونده پیدا شده است. این پیرمرد عرق‌چین به سر، عارف بزرگ، مرحوم شیخ رجبعلی خیاط بود.[1]



۱. محمدی، محمدحسین؛ *هزار و یک حکایت اخلاقی*، ص ۱۲۲.

رو بپرســیدن بر خویشــان خویش		تا که گــردد مدت عمــر تو بیش
هر کــه گردانــد ز خویشــاوند رو		بی‌گمان نقصــان پذیــرد عمر او
هر کــه او تــرک اقــارب می‌کنــد		جســم خود قوت عقارب می‌کند
گرچه خویشــان تو باشــند از بدان		بدتــر از قطع رحم چیــزی مدان
هر کــه او از خویش خود بیگانه شــد		نامش از روی بدی افســانه شــد

«پندنامه عطار»



گفتار دوم

جامعه‌ام

با دیگران چطور خداپسندانه زندگی کنم؟



چرا باید به یتیمان توجه بیشتری داشته باشم؟

﴿إِنَّ الَّذينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ في بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعيراً﴾[1]

بی‌تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، فقط در شکم خود آتش می‌خورند و به‌زودی در آتش فروزان درآیند.

«كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ إِذَا أَكَلَ الْإِنْسَانُ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْماً فَقَدْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ إِذِ الْيَتِيمُ غَيْرُ مُسْتَغْنٍ وَ لَا يَتَحَمَّلُ لِنَفْسِهِ وَ لَا قَائِمٍ بِشَأْنِهِ وَ لَا لَهُ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهِ وَ يَكْفِيهِ كَقِيَامِ وَالِدَيْهِ».[2]

---

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۱۰.

۲. من لا یحضره *الفقیه*، ج۳، ص۵۶۵.

امام‌رضا(ع) به شخصی می‌نویسند: هنگامی که کســـی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است؛ زیرا یتیم بی‌نیاز نیست و نمی‌تواند خود را اداره کند و به کارهای خود برسد و نیز کسی را ندارد که به کارهای او بپردازد و برای او همچون پدر و مادر باشد.[1]



برای تو می‌نویسم

هرچند خداوند متعالی نســبت به پایمال شــدن حقوق مالی یتیمــان با ظرافت و حساسیت وارد عمل می‌شود و در قرآن کریم مکرر به مسلمانان هشدار می‌دهد، اما از آنجا که یکی از مهم‌ترین دلایل آسیب‌پذیری یتیمان، عدم خودکفایی به علت محرومیت از حمایت اجتماعی، مالی و عاطفی یکی از والدین یا هر دوی آنان است، به‌صورت همزمان، هم به رسیدگی اقتصادی نیازمندند و هم به حمایت عاطفی. و طبق فرمایش امام‌رضا(ع) اگر کسی به حقوق مالی یتیمی تجاوز کند، کمر به قتل او بسته است.

در حالت کلی، دستور عالی اسلامی چنین است که: نیازمندی کودک یتیم، منحصر به خوراک و پوشاک نیست، بلکه پاسخ گفتن به عواطف و احساسات قلبی او مهم‌تر است و در ساختمان آینده او بسیار نقش دارد؛ زیرا طفل یتیم همچون دیگران، انسان است و باید از نظر نیازهای عاطفی نیز تغذیه شود و از محبت‌ها و نوازش‌های یک کودک که در دامان پدر و مادر است، بهره‌مند گردد.[2]

---

۱. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد و حکیمی، علی، *الحیاة*، ج۳، ص۲۰۴.

۲. *تفسیر نمونه*، ج۳، ص۲۷۷-۲۷۹.



پاسخ یک علامت سؤال

چرا باید به یتیمان توجه بیشتری داشته باشم؟

در بیان هشتمین نور ولایت، وضعیت یتیم از دو بُعد او را نسبت به دیگر اقشار جامعه ممتاز می‌کند: نخســـت آنکه به دلیل کوچکی سن به خودبسندگی و بی‌نیازی نرسیده است و به‌تنهایی قادر به اداره امور زندگی خویش نیست و بعد آنکه کسی را به اندازه پدر و مادرش دلسوز نمی‌یابد تا به کارهای او بپردازد. بنابراین هراندازه هم که سعی در پُر کردن خلأهای زندگی یتیمان داشته باشـــیم، باز نمی‌توانیم یک نگاه مهرآمیز والدینشان را برایشان جبران کنیم. پس اگر مِهری نداریم، لااقل مواظب باشیم تا طعم قهر خود را به یتیمان، نچشانیم: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ».[1]

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

امیرالمؤمنین علیه‌السلام شبی از کنار خانه زن تهیدســـتی گذشت که فرزندانی خردسال داشت و آنان از گرسنگی می‌گریستند و مادرشان آنان را سرگرم می‌کرد تا بخوابند. آن زن دیگی بر اجاق نهاده بود که در آن جز آب چیزی نبود تا آن‌ها بپندارند که در دیگ غذایی در حال پختن است. علی علیه‌السلام از حال آن زن باخبر شد و با قنبر به‌سوی خانه خود رفت و ظرف کوچکی خرما و کیسه‌ای آرد و کمی روغن و برنج و نان برداشت و بر دوش کشید. قنبر از حضرت خواست تا وی آن را بر دوش گیرد. امام علیه‌السلام نپذیرفت. با رسیدن به خانه آن زن از او اجازه خواست و وارد شد، پس مقداری برنج و روغن در دیگ ریخت و پس از پختن

---

۱. سوره الضحی (۹۳)، آیه ۹.

آن، برای کودکان در ظرف غذا ریخت و به آنان فرمود: بخورید. پس از سیر شدن آنان، امام علیه‌السلام بر دست و پای خود گرد اتاق می گشت و بع‌بع (تقلید صدای حیوان) می کرد. کودکان با مشاهده این حالت خندیدند. پس از خروج از خانه، قنبر پرسید: سرورم! امشب رفتاری شگفت‌آور از تو دیدم و راز برخی از آن را دانستم، ولی سبب گردش تو در خانه بر روی دست و پا و تقلید صدای بع‌بع حیوان را نفهمیدم! امام علیه‌السلام فرمود: ای قنبر! چون وارد خانه شدم، کودکان از شدت گرسنگی می گریستند. دوست می‌داشتم وقتی از نزد آنان خارج می‌شوم، آن‌ها در حال سیری بخندند و دلیل دیگری نداشت.[1]

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش — مده بوسه بر روی فرزند خویش
یتیم ار بگرید که نازش خرد؟ — وگر خشم گیرد که بارش برد؟
الا تا نگرید که عرش عظیم — بلرزد همی چون بگرید یتیم
اگر سایه خود برفت از سرش — تو در سایه خویشتن پرورش

«*بوستان سعدی*»



۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ *کشف الیقین فی فضائل أمیرالمؤمنین* علیه‌السلام، ص۱۱۵.



عقبه در روز قیامت چیست؟

چگونه از آن بگذرم؟

﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ ما أدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ أوْ إطْعامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ[1]﴾

پس شتابان و با شدت به آن گردنه ســـخت وارد نشد و تو چه می‌دانی آن گردنه سخت چیست؟ آزاد کردن برده یا طعام دادن در روز گرسنگی و قحطی به یتیمی خویشاوند یا مستمندی خاک‌نشین.

«مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: أَخْبَرْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام ... «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ـ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ[2] وَ قَالَ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيماً ذا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَةٍ» عَلِمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ

---

۱. سوره بلد (۹۰)، آیات ۱۱ـ۱۵.

۲. سوره زلزال (۹۹): آیات ۷ ـ ۸.

أنَّ كُلَّ أحَدٍ لا يَقْدِرُ عَلى فَكِّ رَقَبَةٍ فَجَعَلَ إطْعَامَ الْيَتِيمِ وَالْمِسْكِينِ مِثْلَ ذَلِكَ تَصَدَّقْ عَنْهُ.

راوی می گوید: موقعی که ابوالحسن الرضا﷣ بر سر خوان غذا می‌نشست، سینی بزرگی در کنار او می‌نهادند و آن سرور از بهترین خوراک‌هائی که در برابر او می‌نهادند، از هر خوراکی سهمی برمی‌داشت و در سینی می‌نهاد و می‌فرمود تا برای مساکین ببرند. ابوالحسن این آیه را زمزمه می کرد: «از گردنه سخت بالا نرفته است و چه دانی که گردنه سخت کدام است؟ آزاد کردن برده یا طعام دادن در روز گرسنگی و قحطی به یتیمی خویشاوند یا مستمندی خاک‌نشین». و سپس می گفت: خداوند عزّوجل می‌دانست که هر کسی را امکان و توان نیست که برده آزاد کند تا از گردنه نجات به‌سوی بهشت روان گردد، لذا اطعام یتیمان و خاک‌نشینان را در ردیف آزاد کردن بردگان به‌شمار آورد.[1]

برای تو می‌نویسم

سخن از «عقبه» یا گردنه صعب‌العبوری است که انسان‌های ناسپاس هرگز خود را برای گذشتن از آن آماده نکرده‌اند. قرآن در توضیح این گردنه، آن را مجموعه‌ای از اعمال خیر شمرده که عمدتاً بر محور خدمت به خلق و کمک به ضعیفان است. با توجه به آیات قرآن، اسلام و ایمان با ادعا و گفتار حاصل نمی‌شود، بلکه در برابر هر فرد مسلمان و مؤمن گردنه‌های صعب‌العبوری وجود دارد که باید از آن‌ها، یکی پس از دیگری با استمداد از روح ایمان و اخلاص بگذرد و به‌راستی گذشتن از این گردنه با توجه به علاقه شدیدی که غالب مردم به مال و ثروت

۱. کلینی؛ محمد بن یعقوب؛ گزیده *کافی*، مترجم: محمدباقر بهبودی، ج۳، ص ۱۱۳.



دارند، کار آسانی نیست.[1] روایت یاد شده نشان از آن دارد که امام رضا علیه‌السلام به گونه عملی به تفسیر این آیه از قرآن پرداخته و ضمن انفاق و بخشش، به این نکته اشاره فرمودند که صدقه، متناسب با امکانات و توانایی افراد، انواع و اقسامی دارد.

پاسخ یک علامت سؤال



چگونه انفاق کنیم؟

انفاق باید برای دهنده و گیرنده آن، رشد و حرکت بیاورد. این است که دهنده انفاق باید در زمینه‌ای انفاق کند که به رشد و رضوان و نور برسد، نه اینکه گرفتار منت و عجب و ریا شود و باید به گونه‌ای انفاق کند که افراد را متملّق و ذلیل بار نیاورد. از آیات قرآن به‌خوبی استفاده می‌شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه پروردگار پذیرفته است که به دنبال آن منت و چیزی نباشد که موجب آزار و رنجش نیازمندان است.[2] کسی که چیزی به دیگری می‌دهد و منتی بر او می گذارد و یا با آزار خود او را شکسته‌دل می‌سازد، درحقیقت چیزی به او نداده است؛ زیرا اگر سرمایه‌ای به او داده، سرمایه‌ای هم از او گرفته است و چه‌بسا آن تحقیرها و شکست‌های روحی به‌مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است. این نهایت دقت اسلام را در خدمات خالص انسانی می‌رساند.[3]

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

سید نعمت‌الله جزایری در کتاب *الانوار النعمانیة* حکایت کرده: مرحوم مقدس

---

۱. *تفسیر نمونه*، ج۲۷، ص ۲۷.

۲. سوره بقره (۲)، آیه۲۶۲.

۳. افسای، محمدجعفر؛ انفاق از منظر قرآن و عترت، مجله فرهنگ کوثر، زمستان۱۳۸۶، شماره ۷۲.

اردبیلی رحمه‌الله در سال گرانی، آنچه از خوردنی داشت، به‌طور مساوی با فقرا تقسیم می کرد. در یکی از سال‌های گرانی، عیالش خشمگین شد و گفت: با من و فرزندان من چنین کردی که مجبور شدیم دستمان را جلوی مردم دراز کنیم؟! پس مقدس اردبیلی او را گذاشت و برای اعتکاف به مسجد کوفه رفت. هنگامی که روز دوم شد، مردی به در خانه آمد؛ درحالی که چندین بار گندم پاک و پاکیزه و آرد عالی همراه با او بود، گفت: این آرد و گندم را صاحب منزل که در مسجد کوفه معتکف است، برای شما فرستاده است. هنگامی که مقدس اردبیلی از اعتکاف برگشت، همسرش به او گفت: غذایی که به‌واسطه آن مرد فرستادی، غذای نیکو و عالی بود. مقدس اردبیلی حمد الهی به‌جای آورد؛ درحالی که خبری از این اطعام نداشت.

مشو خودبین که نیکی با فقیران — نخستین فرض بوده است اغنیا را
ز محتاجان خبر گیر ای که داری — چراغ دولت و گنج غنا را
به وقت بخشش و انفاق پروین — نباید داشت در دل جز خدا را

«دیوان پروین اعتصامی»





برادران دینی من چه حقوقی بر گردنم دارند؟

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ[1]﴾

جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند. بنابراین [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا نمایید که مورد رحمت قرار گیرید.

«قال الامام الرِّضا علیه‌السلام: حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَمْحَضَهُ النَّصِيحَةَ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ».[2]

---

۱. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۰.

۲. *بحارالانوار*، جلد ۷۵، ص ۶۶.

امام‌رضا؏ می‌فرمایند: «حق مؤمن بر مؤمن خالص کردن خیرخواهی برای او در آشکار و نهان است؛ مانند خیرخواه برای خودش».

برای تو می‌نویسم

قرآن برای ایجاد روح دوستی و همبستگی بین مؤمنان در جامعه دینی، آنان را برادر یکدیگر خوانده است. لازمه قطعی این برادری، البته دعوت به اصلاح و پرهیز از نزاع و اختلاف در مناسبات اخلاقی و در سطح اجتماعی است. در احادیث به جنبه‌های گوناگون «برادری دینی» اشاره شده که مهم‌ترین آن‌ها نصیحت و خیرخواهی برای دیگران است. نشانه شخص خیرخواه چهار چیز است: به‌حق قضاوت می‌کند؛ از خود به دیگران حق می‌دهد؛ برای مردم همان را می‌پسندد که برای خود می‌پسندد و به [حقّ] هیچ‌کس دست‌درازی نمی‌کند.[1] امام‌رضا؏ خیرخواهی را به‌عنوان یکی از حقوق متقابل مؤمنین مطرح کرده‌اند، تا جایی که فرد، برادر مؤمن خود را در حضور یا غیاب او عیناً مانند خود بداند. روشن است چنین الگویی در اجتماع موجب می‌شود، افراد عالی‌ترین سطح روابط نسبت به یکدیگر را داشته باشند.



پاسخ یک علامت سؤال

آیا کتابی برای شناخت حقوق برادران دینی وجود دارد؟

جامع‌ترین کتابی که به بیان حقوق و وظایف متقابل ازجمله حق برادر دینی پرداخته،

---

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف‌العقول*، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، ص ۲۰.

رسـالة الحقوق از امام زین‌العابدین علیه‌السلام اسـت. حق برادر دینی، حق همسـایه، حق خویشاوند، حق فرزند و اولاد و پدر و مادر، حق زن و شوهر، حق شاگرد و استاد، حق مولا و بنده، حق همنشین و دوست و شریک، حق والی و رعیت، حق مشیر و مستشیر از جمله حقوقی است که در این کتاب ارزشمند بیان شده است. در جامعه اسلامی، مسلمان متعهد خود را نسبت به برادران دینی مسئول احساس می کند و تکالیفی بر عهده اوست. طبعاً هر مسلمانی باید این حق را بر گردن خویش احساس کند و به کار بندد تا اثر خویش را بگذارد.

 گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

راوی می گوید: نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودم. آن حضرت فرمود: «اکنون شخصی بر شما وارد می‌شود که از اهل بهشت است». پس مردی از انصار درحالی که آب وضو از محاسنش می چکید، وارد شد و سلام کرد و مشغول نماز شد. فردای آن روز نیز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آن سخن را تکرار فرمود. باز همان مرد انصاری وارد شد و روز سوم نیز همین داستان تکرار شد. بعد از خارج شدن آن حضرت از مجلس، یکی از یاران به دنبال آن مرد انصاری رفت و سه شب در نزد او به‌سر برد، ولی از شب‌بیداری و عبادت [فراوان] چیزی ندید؛ جز اینکه هنگام رفتن به رختخواب ذکـر خدا را می گفت و بعد می خوابید و برای نماز صبح بیدار می‌شد.

بعد از سه شـب آن صحابی گفت: من از پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره تو چنین سخنی شنیدم، خواستم بفهمم که چه اعمال و عباداتی انجام می‌دهی که باعث شده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تو را بهشـتی بخواند؟ مرد انصاری در جواب گفت: غیر از آنچه دیـدی، از من بندگی [بیشتری] سر نمی‌زند؛ جز آنکه بر احدی از مسلمانان در خود غشّ و خیانتی نمی‌بینم و بر

خیر و خوبی که خدای تعالی به او عنایت کرده، حسدی نمی‌ورزم [و در یک کلام خیرخواه مردم هستم]. آن صحابی گفت: این حالت است که تو را به این مرتبه [عالی] رسانده و این صفتی است که تحصیل آن از ما [و از هر کسی] برنمی‌آید.[1]

خـــدا را بر آن بنده بخشـــایش اســـت	که خلق از وجودش در آسایش است
کرم ورزد آن سر که مغـــزی در اوست	کـــه دون‌همتان‌اند بی‌مغز و پوســـت
کســـی نیک بیند بـــه هر دو ســـرای	که نیکـــی رســـاند به خلـــق خدای

«بوستان سعدی»[2]



۱. *معراج السعادة*، ص ۴۷۲

۲. باب دوم.



با چه ویژگی‌های اخلاقی‌ای می‌توانم جزء بهترین بندگان خدا باشم؟

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِين﴾[1]

آنان (پرهیزکاران) کسانی هستند که در گشایش و تنگ‌دستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرومی‌برند و از [خطاهایِ] مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

«سُئِلَ علیه‌السلام عَن خیارِ العِباد؟ فَقالَ علیه‌السلام: أَلَّذینَ اذا اَحْسَنُوا استَبْشِرُوا، و إذا أساوا اَستَغْفِروا و إذا اَعْطوا شُکِرُوا، و إذا ابتَلُوا صَبَروا، و إذا غَضَبُوا عَفَوا».

از امام رضا علیه‌السلام درباره بهترین بندگان سؤال شد. فرمود: آنان که هرگاه نیکی کنند،

۱. سوره آل‌عمران (۳)، آیه ۱۳۴.

خوشحال شوند و هرگاه بدی کنند آمرزش خواهند و هرگاه عطا شوند، شکرگزارند و هرگاه بلا بینند، صبر کنند و هرگاه خشم کنند، درگذرند.[1]

 برای تو می‌نویسم

امام‌رضا علیه‌السلام در بیان و شرح‌حال بهترین بندگان خداوند پنج خصلت را از ایشان نام می‌برد. این کلام نورانی برگرفته از آیات کلام‌الله مجید است که برای بیداری بندگان خدا بیان شده است. اولین خصلت بندگان خوب در کلام امام‌رضا علیه‌السلام آن است که اگر کار نیکی انجام می‌دهند، از انجام دادن آن کار خوشحال می‌شوند، البته سبب خوشحالی، ریا و آگاهی مردم از این عمل نیک نیست، بلکه تلاش برای کسب رضایت خداوند است. از دیگر صفات پرهیزکاران در قرآن که در کلام امام علیه‌السلام به آن اشاره شده، این است که اگر مرتکب گناهی شوند، به‌زودی به یاد خدا می‌افتند و توبه می‌کنند و هیچ‌گاه به گناه اصرار نمی‌ورزند.[2]

آیات قرآن، عدّه کمی از بندگان را شاکر حقیقی برشمرده است؛[3] امام‌رضا علیه‌السلام نیز در این حدیث، شکرگزاری را از صفات بندگان خوب خدا دانسته است. شکر مراتبی دارد که شامل شکر قلبی،[4] شکر زبانی[5] و شکر عملی[6] است. البته خداوند نیازی به شکر بندگان

---

۱. *تحف‌العقول*، ص ۴۴۵.

۲. سوره آل‌عمران (۳)، آیه ۱۳۵.

۳. سوره سبا (۳۴)، آیه ۱۳.

۴. شکر قلبی شناختن نعمت‌ها از نعمت بخش (خداوند) است.

۵. شکر زبانی، شکرگزاری خداوند بازبان و به‌وسیله اذکار است.

۶. شکر عملی به این معناست که نعمت را به مصرفی که نعمت بخش (خداوند) راضی باشد، صرف کند.

ندارد و اثر شکر بندگان باز به خود بندگان برمی گردد.[1] صبر هنگام نزول بلا از دیگر صفات بهترین بندگان خداوند در کلام امام(ع) است و قرآن نیز این افراد را مشمول الطاف و رحمت الهی و نیز از هدایت‌یافتگان دانسته است.[2] آخرین صفت از صفات بهترین بندگان در حدیث نورانی امام‌رضا(ع)، عفو و گذشت است.



پاسخ یک علامت سؤال

سه مقام کظم غیظ، عفو و احسان مطرح شده درباره متقین در آیه ۱۳۵ سوره آل‌عمران چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

وجه مشترک هر سه مقام مطرح شده در آیه، شـــیوه برخورد صحیح انسان با خطا و اشتباهات دیگران است، اما این‌ها تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند که به وسعت و بزرگی روح و تمرین ایشان در مدارا با افراد بازمی گردد. کظم غیظ، همان فروبردن غیظ و خشم به‌خصوص بر کسی است که قدرت بر تلافی داشته باشد، اما مقام عفو بالاتر از کظم غیظ (فروبردن خشم) است؛ زیرا کظم غیظ، تحمّل اذیت و حواله فرد به خدا است که در دنیا و آخرت انتقام بگیرد اما عفو، گذشت از اشتباه دیگری است؛ به گونه‌ای که عقوبت و کیفر برای او نخواهد. عفو از صفات ربوبی است، اما مقام احسان بالاتر از مقام عفو است؛ زیرا عفو، تنها شامل گذشت است، اما احسان تلافی به ضدّ است؛ یعنی خوبی و نیکی در برابر کار بدی که فرد در حق انسان انجام داده است. مشاهده می‌شود که گذشت از خطای دیگران، بنابر وسعت روحی افراد، می‌تواند حتی به احسان و خوبی بر خطاکار ختم شود.

---

۱. «و من یشکر فانما یشکر لنفسه؛ هر بنده‌ای که شاکر باشد، بداند که این شکر به سود خودش است». سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۲.

۲. سوره بقره (۲)، آیات ۱۵۵- ۱۵۷.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

روزی یکی از کنیزان امام سجاد علیه‌السلام به دستان آن حضرت آب می‌ریخت. ناگهان ظرف آب افتاد و به سر مبارک امام علیه‌السلام اصابت کرد؛ به‌گونه‌ای که سر آن حضرت شکست. حضرت سرش را به طرف کنیز برگرداند. کنیز که نگران و هراسان شده بود، با زیرکی این آیه را خواند:

«والکاظمین الغیظ: پرهیزکاران خشم خود را فرو می‌خورند». امام علیه‌السلام فرمود: خشم خود را فرو بردم.

کنیز ادامه آیه را تلاوت کرد: «والعافین عن الناس: پرهیزکاران، خطاکاران را می‌بخشند». امام علیه‌السلام فرمود: تو را بخشیدم.

کنیز پایان آیه را خواند: «والله یحب المحسنین». امام سجاد علیه‌السلام به کنیز احسان کرد و فرمود: «برو، تو را در راه خدا آزاد ساختم».[1]

جمله خشم از کبر خیزد از تکبر پاک شو — گر نخواهی کبر را رو بی‌تکبر خاک شو
خشم هرگز برنخیزد جز ز کبر ما و من — هر دو را چون نردبان زیر آر و در افلاک شو

«مثنوی معنوی»



۱. شیخ مفید؛ *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

چرا امانت‌داری ملاک سنجش ایمان است؟

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ [1] ﴾

خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید.

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليهما السلام عَنْ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنِ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ».[2]

آن جناب فرمود: نظر نکنید به بسیار نماز خواندن مردم و بسیار روزه گرفتن و زیاد حج کردن آن‌ها و زمزمه آن‌ها در شب (گرچه این‌ها در جای خود مهم است)، بلکه نظر کنید به راست گفتن حدیث و ادا کردن امانت.[3]

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۵۸.

۲. عیون *أخبار الرضا* علیه السلام، ج۲، ص۵۱.

۳. عیون *أخبار الرضا* علیه السلام، ترجمه آقا نجفی، ج۲، ص۲۸۸.

برای تو می‌نویسم

امانت به منش و حالتی گفته می‌شود که انســـان را برمی‌انگیزاند تا به حفظ حقوق دیگران اقدام کرده و از زیان و آسیب‌رســـانی به آن باز دارد. از نظر اســـلام عرصه امانت بسیار گسترده است و هر نعمتی که خداوند متعال به انسان داده، هر کاری که به او واگذار می‌شود و هر مسئولیتی که به او سپرده شود، درحقیقت امانتی است که در اختیار او نهاده شده است. ویـژگـی و اهـمـیّـت (امـانـت‌داری تـا آنجا مورد توجه اسلام است که آن را با ایمان، ملازم و برابر دانسته و ایمان افراد را آنگاه می‌پذیرد که با امانتداری توأم باشد. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: کسی که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد.[1] در روایت بالا نیز اهمیت امانت‌داری تا آنجاست که شاخصه شناخت مسلمان واقعی دانسته شده است.



پاسخ یک علامت سؤال

ملاک سنجش ایمان و دین‌داری، کثرت نمازم است یا امانت‌داری و صداقتم؟

معیار شرافت و انسانیت فقط به زیادی نماز، روزه گرفتن و حج نیست، بلکه صداقت و امانت‌داری به‌عنوان رعایت حقوق اجتماعی معیار و شاخصه انسانیت محسوب می‌شود. این ویژگی معیار مناسبی برای ارزیابی شخصیت معنوی بوده و معیار مسلمانی و ایمان شخص، صدق و امانت اوســـت. و می‌توان گفت، موضوع این نیست که آیا نماز مهم‌تر از امانت‌داری است و یا امانت‌داری مهم‌تر از نماز اســـت، بلکه موضوع این است که اساساً ملاک مقبولیت نماز، همان امانت‌داری است. امام‌صادق علیه‌السلام ـ مشابه روایت بالا ـ فرمود:

۱. ابن‌اشعث، محمد بن محمد؛ *الجعفریات (الأشعثیات)*، ص ۳۶.

فریب نماز و روزه مردم را نخورید (یعنی مبادا به خیال اینکه فلانی نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد، به او کاملاً اعتماد کنید)؛ چون چه‌بسا کسی به نماز و روزه‌اش عادت کرده و از سر عادت آن‌ها را به‌جا می‌آورد؛ طوری که اگر آن‌ها را ترک کند، دچار وحشت می‌شود! (پس) اگر می‌خواهید مردم را بسنجید، آن‌ها را با عیار راست‌گویی و امانت‌داری بسنجید و اگر امانت‌دار و راست‌گو هستند، آنگاه اهل ایمان و اعتقادند و قابل اطمینان.[1]

راست‌گویی، درست‌کرداری و امین بودن، فضایی از اعتماد را ایجاد می‌کند که به رشد اجتماعی کمک کرده و بدون آن کارها سست و قراردادها نامطمئن و قول‌وقرارها متزلزل خواهد بود. امانت‌داری یکی از اصول زندگی دینی است که اگر در ابعاد مختلف حیات فردی، اجتماعی و شغلی رعایت شود، خیلی از آسیب‌های سبک زندگی کنونی ما برطرف می‌شود. البته این نکته را فراموش نکنیم که اهل‌بیت علیهم‌السلام نفرموده‌اند که نماز نخوانید. درحقیقت ائمه علیهم‌السلام می‌خواهند نمازی که برای ریا و خودنمایی کردن است را رد کنند و اینکه زیادی نماز و روزه باعث نشود که شما ویژگی‌های دیگر فرد را نادیده بگیرید. از برخی روایات استفاده می‌شود که سخنان خصوصی که میان حتی دو نفر هم رد و بدل می‌شود، مصداق امانت محسوب می‌شود و کسی از آنان حق ندارد بدون اجازه صاحب سخن، حرف او را افشا نماید.[2]



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

مقدس اردبیلی برای رفتن از نجف به کاظمین حیوانی را اجاره کرده بود. شخصی امانت

---

۱. *الکافی* (ط - دارالحدیث)، ج۳، ص۲۶۹.

۲. *همان*، ج۴، ص۷۳۸.

کوچکی به او داد که به صاحبش برساند. مرحوم مقدس اردبیلی امانت را در جیب خود گذاشت، اما بر آن حیوان سوار نشد و وقتی دلیلش را پرسیدند، جواب داد: این حیوان را از صاحبش اجاره کردم که خود بر آن سوار شوم؛ نه اینکه چیز دیگری با خود بیاورم. حالا این خیانت در امانت است که من سوار حیوان شوم.[1]

از ریا و غل و غش خالی شو ای طاعت‌پرست　　صدق و اخلاص و امانت بهتر است از صد نماز

«دیوان فیض کاشانی»



۱. سعیدپور، کاظم؛ *چهل موضوع/ ۳۳۹ داستان*، ذیل رسم امانت‌داری.



وفای به عهد نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام چه جایگاهی دارد؟ چگونه به عهدم وفا کنم؟

﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْئُولاً﴾[1]

و به عهد و پیمان وفا کنید؛ زیرا [روز قیامت] درباره پیمان بازخواست خواهد شد.

«عَنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَرَى مَا وَعَدْنَا عَلَيْنَا دَيْناً كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله».[2]

ما خاندانی هستیم که وعده‌های خود را همانند دیون خود می‌دانیم؛ همان‌طور که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بود.

برای تو می‌نویسم

بدهی تنها آن نیست که انسان چیزی را از کسی بگیرد و مقابلِ آن را

۱. سوره إسراء(۱۷)، آیه۳۴.

۲. مشکاة *الأنوار فی غرر الأخبار*، ص۱۷۳.

بدهکار شــود، کســانی که بــه دیگــران وعــده می‌دهنــد، در حقیقــت کاری به ذمّــه می‌گیرنــد و مســئولیتی را می‌پذیرنــد و در حقیقــت یــک دیــنِ اخلاقی غیرقابل‌انــکاری دارند. وفــای به عهد نشــانه شــخصیت، ایمان، بزرگی و راســتی و نیــز موجــب تحکیم مبانــی اطمینــان عمومــی در جامعــه و زنده‌کننــده روح همکاری‌های اجتماعی است. به همین دلیل در اسلام، بسیار بر وفای به عهد تکیه شده است، تا آنجا که وفای به عهد طبق برخی روایات نشــانه دین‌داری و تخلف از آن نشانه بی‌دینی معرفی شده است. آری! آنجا که وعده می‌دهیم، خود را بدهکار بدانیم.[1]

بسیاری از روابط اجتماعی و خطوط نظام اقتصادی و مسائل سیاسی همگی بر محور عهدها و پیمان‌ها دور می‌زند که اگر تزلزلی در آن‌ها پیدا شود و سرمایه اعتماد از بین برود، به‌زودی نظام اجتماع فرومی‌ریزد و هرج‌ومرج وحشتناکی بر آن حاکم می‌شود. به همین دلیل در آیات قرآن تأکید فراوان روی مسئله وفای به عهد شده است. عهد و پیمان معنی وسیعی دارد که هم شامل عهدهای خصوصی در رابطه با مسائل اقتصادی و کسب‌وکار و زناشــویی و امثال آن می‌گردد، و هم شــامل عهد و پیمان‌هایی که در میان ملت‌ها و حکومت‌ها برقرار می‌گردد، و از آن بالاتر شامل پیمان‌های الهی و رهبران آسمانی نسبت به امت‌ها و امت‌ها نسبت به آن‌ها نیز می‌شود.[2]

پاسخ یک علامت سؤال

وفای به عهد نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام چه جایگاهی دارد؟ چگونه به عهدم وفا کنم؟

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *یکصدوپنجاه درس زندگی*، ص۹۸.

۲. *تفسیر نمونه*، ج۱۲، ص ۱۱۱.



وفــای بـــه عهــد در نــزد ائمــه همچــون ادای دیــن اســت و آن‌هــا آن را مســئولیتی بــر عهــده خــود می‌دیدنــد. وفــای بــه عهــد، یکــی از بدیهی‌ترین ارزش‌های اجتماعی است که مقبولیت عمومی دارد. حضرت علی علیه‌السلام در این رابطه می‌فرمایند: هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم با تمام اختلافاتی که دارند، مورد اتفاق نیست. حتی مشرکان هم، پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند؛ زیرا عواقب پیمان‌شکنی را دریافته بودند.[1] با توجه به اهمیت وفای به عهد نزد خداوند و اهل‌بیت علیهم‌السلام، متأسفانه آدم‌هایی هستند که بی‌خود و بی‌سبب و بدون اینکه قادر به انجام دادن کاری باشند، قول می‌دهند؛ درحالی‌که همیشه باید بار را به‌اندازه توانایی خود برداشت و لزومی ندارد همه‌جا صددرصد قول بدهیم؛ به‌ویژه قولی که نمی‌خواهیم به آن عمل کنیم. اگر هم قولی دادیم، سعی کنیم حتماً به آن عمل کنیم؛ چون باید یک روزی پاسخ‌گو باشیم. امام‌رضا علیه‌السلام فرمود: آیا می‌دانی چرا اسماعیل را صادق‌الوعد (خوش‌قول) گفته‌اند؟ عرض کردم: نه. فرمود: با مردی [در جایی] وعده گذاشت و یک سال به انتظار او نشست.[2]



گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

امام‌صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردی قرار گذاشت که در کنار صخره معینی در انتظار بماند تا وی برگردد. حرارت شدید آفتاب باعث رنج آن حضرت در کنار آن صخره شده بود. یاران ایشــان گفتند: چه اتفاقی می‌افتد اگر به سایه بروید؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. الشریف الرضی، محمد بن حسین؛ *نهج‌البلاغة*، نامه ۵۳.

۲. عیون *أخبار‌الرضا* علیه‌السلام، ج۲، ص۷۹.

فرمود: «میعادگاه ما در همین مکان است. من در اینجا منتظر خواهم ماند و اگر نیامد، خلف وعده از او سر زده است».[1]

پیش ما رسم شکســـتن نبود عهد وفا را — الله الله تو فراموش مکن صحبت ما را
گر سرم می‌رود از عهد تو سر بازنپیچم — تا بگویند پس از من که به‌سر برد وفا را

«*کلیات سعدی*»



۱. عزیزی، عباس؛ *اخلاق محمدی* صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص۷۴.



دوستان ماندگار و دوستانی که در قیامت به دشمنم تبدیل می‌شوند، چه کسانی هستند؟

﴿ یا وَیلَتی لَیتَنِی لَمْ أتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً[1] ﴾

ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم!

«عَنِ الرِّضا ﷺ عَن أبیه قال: «قال لُقْمانُ لِإبنِه: یا بُنَیَّ! إتَّخِذْ ألفَ صدیقٌ و قلیلٌ و لا تَتَّخِذ عَدُوّاً واحداً، وَالواحدُ کثیرٌ».

امام رضا ﷺ به نقل از پدر بزرگوارش فرمود: «لقمان حکیم به فرزندش فرمود: ای پسر! هزار دوست بگیر؛ درحالی که هزار دوست کم است و یک دشمن مگیر که یک دشمن بسیار است».[2]

---

۱. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۲۸.

۲. *وسائل الشیعه*، ج ۵، ص ۴۰۷.

برای تو می‌نویسم

یکی از مباحث مهم در مسائل اجتماعی، میزان و نحوه ارتباط انسان در دوستی‌ها و روابط دوستانه است. انسان موجودی اجتماعی و ناگزیر از انتخاب دوست است، اما نکته مهم در این میان، تأثیر بسیار زیاد دوست بر شخصیت انسان است که در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بدان اشاره شده است. بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان ـ بعد از اراده و خواست و تصمیم او ـ امور مختلفی است که مهم‌ترین آن‌ها همنشینان و دوستان هستند؛ چرا که انسان خواه‌ناخواه بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می گیرد،[1] تا آنجا که روایات، اطلاع از میزان دین‌داری اشخاص را با شناخت همنشینان وی ممکن دانسته‌اند. گاه برخی روابط دوستانه، در حقیقت انتخاب و اختیار نمودن دشمن است و روایت امام رضا علیه‌السلام نیز بر هوشمندی در انتخاب صحیح و تشخیص دوست و دشمن تأکید دارد.

آن حضرت، دوستی با مردم را نیمی از عقل و زیادی دوستان را از جمله خوشی دنیا دانسته‌اند.[2] ایشان در روایتی ثواب زیارت نیکان را باوجود دوری راه از ائمه علیهم‌السلام، معادل ثواب زیارت اهل‌بیت علیهم‌السلام و ثواب صله با ایشان را ثواب صله اهل‌بیت علیهم‌السلام برشمرده‌اند.[3]



---

۱. *تفسیر نمونه*، ج۱۵، ص ۷۲.

۲. *الکافی* (ط - دارالحدیث)، ج۱۳، ص ۲۲۸.

۳. ابن‌قولویه؛ *کامل الزیارات*، محقق و مصحح: عبدالحسین امینی، ص ۳۱۹.

پاسخ یک علامت سؤال

علت تبدیل برخی دوستی‌ها به دشمنی در روز قیامت چیست؟

در سوره فرقان خداوند حال برخی ظالمان را این گونه بیان می‌دارد: (روز قیامت) روزی است که می‌بینی ظالم (از شدت حسرت) دست خود را می گزد و می گوید: ای کاش با فلان شخص دوست نمی‌شدم! قرآن مجید به بر این نکته تأکید دارد که دوستی‌های مبتنی بر ایمان و تقوا، هرگز در دنیا به ستم در حق یکدیگر[1] و در قیامت به دشمنی با یکدیگر تبدیل نمی‌شود.[2] در روز قیامت، تبدیل شدن دوستی‌های مبتنی بر گناه و فساد به دشمنی، موضوعی کاملاً طبیعی است؛ چراکه هر کدام از این دوستان، دیگری را عامل بدبختی و بیچارگی خود می‌داند، اما پیوند دوستی انسان‌های باتقوا در زندگی دنیا و نیز در سرای آخرت موجب برکت است؛ زیرا ملاک و معیار دوستی آنان الهی است. پس نتایج پربار این دوستی‌ها، گذشته از دنیا، در قیامت آشکارتر می‌شود.

گنجینه‌ای از یک گفتار، یک شعر

ارسطو می گوید: بایستی به اطفال بیاموزند که احدی قدرت ندارد بدون دوست و رفیق زندگی کند. به نظر من قدر دوست واقعی، بالاتر از تمام گنج‌های قارون و ذخیره‌های سلاطین و اشیای نفیس از جواهرات است.[1]

۱. ابطحی، حسن؛ *اتحاد و دوستی*، ص ۲۱ - ۲۰.



دوســت مشــمار آن که در نعمــت زند   لاف یــاری و برادرخواندگــی
دوســت آن دانم که گیرد دســت دوست   در پریشــان‌حالی و درماندگــی

«*گلستان* سعدی، حکایت ۱۶»





چرا به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی کنم؟

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...﴾[1]

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده‌اید؛ به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت بازمی‌دارید و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می‌آورید.

«ابَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوِقَاعٍ مِنَ اللهِ تَعَالَى».[2]

«امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: هر گاه امّــت من از انجام امر به معروف و نهی از منکر سرپیچی کنند و آن را به یکدیگر واگذار نمایند، گویا با خـداوند

۱. سوره آل‌عمران (۳)، آیه ۱۱۰.

۲. *الکافی* (ط - دارالحدیث)، ج۹، ص ۴۹۳.

اعـلان جنگ داده‌اند [و خود را برای بلایی سخت از جانب خداوند جلیل آماده گرده‌اند».

برای تو می‌نویسم

آییـن مقـدس اسـلام در کنـار دیگـر برنامه‌هـای فـردی و اجتماعـی خـود، از پیروانـش می‌خواهـد کـه نسـبت بـه آنچـه از دیگـران می‌بیننـد، بی‌تفـاوت نباشـند، بلکـه آن‌هـا را به‌سـوی خوبی‌هـا فـرا بخواننـد و از بدی‌هـا بـاز دارنـد. ایـن دو وظیفـه اساسـی، امـر بـه معـروف و نهـی از منکـر نـام دارد. قـرآن امـر بـه معروف و نهـی از منکـر را نشـانه مؤمنـان دانسـته و امـت پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بـه دلیـل امر بـه معـروف و نهـی از منکـر در کنـار ایمـان بـه خـدا، بهتریـن امـت از میـان امت‌هـا معرفـی فرمـوده اسـت.[1] بدیهـی اسـت هنگامـی کـه ایـن فریضـه الهـی ترک شـود، ایـن وجـه برتـری نیـز از میـان خواهـد رفـت. روایـات متعـددی بـه اهمیـت امـر بـه معـروف و نهـی از منکـر، شـرایط، شـیوه و مراتـب، نتایـج و ثمـرات آن اشـاره دارنـد و برخـی از روایـات نیـز بـه آثـار تـرک ایـن واجـب بـزرگ پرداخته‌انـد. امام‌رضـا علیه‌السلام در حدیثـی کـه اشـاره شـد، بـه آثـار سـهل‌انگاری در ایـن واجـب الهـی می‌پردازنـد. ایشـان تعبیـر اعـلان جنـگ بـا خـدا را بـرای تـرک امـر بـه معـروف و نهـی از منکـر بـه‌کار برده‌انـد. ایـن تعبیـر در قـرآن دربـاره گناهانـی مثـل ربـا بـه‌کار رفتـه کـه آثـار مخـرب اجتماعـی عمیقـی دارد.[2]

پاسخ یک علامت سؤال



۱. سوره آل‌عمران (۳)، آیه ۱۱۰.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۲۷۹.

به چه دلیل از میان سایر واجبات، امر به معروف و نهی از منکر وجه برتری امت اسلام است؟

برخی واجبات و فرایض گرچه از لحاظ فردی و اجتماعی مهم‌اند، اما تأثیری در سایر تکالیف ندارند. به عبارت دیگر نفع و ضرر این گونه اعمال محدود به همان دایره خودشان است؛ اگر انجام شـــوند فواید و آثاری که در حد خود آنهاست، ظاهر می‌شود و اگر ترک شوند، آن آثار و فواید ترک می‌شود. اما برخی دیگر از واجبات به‌گونه‌ای هستند که در انجام سایر واجبات نیز تأثیر دارند و به برکت عمل به آن‌ها، به فرایض دیگر نیز عمل خواهد شد. امر به معروف و نهی از منکر دسته دوم از واجباتند. محتوای امر به معروف و نهی از منکر این است که مسلمانی به مســـلمان دیگر می‌گوید، فلان واجب، مثلاً نماز را انجام بده، یا فلان حرام، مثلاً غیبت را ترک کن؛ یعنی به برکت امر به معروف و نهی از منکر، نماز خوانده می‌شود و غیبت ترک می‌شـــود. بنابراین شأن امر به معروف و نهی از منکر شأن احیای واجبات دیگر و ریشه‌کن کردن محرّمات است و هیچ واجب دیگری چنین خصوصیت و نقشی ندارد.



گنجینه‌ای از یک گفتار و یک شعر

امام موسی صدر (۱۳۲۸ ه. ش) وقتی وضعیت نابسامان حجاب در لبنان را دید، نهی از منکر عملی را در پیش گرفت و حدود یک‌سال درزمینه علل و راه‌های مبارزه با آن تحقیق کرد. ایشان می‌گوید: «پس از یک‌سال مطالعه عامل اصلی این بی‌بندوباری را در بی‌سوادی و دور بودن زنان از تعالیم اخلاقی و دینی یافتم و فهمیدم که نخست باید سطح فکری و تربیتی آنان از جهت دینی و اخلاقی تقویت بشود، ولی دو مانع بزرگ در پیش داشتم: اولاً،

زنان لبنان برخلاف زنان ایران در مسجد و مجالس عزاداری به‌هیچ‌وجه شرکت نمی کردند؛ ثانیاً، شخصیت زنان به‌طور معمول با زیبایی، تظاهر به تجمل و مد آمیخته بود». بنابراین ایشان جمعیتی به نام (جمعیت بر و احسان) تشکیل داد و حضور زنان را در آن آزاد کرد و مسؤلیت‌های متعددی همچون: توزیع کمک به فقرا را به آن‌ها سپرد و به‌مرور روح انسانی را در آن‌ها تاحدودی زنده کرد؛ به‌گونه‌ای که درک کردند زنان به‌جز مدپرستی و لباس خوب پوشیدن، جنبه‌های دیگری هم دارند.[1]



در ابیات زیر سعدی آمران به معروف را به عمل به آنچه خود می گویند، دعوت می کند:

تـــرک دنیـــا بـــه مـــردم آموزند	خویشـــتن ســـیم و غلّـــه اندوزنـــد
عالمـــی را کـــه گفت باشـــد و بس	هرچـــه گویـــد نگیـــرد انـــدر کس
عالـــم آن کس بـــود که بـــد نکند	نـــه بگویـــد به خلـــق و خـــود نکند

«*گلستان* سعدی، حکایت ۳۷»

۱. عابدی، محمد؛ *پیکار با منکر در سیره ابرار*، ص۱۸۷.

کتابنامه

ـ قرآن کریم، ترجمه انصاریان.

ـ ابراهیمی فر، علی اصغر: *پندها و حکایت های اخلاقی* (برگرفته از آثار آیت الله مظاهری)، چاپ اول، انتشارات مؤسسه فرهنگی یمین، ۱۳۷۷ه.ش.

ـ ابطحی، حسن: *اتحاد و دوستی*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ه.ش.

ـ ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبةالله: *شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد*، چاپ اول، قم، مکتبة آیةالله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ه.ق.

ـ ابن ادریس، محمد بن احمد: *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ه.ق.

ـ ابن الأشعث، محمد بن محمد: *الجعفریات (الأشعثیات)*، الطبعة الأولی، تهران، مکتبة النینوی الحدیثة، بی تا.

ـ ابن بابویه، محمد بن علی: *الأمالی* (للصدوق)، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ه.ش.

ـــــــــــــــ: *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۳ه.ق.

ـ ابن بابویه، محمد بن علی: عیون *أخبار الرضا*(علیه السلام)، چاپ اول، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ه.ق.

ـــــــــــــــ: *کمال الدین و تمام النعمة*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر اسلامیة، ۱۳۹۵ه.ق.

ـ ابن سعد هاشمی بصری، محمد: *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، جلد دوم، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ه.ق.

ـ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی: *تحف العقول*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ه.ق/۱۳۶۳ه.ش.



ـــــــــــــــــــــــــ: *رهاورد خرد* (ترجمه تحف‌العقول)، تهران، انتشارات فرزان روز، ۱۳۷۶ه.ش.

ـ ابن فهد حلی، احمد بن محمد: *عدة‌الداعی و نجاح‌الساعی*، چاپ اول، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ه.ق.

ـ ابن قولویه: *کامل‌الزیارات*، محقق و مصحح: عبدالحسین امینی، نجف‌اشرف، دار المرتضویة، ۱۳۵۶ه.ش.

ـ ابن هشام، عبدالملک: *السیرة‌النبویة*، تحقیق: مصطفی السقا؛ ابراهیم الأبیاری؛ عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.

ـ اسدی، اکبر: *نردبان آسمان*، قم، پارسایان، ۱۳۹۲ه.ش.

ـ اشتهاردی محمدی، محمد: *داستان دوستان*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ه.ش.

ـ اصفهانی، راغب: *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق، دار القلم، بی‌تا.

ـ اعتصامی، پروین: *دیوان اشعار*، راه کمال، ۱۳۸۶ه.ش.

ـ اقبال لاهوری، محمد: *کلیات اشعار*، مصحح احمد سروش، چاپ سنایی، ۱۳۹۰ه.ش.

ـ امینیان، کرم‌خدا؛ ترجمه قرآن (ترجمه منظوم کرم خدا امینیان)، چاپ اول، قم، اسوه، ۱۳۸۵ه.ش.

ـ پورامینی، محمدباقر: *چرا زندگی می‌کنم؟*، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱ه.ش.

ـ تبریزی، صائب: *دیوان*، مصحح محمدعلی صائب، نشر صائب، ۱۳۹۲ه.ش.

ـ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد: *غررالحکم و دررالکلم*، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ه.ق.

ـ تمیمی بستی، ابوحاتم محمد بن حبان بن أحمد: *الثقات*، تحقیق السید شرف‌الدین أحمد، الطبعة الأولی، دار الفکر، ۱۳۹۵ه.ق ـ ۱۹۷۵م.

ـ حافظ، شمس‌الدین محمد: *دیوان*، مشهد، به‌نشر، ۱۳۸۵ه.ش.

ـ حر عاملی، محمد بن حسن: *وسائل‌الشیعة*، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ه.ق.

ـ حسن‌زاده کواکبی، رضا: *تحفه رضوی*، مشهد، انتشارات سیمرغ خراسان، ۱۳۹۳ه.ش.

ـ حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی: *الحیاة*، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،



۱۳۸۰ه.ش.

ـ حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر: *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*، چاپ اول، قم، مدرسة الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۸ه.ق.

ـ حیدری نراقی، علی محمد: *رساله حقوق امام سجاد* علیه السلام، قم، انتشارات مهدی نراقی، ۱۳۸۵ه.ش.

ـ دیون پورت، جان: *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، مترجم: غلامرضا سعیدی، مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ۱۳۸۷ه.ش.

ـ رفیعی، علی: *شهاب شریعت*، ناشر: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله، ۱۳۷۲ه.ش.

ـ سبحانی، جعفر: *فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم* صلی الله علیه و آله)، چاپ بیست و یکم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ه.ش.

ـ سرگلزایی، علی اکبر: *نگرشی به فرهنگ و تمدن از دیدگاه نهج البلاغه*، چاپ اول، انتشارات باران اندیشه، ۱۳۸۸ه.ش.

ـ سعدی، شیخ مصلح‌الدین: *کلیات*، مصحح محمدعلی فروغی، تهران، نشر شهرزاد، ۱۳۸۹ه.ش.

ـ سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم: *دیوان*، نشر آزادمهر، ۱۳۸۱ه.ش.

ـ شیخ مفید، محمد بن محمد: *الإختصاص، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ه.ق.

ـ ـــــــــــــــــــ: *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ه.ق.

ـ صادقی اردستانی، احمد: *پانصد حدیث اعتقادی و اخلاقی*، نشر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۳۸۳ه.ش.

ـ صدر، سید محمد: *تاریخ غیبت کبری*، مترجم سید حسن افتخارزاده، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیک معارف، ۱۳۸۲ه.ش.

ـ طباطبایی، سید محمدحسین: *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ه.ق.



ـــــــــــــــــــــــــــ: ترجمه *تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ه.ق.

ـ طبرسی، فضل بن حسن: *إعلام الوری بأعلام الهدی*، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۷ه.ق.

ـــــــــــــــــــــــــــ: *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، الطبعة الثانیة، النجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ه.ق.

ـــــــــــــــــــــــــــ: *تفسیر مجمع البیان*، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ه.ق.

ـ عابدی، محمد: *پیکار با منکر در سیره ابرار*، قم، نشر معروف، بی تا.

ـ عاملی، ابراهیم: *تفسیر عاملی*، چاپ اول، تهران، کتابفروشی صدوق، ۱۳۶۰ه.ق.

ـ عطار، محمد بن ابراهیم: شرح *پندنامه عطار*، شارح: محمد گلوی، نسخه خطی، آستان قدس رضوی.

ـ عطاردی، عزیزالله (مؤلف و مترجم): *اخبار و آثار حضرت امام رضا* علیه‌السلام، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۹۷ه.ق.

ـ عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم: *طبقات مفسران شیعه*، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۱ه.ش.

ـ علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر: *کشف الیقین فی فضائل أمیر المؤمنین* علیه‌السلام، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ه.ق.

ـــــــــــــــــــــــــــ: *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، مترجم علی شیروانی، تهران، دارالعلم، ۱۳۸۱.ه.ش.

ـ *الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا* علیه‌السلام، چاپ اول، مشهد، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۶ ه.ق.

ـ فیض کاشانی، ملامحسن: *دیوان اشعار*، تهران، کتابفروشی میر کمالی، ۱۳۷۸ه.ش.

ـ قرائتی، محسن: تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹ه.ش.

ـ قرشی بنایی، علی اکبر: *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ه.ق.

ـ قمی، عباس: *سفینة البحار و مدینة الحکم و الاثار مع تطبیق النصوص الوارده فیها علی بحار الانوار*، ۱۴۱۴ه.ق.

ـ قمی، علی بن ابراهیم: *تفسیر قمی*، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷ه.ش.

ـ کلینی؛ محمد بن یعقوب: گزیده *کافی*، مترجم: محمدباقر بهبودی، تهران، شرکت انتشارات علمی و



فرهنگی، ۱۳۸۶ه.ش.

ـ ــــــــــــــــ: *الکافی*، ترجمه کمره‌ای، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ه.ش.

ـ ــــــــــــــــ: *الکافی*، محقق و مصحح، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ه.ق.

ـ مبارکفوری، محمد عبدالرحمن: *تحفة الاحوذی بشرح جامع الاحوذی*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ه.ق.

ـ مجد، امید: ترجمه *قرآن* (مجد)، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات امید مجد، ۱۳۸۲ه.ق.

ـ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی: *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ه.ق.

ـ ــــــــــــــــ: *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول* صلی الله علیه و آله، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ه.ق.

ـ محدثی، جواد: *حکمت‌های رضوی (ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام رضا* علیه السلام)، چاپ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ه.ش.

ـ محمدی اشتهاردی، محمد: *داستان‌های صاحب‌دلان*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷ه.ش.

ـ محمدی، محمدحسین: *هزار و یک حکایت اخلاقی*، تهران، نشر نیلوفرانه، ۱۳۹۱ه.ش.

ـ محمودی، امیرملک: *راز شاد زیستن و خوشبختی در کانون گرم خانواده*، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۰ه.ش.

ـ مروجی طبسی، محمدجواد؛ پورجوادی، عباس: *حکمت‌های رضوی؛ فرهنگ موضوعی سخنان امام رضا* علیه السلام، چاپ اول، قم، نشر معروف، ۱۳۹۳ه.ش.

ـ مصباح یزدی، محمدتقی: *آموزش عقاید*، انتشارات امیرکبیر (شرکت چاپ و نشر بین‌الملل)، ۱۳۸۳ه.ش.

ـ مطهّری، مرتضی: *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ه.ش.

ــــــــــــــــ: *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ه.ش.



ـ مکارم شیرازی، ناصر: *اخلاق در قرآن*، چاپ اول، قم، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ۱۳۷۷ه.ش.

ـــــــــــــــــ: *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ه.ش.

ـــــــــــــــــ: *یکصد و پنجاه درس زندگی*، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۶ه.ش.

ـ منینگر، کارل: *اعجاز روان کاوی*، مترجم: مشفق همدانی، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، ۱۳۴۴ه.ش.

ـ موحد ابطحی، محمدباقر: *الصحیفة الرضویة الجامعة*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۰ه.ق.

ـ مولوی، جلال الدین محمد: مثنوی معنوی، به اهتمام محسن غیور، ۱۳۶۳ه.ش.

ـ میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد: *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ه.ش.

ـ نراقی، ملا احمد: *معراج السعاده*، چاپ هشتم، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۱ه.ش.

ـ نصیری، علی: *قرآن کتاب شور و شیدایی*، قم، انتشارات وحی و خرد، ۱۳۹۱ه.ش.

ـ نوری، میرزا حسین: مستدرک *الوسائل*، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ه.ق.

ـ ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی؛ *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (المعروف به مجموعة ورّام)*، ج ۲، چاپ اول، مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰ه.ق.

مقالات

ـ افسای، محمدجعفر: *انفاق از منظر قرآن و عترت*، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۷۲، زمستان ۱۳۸۶ه.ش.

ـ حسینی، جواد، *ماهنامه پاسدار اسلام*، شماره ۲۹۷، شهریور ۱۳۸۵ه.ش.

ـ خرقانی، حسن: *الهیات و حقوق*، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۳ه.ش.

ـ زمانی، محمدحسن: *کیفیت صلوات از نگاه فریقین*، فصلنامه طلوع، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۲ه.ش.

ـ عامری مهر، فاطمه، دو *ماهنامه بشارت*، سال هشتم، شماره ۴۵.

ـ ندای انصار: پرسش *از شما، پاسخ از امام رضا علیه السلام*، شماره ۲۵، آبان ۱۳۹۲، ص ۱۹ه.ش.



ـ نشریه حدیث زندگی، سال دوم، شماره ۴، گلبرگ، مرداد ماه ۱۳۸۹ ه.ش. شماره ۱۲۱، اوقات فراغت بزرگان.

منابع الکترونیکی

- http://www.businessinsider.com

- http://www.porseman.org

